دیوان

صراف تبریزی

مصطفی قلیزاده

دیوان

صرّاف تبریزی

تصحیح و مقدمه:

مصطفی قلیزاده علیار

انتشارات فخرآذر (فردوسی تبریز)



حوزه هنری

آذربایجان شرقی

با مشارکت حوزهٔ‌هنری سازمان تبلیغات اسلامی آذربایجانشرقی

به مناسبت بزرگداشت یکصدمین سال وفات صرّاف تبریزی

تبریز - اسفند ماه ۸۳

نام کتاب : دیوان صراف

مؤلف : مرحوم حاج رضا صراف تبریزی

تصحیح ، ویرایش و مقدمه : مصطفی قلیزاده علیار

ناشر : انتشارات فخر آذر تبریز

نوبت چاپ : اول از این نسخه ۱۳۸۳(۱۴۲۵قمری)

چاپ : جمالی

حروفچینی : آذین (معصومه شکوهی و حمیده رجعتی)

تیراژ : ۲۰۰۰ نسخه

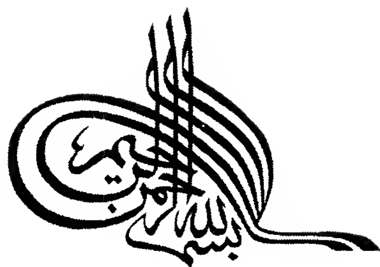
تعداد صفحه : ۳۲۰

قطع : رقعی

قیمت : ۳۲۰۰۰ ریال

شابک : ISBN ۹۶۴-۷۷۹۷-۰۸-[illegible]

مرکز پخش : تبریز ـ خیابان تربیت ـ کتابخانه فردوسی ۵۵۶۶۴۵۹


بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست

مقدمه ناشر

استاد سخن، شاعر نغز گفتار و دلسوخته مرحوم حاج‌رضا صراف تبریزی در سال ۱۳۷۱ هجری قمری در محله راسته‌کوچه تبریز در یک خانواده بازرگان دیده به جهان گشود. در سن ۱۲ سالگی پدر خود را از دست داد به ناچار برای گذراندن زندگی به شغل پدرش یعنی صرّافی روی آورد. در تیمچه حاج‌سید حسین به صرّافی پرداخت. در حین تجارت، به آموختن ادبیات فارسی و عربی پرداخت. در ۲۵ سالگی اشعارش مورد توجه مرحوم استاد لنگرانی قرار گرفت. با تشویق و ترغیب وی به انجمن ادبی صفا راه یافت. در بحبوحه نهضت مشروطیت و موقعی که مردم در کنسولگری انگلیس متحصن شده بودند، دریای غیرت او به غلیان آمد و به سرودن اشعار مهیّج و انقلابی پرداخت:

ای ملت اسلام اویان وقت سحردی   گؤر بیر نه خبردی

بس‌دیر بو قدەر یاتما چؤرورسن نه خبردی   دور وقت‌سحردی

که این شعر بی‌اندازه مورد استقبال مردم قرار گرفت. به طوری که در مکتب‌خانه‌ها و سربازخانه‌ها هم آن را زمزمه می‌کردند. صراف در عصر خود از جمله ورزیده‌ترین و محبوب‌ترین شعرائی بود که مردم او را سعدی آذربایجان لقب داده بودند. صراف انسانی بود وارسته، ادیب و متواضع. به زادگاه خود عشق می‌ورزید و با بیگانگان با زبان شعر به ستیز

می‌پرداخت.

صراف در عمر کوتاه خود حدود ۲۵۰۰ بیت شعر سروده که علاوه بر غزلیّات اشعار نغزی در موضوع حادثه کربلا سروده که حکایت از علاقمندی و اظهار ارادت شاعر به ساحت مقدس معلم بزرگ شهادت حضرت حسین بن علی(ع) دارد و بیش از نصف دیوانش به مراثی و مدایح اهل بیت(ع) اختصاص یافته است.

صراف در ۱۷ ربیع‌الاول سال ۱۳۲۵ در سن ۵۴ سالگی به دنبال یک بیماری طاقت‌فرسا جهان را وداع می‌کند. مردم تبریز مخصوصاً آنانی که از قید استبداد رهایی پیدا کرده بودند، با اندوه فراوان پیکر او را به خاک می‌سپارند.

دیوان صراف در سال ۱۳۱۷ به وسیله کتابخانه فردوسی تبریز با مقدمه مرحوم حسن مصطفوی به طریقهٔ سنگی چاپ شد تا این که در سال ۱۳۶۱ شادروان استاد شهریار نسخه اصلی را که با خط خوشنویسی و نقاشی‌های جنابان میرزاعلی نقاش افضل و ملماسی مزیّن شده بود، در اختیار اینجانب قرار دادند و تأکید به تجدید چاپ فرمودند که خوشبختانه همان نسخه چندین بار به زیر چاپ رفت.

چاپ حاضر دیوان صرّاف با تحقیق و تصحیح شاعر و محقق ارجمند آقای مصطفی قلیزادهٔ علیار به مناسبت یکصدمین سال وفات شاعر چاپ می‌شود. در اینجا مناسب است از ایشان و سایر اساتید و محققان تاریخ و ادبیات آذربایجان که به نوعی از نظراتشان بهره‌مند شدیم از جمله یحیی شیدا، صمد سرداری‌نیا، رحیم رئیس‌نیا، عناصری و رختشه تشکر کنم و یاد و خاطرهٔ ابدی استاد شهریار را گرامی بدارم.

همچنین تلاش‌های ملی و پرقیمت مرحوم پدرم حاج‌حسن قمری بنیانگذار کتابخانهٔ فردوسی تبریز در راه احیای و نشر فرهنگ غنی آذربایجان را گرامی می‌دارم.

سیروس قمری
مدیر بنیاد کتابخانه فردوسی
تبریز - ۱۳۸۳

پنجه مدتدور کوکل تیر غمه آماج اولوب / گلشن عیشیم سموم ظلمیله‌ن تاراج اولوب

روز روشن دیده‌ئیملا لیل داج اولوب / قاره بختیم تک سالوب باشه قرا معجر گلور

باده محنتله چوخ دولدی بوشالدی جام دل / شکر لله عاقبت اولدی میسر کام دل

پیشواز ایتمش منی اکبر کیمی آرام دل / چون برادر قبرینون پابوسینه خواهر گلور



تازه بر رونق ویروب نور حسینی عالمه / ایلیوب صرافی منصور حسینی عالمه



واحسینیلن سالوب شور حسینی عالمه / ایلیوب دیلده مبارک آدینی ازبر گلور

نوحه درخصوص اربعین

جذبهٔ حسین آپاردی زینبی دیار شامه / شام شومدن دوباره چکدی اودی سلامه

وادی غم بلایه چون توسن قطار زینب / اولدی شام دردغمتک تیره روزگار زینب

چکدی ناله دوشدی ویلدن گتدی اختیار زینب / ویردی بر عزیزیه حالتی بوزاوبانوی گرامیه

گوردی تا حسین مزارین دوشدی ناقه‌دن چو ساتیه / شوط ایدوب اوقبری آلدی اهل بیتیلن آرایه

سویلدی ویرون تسلیه بر زمان صدا بصدایه / آغلیاخ دویونجه باری بو امام تشنه کامه

اهل بیتدن اوجالدی عرشه بانگ واحسینا / گوئیا اولوب وچولده شور محشر آشکارا

نمونه چاپ سنگی دیوان صراف ـ ۱۳۱۷

مقدمهٔ دیوان صراف

بقلم عالم وادیب بزرگ مرحوم میرزا جعفر تبریزی برادر کوچکتر صراف که بعد از مرگ شاعر در سال ۱۳۲۵ ق . نوشته است:

بر دانشمندان و ارباب فهم و ذکاء روشن و مبرهن است که اصحاب معارف و کمالات اگر چه به شمایل انسانی و خصایص جسمانی با مردمان یکسانند اما به فضائل نفسانی و تشریفات روحانی دیگر کسانند، هادی راه سعادت و مرشد طریق هدایت، نقطه سنج عالم معانی و خوشه چین بوستان کامرانی اند. لاجرم این جمع همه، شمع محافل ممکنات و ضیاء بخش مجالس موجودات آمدند خاصه حاوی فضائل کمال و جامع محامد سعادات، سالک مسالک حقیقت و ناهج مناهج طریقت، صاحب قریحهٔ صافیه و دارای مراتب عالیه، غوّاص بِحار دقایق و صرّاف نقود حقایق کاشف رموز حکمت و ناشر فَضل و معرفت، مُحب خاندان عصمت و عاشق اهل بیت طهارت، زائر سمیّه الامام ابن الامام ثامن الائمه و عاکف بیت الله الحرام اَعنی جناب فردوس مکان، خلد آشیان حاج رضا متخلص به« صراف» نَوَّر اللّه مضجعه، که این ارجوزهٔ شریفه.

و وجیزهٔ نَفسیهٔ مُنیفه که به منزله قطره است از دریا، از سوانح خاطر خیریه مظاهر او بوده که بجهت کثرت رغبات طالبین و بملاحظهٔ آنکه لم یَمُت مَن اَخلَفَ اثراً جمیلا و ذِکراً حَسَناً بزیور طبع آراسته گردید.

چو گوهر پاک دارد مردم پاک — کی آلوده شود در دامن خاک

گِل سرشور از این معنی که پاک است — به سر برمی کنندش گر چه خاک است

و چون نهال قامتش به کمال رسید و مِکیال قسمتش مالامال گشت، در شب میمون مولود حضرت ختمی مآب (ص) هفدهم شهر ربیع الاول از هجرت نبویه هزار و سیصد و بیست و پنج سال گذشته، مرغ روحش این جهان فانی را ترک گفته، در فردوس اعلی آشیان گرفت و داغ حسرت بر دل احباء و دوستان خودش گذاشت.

چنان زهر فراقی ریخته بر ساغر جانم

که مرگ از تلخی آن گرد جان من نمی گردد

و مدت زندگانیش در این عالم فانی پنجاه و چهار سال کشید.

اللّهم اصعَد روحَه الیک و اَسکنه فی جنتّکِ فی جوار موالیه علیهم السلام و ارحمه وایانا و جمیع المؤمنین برحمتک یا ارحم الراحمین

آفرین بر هنر خامه‌ی صراف سخن

(مقدمه مصحح بر چاپ جدید دیوان صرّاف تبریزی)

بی گمان «حاج رضا صراف تبریزی» یکی از قله‌های همیشه بلند شعر ترکی و به تعبیر شهریار «از نوابغ ادبی آذربایجان» است. این شاعر بزرگ در ربع آخر قرن سیزدهم و ربع اول قرن چهاردهم هجری قمری (۱۲۷۱ ـ ۱۳۲۵) زندگی می‌کرد. صراف استاد مسلم و بی‌رقیب غزل ترکی و شاعر دردمند و فرزانه‌ی عرصه‌ی رثا و ثنای اهل بیت (ع) است. درعین‌حال به استناد تنها یک شعر (مستزاد) اجتماعی ـ سیاسی موجود در دیوانش، می‌توان او را شاعری اجتماعی، بیداردل، آگاه و هوشمند دوران مشروطه دانست که از مسائل سیاسی و اجتماعی زمانش شناختی عمیق، منطقی و درست داشت و طنین فریاد بیدارگرش خواب از چشمان خواب‌زدگان جهل و غفلت می‌ربود و در کشاکش نهضت مشروطه، مردم مسلمان رابا خطاب «ای ملّت اسلام!» به بیداری فرا می‌خواند:

ای ملّت اسلام! اویان وقت سحردی

گؤر بیر نه خبردی!

(ای ملت اسلام بیدار شوید که وقت سحر است، ببینید چه خبر است؟)

در عرصه‌ی غزل، شورانگیزترین و لطیف‌ترین غزل‌های زبان ترکی به زبان ساده و بیانی شیوا و عاطفی از ذوق و قریحه‌ی سرشار صراف تراوش

کرده است. در زمینه‌ی مدح، مرثیه و ثناگستری آل علی (ع) بی‌شک صراف از مردمی‌ترین و دلسوخته‌ترین شاعران شیعی است. سوگ سرودهای وی در ماتم سالار شهیدان امام حسین (ع) و یارانش ورد زبان عاشقان اهل بیت (ع) در ایران، جمهوری آذربایجان، داغستان، ترکیه و مناطق ترک‌نشین قفقاز است.

ویژگی‌های زبان صراف

ویژگی مهم زبان شعری صراف سادگی و روانی آن است. تعبیرات پیچیده و کلمات مهجور و فضل‌فروشانه از ساحت شعر او به‌دور است. البته صراف، سادگی زبان و روانی بیان را با سَیَلان عاطفه، روشنی اندیشه و صنایع ادبی درهم‌آمیخته و با استفاده از صنایع لفظی و معنوی همچون تشبیه، حقیقت و مجاز، طباق، مراعات‌النظیر، لف و نشر، تجنیس، ارسال المثل، و... سخن را غنا و استحکام بخشیده و به نهایت شیوایی و زیبایی رسانده است. با آوردن گوهرهای معانی بکر و با الهام از ملکوت روشنی بخش فکر، برِبار معرفتی شعرش افزوده و با دمیدن روح احساس و عاطفه و ساختن تصاویر دل‌انگیز و تشبیهات رنگارنگ و گاه با نازک خیالی به شیوهٔ شاعران سبک هندی کلام خود را دلنشین و ماندگار کرده است. برای نمونه، ببینید چگونه با استفاده‌ی استادانه و ظریف از صنعت ارسال‌المثل، شعر را به اوج تاثیرگذاری می‌رساند:

دئدیم: حکمت ندور آتدون منی، اغیاره یار اولدون؟
دئدون: بونکته یه الوورما «حکمتدن سئوال اولماز»
سنی جان تک آلام آغوشیمه فرضاً ندور عیبی
دئیللر رسمیدور: «فرض‌محال آخر محال اولماز»[۱]

با این توصیف صراف قطعاً به یک زبان مستقل شاعرانه و سبک خاص رسیده که متفاوت از سبک و سیاق اساتید متقدم و معاصر اوست. خود صراف بیش از دیگران براین حقیقت واقف بود:

آفرین بر هنر خامه‌ی «صراف» سخن
گوهر معرفت آورده ز دریای دلم

تأثیرپذیری از شاعران بزرگ پیشین

به یقین منابع و سرچشمه‌های فکری و الهام‌بخش صرّاف قرآن، فرهنگ غنی اسلام، ادبیات فارسی و ترکی و فرهنگ جامعه و حوادث سیاسی و اجتماعی زمانه‌اش بوده است. در زمینه شعر باید بگویم صراف در اشعار خود از آثار تمام شاعران بزرگ متقدم و معاصر خود بهره‌مند شده است، از جمله: سعدی، حافظ، صائب و شاعران ترکی‌سرای بزرگ همچون ملامحمد فضولی، سیدابوالقاسم نباتی، سیدعظیم شیروانی، دخیل مراغه‌ای، راجی تبریزی و شاعر معاصر و همشهری‌اش حکیم لعلی. ما برای اجتناب از اطاله‌ی کلام فقط به ذکر یک نمونه فارسی و یک نمونه ترکی اکتفا می‌کنیم:

حافظ:

عشق تو در وجودم و مهر تو از دلم
با شیر اندرون شد و با جان بدر شود!

صراف:

نه‌قدر «رضا»یه دئدیم: رضا،بونگاره‌باغلامابئل،دئدی:
بئله رسمیدور سود ایله گلن، گرک عاقبت چیخا جانیلن

***

فضولی:

شب هجران یانار جانیم، تؤکر قان چشم گریانیم
اویالدار خلقی افغانیم، یاتان بختیم اویانماز می؟

صرّاف:

منیم‌دوریمده یاتماز بیر نفر، اماتعجب‌دور
یاتان‌بختیم اویانماز بیرجه فریاد وفغانیمدن

تأثیرگذاری بر شاعران بعد از خود

تاثیر شعر و اندیشه‌ی صراف بر شاعران زمان خود چقدر بوده یا نبوده، جای تحقیق دارد. اما تاثیرپذیری شاعران بعد از صراف، از شعر و اندیشه‌های شاعرانه‌ی وی بر اهل ادب پرواضح است. تضمین شاعران آذربایجانی از اشعار صراف بهترین شاهد این مدعاست و دربین این شاعران، مرحوم استاد سیدمحمدحسین شهریار به عنوان برجسته‌ترین نماینده‌ی شعر کلاسیک ترکی و فارسی معاصر، شاید بیش از دیگران تحت تاثیر شعر صراف بوده است. برای مثال:

صراف می‌گوید:

بو شعر نغزده صراف طرفه جاذبه وار
غزل دیه دیه، وحشی غزالی رام ائلدون

و شهریار می‌گوید:

شهریارا غزلم خوانده غزالی وحشی

بد نشد با غزلی، صید غزالی کردیم

صراف در مرثیه‌ی حضرت ابوالفضل(ع) گفته:

نوازش ائیله عباسه قتیل قوم نسناسه

و شهریار نیز در عرض ارادت به علمدار کربلا می‌گوید:

شیر نیزار شهامت عباس سر فرو داشته با آن‌نسناس

(افسانه‌ی شب)

علاوه از موارد فوق و موارد دیگری که جای تحقیق و تتبّع دارد، استاد شهریار مضمون اکثر ابیات یک غزل مشهور و برجسته‌ی صراف را به فارسی منظوم ترجمه کرده، بی‌آن که اشاره‌ای حتی به نام صراف نماید! مطلع غزل صراف این است:

سرلوح حسندن خطون اندی لب اوستونه

دیباچه ختم اولوبدو کئچر مطلب اوستونه

شهریار اکثر مضامین همین غزل صراف را تحت عنوان «ماه نخشب» به فارسی درآورده است به مطلع:

تا روی روز در خم زلف شب اوفتد

یک آسمان ز دیده‌ی من کوکب اوفتد...

البته اهل ذوق با مقایسه‌ی اصل و بدل، زیبایی و لطافت غزل صراف را درمی‌یابند.

غزل

اوج قدرت و توانایی شاعرانه‌ی حاج‌رضا صراف تبریزی در عرصه‌ی غزل است. گرچه در نوحه و مرثیه نیز یکی از چند شاعر برجسته‌ی تاریخ ادبیات آذربایجان محسوب می‌شود و در شعر اجتماعی و سیاسی، بیانی شورانگیز، انقلابی و اندیشمندانه و سهمی مهم در شعر بیداری عصر مشروطه دارد، اما صراف در درجه اول شاعر غزل است:

قرا گؤزونده گؤزل! قصد جان علامتی وار
بوجان اونوندی، قوی آلسون منه نه منتّی‌وار
گؤزون گؤز ائیله دی جان آلماغا قاشون آلدی
بو امر خیرده قاش و گؤزون شراکتی وار
ملامت ائتمه منی مدّعی اوتان تاریدان
بو عشق، عشق مجازی دئگول، حقیقتی وار(۲)

***

سرلوح حسندن خطون اندی لب اوستونه
دیباچه ختم اولوبدو کئچر مطلب اوستونه
مژگان و خط و خالون اولوب یاغی زولفووه
شبگردلر قویوب یوز امیر شب اوستونه
غبغب دئگول حباب معلقدی محو اولور
دوشسه‌خیال سایه‌سی بو غبغب‌اوستونه(۳)

***

پریشان‌خاطریم بیر طرّه‌ی پر پیچ و تاب‌ایستر
عجب دیوانه‌دور اوز قیدینه بند طناب ایستر
جنون‌عشق‌اولان‌گوندن‌سوروشمازکیمسه‌احوالیم
بلی دیوانه‌دن عاقل همیشه اجتناب ایستر
درامّید اولوب صرافه هر بیر سمتدن بسته
علی(ع) تک فاتح خیبر الیلن فتح باب ایستر(۴)

***

تک تک غزل‌های او نمونه‌ی کامل غزل ناب است. بنابراین گزینش و انتخاب برخی از غزل‌ها و ابیاتش، واقعاً سخت است. او چند غزل فارسی هم دارد که در نوع خود ممتاز و دل‌انگیز است:

ز جمع نو خطان خوش خط و خالی کرده‌ام پیدا
ز خیل مهوشان ابرو هلالی کرده‌ام پیدا
ز جان گر کاستم، بر عشق افزودم بسی شادم
بحمدالله کز این نقصان، کمالی کرده‌ام پیدا

یک غزل ضعیفی هم گویا بعد از مرگش از بین نوشته‌های شاعر پیدا شده به مطلع:

کاش از غم زمانه بیاسودمی، دمی
دامن ز چنگ حادثه بربودمی، دمی

ترجیع‌بند

ناگفته نماند که ترجیع‌بند ۹ بندی بسیار مشهور و عاشقانه‌ی صراف در زبان آذری به منزله‌ی ترجیع‌بند معروف سعدی و ترکیب‌بند دل‌انگیز وحشی

بافقی در زبان فارسی است. قالب ظاهری شعر ترجیع بند است امـا روح و معنای جاری در آن غزلی ناب:

منی چرخ فلک آواره قیلدی خانمانیمدن
کنار ائتدی کنار خسرو شیرین زبانیمدن
الیم چیخدی گولومدن، گلشنیمدن، گلستانیمدن
طریق عشقده من چکمیشم ال باش و جانیمدن
اولان مجنون‌کیمی زنجیر عشقه بسته جانیم وای
وطن آواره‌سی، غربت اسیری، خسته جانیم وای(۵)

مراثی و مدایح

به حق صراف را می‌توان یکی از چهار شاعر بزرگ و مردمی ادبـیات مرثیه و شعر عاشورایی صد سال پیش آذربایجان دانست: دخیل مراغه‌ای، راجی تبریزی، قمری دربندی و صراف تبریزی.

تمام مراثی و مدایح صراف این شاعر آل محمد (ص) در رثا و ثنای اهل بیت (ع) است، جز یک مورد که ماده تاریخی است در سـوگ دخـتر پـنج ساله‌اش. در سرتاسر دیوان بیش از ۲۵۰۰ بیتی صراف یک مورد مـدح و تملق نسبت به حاکمان و قدرتمندان زمانش یافت نمی‌شود. او در نوحه و رثا نیز زبانی ساده، بیانی دلپذیر و عامه فهم دارد و البته از تمام عناصر شاعرانه لفظی و معنوی، همچون غزل‌هایش با مهارت تمام بهره می‌برد و شـعر را غنی‌تر می‌کند. در مراثی‌اش اغلب جوشش احساس و عاطفه جان خواننده و شنونده را شعله ور می‌کند.

از زبان امام حسین (ع) خطاب به خواهرش حضرت زینب (س) می‌گوید:

بو چؤلده باجی محنت هجران سنون اولسون
آغلار گؤز ایله زلف پریشان سنون اولسون
عهد ائیله‌میشم بوردا گرک تشنه وئرم جان
باشسیز بدنیم ایستی قوم اوسته قالا عریان
منله یاتا بو یئرده گرک یئتمیش‌ایکی جان
شام ایچره باجی منزل ویران سنون اولسون!(۶)

از زبان حضرت زینب (س) خطاب به امام حسین (ع) بعد از شهادت آن حضرت:

بودیار کربلا بو سن، خداحافظ حسین
کاروان‌یوللاندی‌شامه،من‌خداحافظ‌حسین!(۷)

و این قطعه برای شب عاشورا که بسیار مشهور است:

گل گلزار رسالت بو گئجه
شمردن ایسته‌دی مهلت بو گئجه
یاتمیوب آل علی(ع) صبحه‌کیمی
شیعه‌یاتسون نئجه راحت بو گئجه
شهدالر آدینا کلک قضاء
یازدی فرمان شهادت بوگئجه(۸)

و صداها نمونه‌ی دیگر از ابیات ناب و سوزناک در موضوع حادثه‌ی کربلا.

این شاعر برجسته‌ی شیعی دو قصیده‌ی غرّا در مدح و ثنای امیرالمومنین علی (ع) دارد که بسیار لطیف، محکم، حماسی و سرشار از مضامین قرآنی، احادیث نبوی، روایات ائمه اطهار (ع) و تلمیحات و اشارات تاریخی به

زندگی مولا علی (ع) است، یکی به مطلع:

ای شهریار مملکت اولیاء علی
وی شهسوار معرکه‌ی اوصیاء علی

و دیگری به مطلع:

ای جمالی مظهر آیات کبری یا علی
وی جلالیندن جلال حق هویدا یا علی

همچنین دو غمسرود (نوحه) در سوگ امیرمومنان، یک نوحه در وفات حضرت رسول (ع) و یک سوگنامه در وفات مظلومانه‌ی حضرت فاطمه زهرا (س) دارد. اینها همه حاکی از ایمان راسخ، عشق پاک و محبت جوشان صراف نسبت به ساحت اهل بیت نبوت و امامت است. او یک عمر در آستانه‌ی بارگاه عشق سالار شهیدان و خاندان علی (ع) اشکریز و نغمه‌خوان بوده است. خود در مطلع و مقطع یکی از قصایدش می‌گوید:

ائتدوم حسین مزارینی چوخ ایللرآرزو
الحمدللّه اولدو میسّر هر آرزو
منده بوآستانه ده گؤزیاشی ایسته‌رم
صراف اولان همیشه ائدر گوهر آرزو[۹]

صراف را می توان در ادبیات عاشورایی بانی مکتبی نو با شیوه‌ای خاص و منحصر به فرد دانست. وقتی مراثی او را با دیگر شاعران نام آور این عرصه کسانی چون: راجی، قمری، دخیل، دلریش، یحیوی، انور، صافی،هندی، حسینی (سعدی زمان)، استاد عابد تبریزی و... تطبیق ومقایسه می‌کنیم این ادعا بیشتر ثابت می‌شود. البته این سخن به معنای برتری و تفوّق صراف بر دیگر اساتید ادبیات مرثیه نیست، بلکه منظور بیان

جایگاه و شیوه‌ی سخنوری اوست. بدیهی است بررسی این موضوع مجالی بیشتر و مبحثی مفصل می‌طلبد که در این مختصر نمی‌گنجد. این زمان بگذار، تا وقت دگر. امید آن‌که اهل تحقیق و تشخیص به بررسی و پژوهش در این موضوع بپردازند. و شیفتگان را از حاصل کارشان بهره‌مند سازند.

گفتنی است در نگاه عالمانه و نقّادانه، شعر صرّاف هم ـ مثل آثار اکثر نویسندگان و شاعران ـ در موارد چندی بویژه در مراثی و نوحه‌ها غثّ و ثمین دارد. امّا این موارد نادر هرگز به منزلت هنری و مرتبت ادبی وی خدشه‌ای وارد نمی‌کند و در برابر درخشش مقام شاعرانه‌اش به چشم نمی‌آید.

شعر دفاع مقدس تاریخ

باید بگوییم اشعار عاشورایی صراف و همه‌ی شاعران مرثیه‌سرای حسینی (ع) در طول تاریخ به نوعی مصداق عینی «ادبیات مقاومت» و «شعر دفاع مقدس» به معنی حقیقی کلمه است. چراکه تمامی شاعران اهل بیت (ع) در طی قرون گذشته به وسیله‌ی شعر خود از حریم مقدس دین خدا، نبوت و شریعت محمدی (ص) و ولایت و امامت علوی دفاع کرده‌اند. کسانی چون: کمیت اسدی، دعبل خزاعی، سیدحیدر حلی، محتشم کاشانی، صباحی بیدگلی، عمان سامانی، قمری دربندی، دخیل مراغه‌ای و...

آیا ادب مقاومت و پایداری و شعر دفاع مقدس، به معنای حقیقی کلمه‌ی «مقدس»، غیرازاین است؟

پرتو الهام و اشراق در شعر صراف

صراف در اشعار خویش بویژه در ثناء و رثای آل محمد(ص) بارها با کمال افتخار تصریح کرده که هنگام سرودن شعر برای اولیاءاللّه تحت تاثیر الهام و امداد غیبی و مورد تایید روح‌القدس و توجه اهل بیت(ع) بوده است:

گرچه بو شهرده اولموش هامی اصناف سخن
سنی تائید حسین(ع) ائیلدی صراف سخن
اوخی بو مصرعی، چوخ ویرما داخی لاف سخن:
دوشمه‌میش یئر یوزونه سرو خرامانون‌اوغول[۱۰]



صراف، خیال ائیلمه صراف سخن سن
یا اینکه دئمه صیرفیِ نقدِ مِحن سن
سؤز صاحبی بیر اؤزگه دی باللّه، نه سنسن
سالمیش او سنون یادوه: لبیک علی، لبیک.[۱۱]



در سایر اشعارش نیز گاهی اشاراتی به این مطلب دارد.

اشعار عرفانی صراف

ما صراف را یک شاعر متغزل و در حین حال مسلمان معتقد به تشیع و ولایت ائمه اطهار(ع) و محبت اهل بیت پیامبر(ص) می‌دانیم. این حقیقت از تمام اشعار او متجلّی و نمایان است. اما موضوع عرفان (نظری ـ علمی) و سیر و سلوک عارفانه را از آن گونه که در شعر و اندیشه و عارفانی همچون: ابن‌فارض، ابن‌عربی، عطار، سنائی، مولانا و... سراغ داریم، در زندگی و شعر

صراف منتفی می‌دانیم. با این حال گاهی در اشعار و غزل‌های او نیز به تعابیر و مفاهیمی برمی‌خوریم که جز با تفکر عارفانه قابل فهم و بیان نیست. برای مثال:

جمال بیردور اگر گؤزده اولمویا پرده
باخان گؤرر هامی یئرده نگاری پیشاپیش
بو نیک و بد گؤریسن، اعوجاج مظهردور
دوزاولسا گؤسترور آینه عکس، بی‌کم و بیش
بصیرت اهلی گؤرر یاری اؤزگه بیر گؤزیلن
بو گؤز اونی گؤره بولمز نه قدر ائده تفتیش
سوروشما مسألهٔ عشق و حسنی زاهددن
گینه بو نکته‌نی پیر مغان بولور نه کشیش!(۱۲)

این قبیل ابیات و بیانات حاکی از ذوق و قریحهٔ لطیف و نگاه عارفانهٔ صراف است و جهان را در آینهٔ حسن معشوق ازلی می‌داند و می‌بیند.

طنز صراف

صراف در سرودن شعر طنز نیز مهارت ظریفی داشت و اوج قدرت و استادی وی در شعر طنز را باید در شعر معروف «ای ملت اسلام» دید. این شعر هم سیاسی ـ اجتماعی و آینهٔ زمانش است، هم تماماً طنز است به معنی حقیقی کلمه، طنزی تلخ، گزنده، بیدارگر و دارای اندیشه و پیام روشن. این شعر حاج‌رضا صراف یکی از بهترین اشعار طنز به زبان ترکی در صدر مشروطه به شمار می‌رود و با اشعار ساتیریک و طنز اجتماعی میرزا علی‌اکبر صابر (هوپ هوپ) بزرگترین شاعر طنزپرداز آذربایجان(۱۳)

برابری می‌کند، حتی از جهاتی از اشعار صابر برتر است، زیرا صراف در این شعر نیش زهرآگین انتقاد را مستقیماً به رگ غیرت مسلمانی مخاطبان می‌زند و با خطاب پرصلابت «ای ملت اسلام اویان وقت سحردی» پیام خود را ابلاغ می‌کند. در بیت دوم تازیانهٔ سرزنش را چنین بر ملت مسلمان می‌نوازد:

**غافل دوشوبن دینیوی دنیایه ساتوبسان		یوز ایلدی یاتوبسان**

*(غافل شده، دین خود را به دنیا فروخته‌ای		صد سال است که خفته‌ای!)*

علاوه بر آن ابیات طنزآمیز و تعابیر انتقادی در غزل‌های صراف نیز کم نیست برای نمونه:

زاهد دئمه آخر ندی بو عشق مجازی
بیچاره، حقیقتده مجاز اولماسا اولماز
صرافه دئدیم: قافیه‌ساز ائتمه بویوردی:
شاعر دئدیگون قافیه‌ساز اولماسا اولماز(۱۴)

***

صراف! نقد عمروی سن هجره صرف قیل
قوی بزم وصله ائیلیه هر بوالهوس، هوس(۱۵)

***

مین تیر طعنه دگدی منه زنده‌ام هنوز
بیر تیرایله اوتانمادی جان وئردی اشکبوس
صراف نقد شعر داخی خرجه گئتمیری
مین بیتدن مقدم اولوب ایندی بیر فلوس(۱۶)
پاره پاره کؤنلومی قیلمیش، بوراقیمیش ایتلره
اؤز الیلن کسدوگی قربانی احسان ائلمیش!(۱۷)

افسوس و انتظار

امروز در جامعه علمی، فرهنگی و ادبی ایران برای هر موضوعی جای تحقیق و پژوهش باز شده است که جای بسی افتخار و امیدواری است. اما افسوس که روی دواوین شاعران بزرگ ترک زبان به‌ویژه شاعران اهل بیت(ع) هیچ‌کس وقت و سرمایه نمی‌گذارد و جز موارد نادر، به پژوهش، تصحیح، تحشیه و چاپ علمی آنها نمی‌پردازند. شاعرانی برجسته و توانمندی که با شاعران بزرگ فارسی زبان و عرب زبان برابرند. کسانی چون: دخیل مراغه‌ای، قمری دربندی، راجی تبریزی، کریم آقاصافی، صراف تبریزی و.... دیوان هر کدام از این ستارگان فروزان ادب، پراز گوهرهای درخشان عشق، اخلاق، عرفان، دینداری، هنر، حکمت، ذوق، معرفت و اصالت است. متأسفانه از این دفترها و دیوان‌ها جز همان چاپ‌های قدیم و جدید مغلوط و نامطلوب، چیزی در دست نیست. همان‌ها نیز در دست نوحه خوان‌ها و مداحان است. با این حال خدا بیامرزد پدر این مداحان بی‌سواد با ذوق و خوش‌آواز را که با خواندن دست و پا شکسته‌ی چند شعر مشهور این شاعران در مجالس عزا و ترحیم و تعزیه‌ی و ماه محرم و صفر، باعث می‌شوند لااقل این دیوان‌های مغلوط مکرر چاپ شوند و متروک نگردند.

این تأسف و افسوس، انتظار اهل فکر و فرهنگ را برمی‌انگیزد، انتظار از همه‌ی محققان و اساتید شعر و ادب آذربایجان و ناشران متعهد، که به چاپ علمی و تحقیقی دیوان آن خداوندگاران کلام و اندیشه و دینداری همت گمارند و بدانند که ارزش تحقیق در زندگی و شعر هر کدام از شاعران بزرگ اهل بیت (ع) در زبان آذری، کمتر از ارزش تحقیق در احوال و آثار مثلاً فردوسی، حافظ یا شهریار نیست. چراکه این امر خدمتی است علمی، دینی،

تاریخی و ادبی به زبان، ادبیات و فرهنگ اصیل آذربایجان و مردم غیور و فرهنگ‌پرور آن.

درباره‌ی دیوان صراف و خطای نویسندگان معاصر

ما در چاپ جدید از دیوان صراف که به مناسبت یکصدمین سال وفات شاعر منتشر می‌شود، ضمن استفاده از نسخ مختلف از نخستین چاپ بعد از وفات شاعر در سال ۱۳۲۵ قمری تا چاپ بوذر جمهری (مصطفوی) تهران و چاپ‌های متعدد بنیاد کتابخانه‌ی فردوسی تبریز، درعین رعایت رسم الخط مرسوم‌آذربایجانی، سعی‌کردیم لهجه‌ی تبریزی صراف‌حفظ ومراعات‌گردد.

امروز اکثر نویسندگان آذربایجانی (ایرانی) تلاش می‌کنند قواعد مرسوم در گویش تحریری و کتابی جمهوری آذربایجان را پیاده کنند مثلاً سی ـ چهل سال پیش به تبعیت از قدما می‌نوشتند: ایدوب، تاپوب، آلوب، سنوب، گلور و.... امروزه می‌نویسند: ائدیب، تاپیب، سینیب، گلیر و.... یعنی مساله‌ی هماهنگی اصوات را مورد دقت و رعایت قرار می‌دهند و این خیلی هم خوب و قاعده‌مند است.

اما این نویسندگان محترم معاصر، قاعده‌ی «ادبی‌نویسی معاصر» را در چاپ آثار گذشتگان و قدما هم تجویز و اعمال می‌کنند که این خطای علمی و ناشی از عدم اطلاع از قواعد زبان شناختی است!

این آقایان و احتمالاً خانم‌ها سعی می‌کنند قواعد رسم الخط جدیدالاحداث را در آثار شاعران پانصد ـ ششصد سال پیش هم پیاده کنند. بدین‌گونه سعی در تخریب زبان و لهجه‌ی آذربایجان دارند و زور می‌زنند تا ثابت کنند که مثلاً فضولی یا نسیمی یا سید عظیم شیروانی یا صابر و حتی

شهریار هم به همین زبان و لهجه‌ی معاصر پنجاه، شصت ساله‌ی اخیر باکو تلفظ، تکلم و کتابت کرده‌اند! و این یک اشتباه بزرگ و تحریف و تخریب ادبیات گذشته آذربایجان است!

باید زبان و طرز گویش هر شاعر و نویسنده‌ای را که متناسب با زبان و لهجه‌ی مردم زمان و دیارش گفته و نوشته، حفظ کرد. این مسأله از نقطه نظر زبان‌شناسی و سیر تحول ادبیات در تاریخ، بسیار حائز اهمیت است که در این مجال نمی‌گنجد.

متأسفانه در چند سال اخیر، در ایران چاپ و تجدید چاپ اکثر دواوین شعرای متقدم ترک زبان همچون فضولی، نسیمی، سیدعظیم شیروانی، صابر، ملاپناه واقف و... حتی حیدربابای شهریار، توسط افراد آگاه یا ناآگاه، دچار این آسیب معاصرسازی زبان قدما شده است. این شعبده بازی مانند آن است که بر تن این بزرگان پنج ـ شش قرن گذشته لباسی یکرنگ و یکسان معاصر بپوشانند مثلاً کت و شلوار با کراوات!! آیا این خنده دار نیست؟

امروز اگر ما مثلاً استاد شهریار (از ایران) یا بختیار وهاب‌زاده (از جمهوری آذربایجان) را در لباس گذشتگان تصویر و ترسیم کنیم و در عبا، قبا و دستار نشان دهیم آیا خنده‌دار نمی‌شود؟!

پس چگونه است که این آقایان و خانم‌ها جامه‌ی زبان و تلفظ و لهجه‌ی معاصر باکو را به زبان شاعر ترک زبان عراقی پانصد سال پیش (فضولی) یا شاعر صد سال پیش (سیدعظیم شیروانی یا صابر...) می‌پوشانند. به‌عبارت دیگر به طرز معاصر، خودشان می‌بُرند و می‌دوزند و خودشان هم به‌به می‌گویند! آیا این مسخره نیست؟

ما در این چاپ دیوان صراف که به‌مناسبت یکصدمین سال وفات شاعر

منتشر می‌شود، سعی کرده‌ایم زبان شعری صراف را به‌همان‌گونه که گفته و نوشته و آئینه زبان زمانش است، حفظ کنیم.

همایش بزرگداشت صراف

ما امروز با برگزاری همایش یکصدمین سال وفات صراف تبریزی ـ به حسب سال قمری ـ در تبریز و باکو، یاد و خاطره‌ی این شاعر بزرگ آذربایجان را گرامی می‌داریم و با تجدید چاپ ونشر دیوان غزلیات و مراثی‌اش، دین تاریخی و دینی خود را نسبت به شعر، اندیشه، شخصیت و ایمان صراف سخن ادا می‌کنیم. به نظر می‌رسد در این عصر نسل جوان و فرهنگ دوست ما به آشنایی با گنجینه‌ی ابدی آثار ارزشمند شاعران، نویسندگان و اندیشمندان اصیل خود بیش از پیش احتیاج دارد، تا ارثیه‌ی ادبی و فرهنگی خویش را غنی‌تر نماید.

تقدیر و تشکر

حوزه‌ی هنری آذربایجان شرقی در تبریز افتخار می‌کند که همایش بزرگداشت یکصدمین سال وفات صراف تبریزی این نابغه‌ی ادبی، غزل‌سرای بزرگ آذربایجانی و شاعر مُحَبّ اهل بیت (ع) را برگزار می‌نماید. در اینجا جا دارد از حمایت‌ها و مساعدت‌ها و همکاری‌های صمیمانهٔ عزیزانی که ما را دراین امر مهم یاری داده‌اند، تشکر کنیم بویژه دکتر محمدعلی سبحان اللهی استاندار فرهنگ‌گستر آذربایجان شرقی، شورای محترم اسلامی شهر تبریز، دکتر حاجی‌پور شهردار فرهنگ‌پرور تبریز، دکتر بنیانیان رئیس حوزه‌ی هنری سازمان تبلیغات اسلامی، اداره کل فرهنگ و

ارشاد اسلامی استان، افشار سلیمانی سفیر جمهوری اسلامی ایران در باکو، حاج میرزا رسول اسماعیل‌زاده نویسنده، محقق، مترجم و مدیر اندیشمند انتشارات بین المللی «الهدی» شعبه باکو، سیروس قمری مدیر بنیاد کتابخانهٔ فردوسی و انتشارات فخر آذر تبریز و همهٔ محققان و نویسندگانی که مقالات ارزشمند خود را در موضوع شعر و زندگی صرّاف به حوزه هنری ارسال کردند و در نتیجهٔ این همکاری علمی، کتاب «صرّاف سخن» پدید آمد.

حسن ختام

در پایان بیتی از صراف سخن را حسن ختام این گفتار قرار می‌دهم که با الهام از کلام مولا و محبوبش حضرت علی (ع) سروده است. از امام علی (ع) سئوال کردند: بهترین شعر کدام است؟

فرمود: شعری است که همچون «مَثَل سائر» (ضرب‌المثل ـ ورد زبان و مورد تمثیل) باشد.

و صراف می‌گوید:

ایتمز آدیم عالمده، یقینیمدی من اؤلسم
ذوق اهلی‌بو اشعاریمی‌ضرب‌المثل‌ائیلر(۱۸)

ومن ا...التوفیق

مصطفی قلیزادهٔ علیار
مدیر حوزه‌ی هنری آذربایجان شرقی و
دبیر همایش بزرگداشت صراف تبریزی
تبریز ـ ۱۳۸۳

زیرنویس‌های مقدمه

(۱) دئدیم: حکمت‌ندور...

ترجمه:

گفتم: حکمت چیست که مرا رها کردی و یار اغیار شدی
گفتی: به این نکته انگشت مگذار، که «از حکمت سؤال نمی‌کنند!»
اگر تو را به فرض محال همچون جان در آغوش بگیرم، چه عیبی دارد؟
مگر نگفته‌اند که «فرض محال، محال نیست!»

غزل

(۲) قرا گؤزونده...

ترجمه:

چشم سیاهت اگر ـ ای یار زیبا ـ قصد جان مرا دارد، مانعی نیست، این جان از آن اوست، بگذار جانم را بگیرد.

ـ تیر نگاهت اشارتی کرد و تیغ ابرویت جانم را بگرفت
ـ زهی امر خیری که چشم و ابرویت در آن (کشتن عاشق) مشارکت می‌کنند.
ـ ای مدعی، از خدا شرم دار و ملامتم مکن که این عشق، عشق مجازی نیست، حقیقتی دارد.

(۳) سر لوح...

ـ خط مشکین تو از سرلوح حسن بر روی لب افتاد
آری دیباچه چون پایان یابد، باید به سر مطلب رفت.
ـ مژگان و خط و خال تو بر زلف سیاهت یاغی شدند
شبگردها را ببین که بر امیر شب (زلف) شوریده‌اند!
ـ غبغب نه، حباب معلقی است که اگر سایه خیال بر آن بیفتد، محو می‌شود.

(۴) پریشان خاطریم...

ترجمه:

خاطر پریشانم، طرهٔ پرپیچ و تابی می‌خواهد
عجیب دیوانه‌ای است که برای گرفتاری خود بند طنابی طلب می‌کند.

ـ از روزی که به جنون عشق مبتلا شدم، کسی حالم را نمی‌پرسد.
آری رسم روزگار این است که عاقلان از دیوانه دوری کنند.
ـ در امید از هر طرف برروی «صراف» بسته شده،
به دست قهرمانی چون علی (ع) فاتح خیبر، فتح باب می‌خواهد.

ترجیع‌بند

(۵) منی چرک فلک...

ترجمه:
چرخ کج مدار مرا از خانمانم دور و آواره ساخت،
از کنار خسروشیرین زبانم برکنار کرد،
دستم از گل و گلشن و گلستانم کوتاه شد.
در طریق عشق، دست از سرو جان شسته‌ام
همچون مجنون، جانم بستهٔ زنجیر عشق است، وایِ من،
آواره از وطن‌ام، اسیر غربت و دلْ خسته، وایِ من

مراثی و مدائح

(۶) بوچؤلده...

ترجمه:
ـ خواهرم ـ زینب ـ غم دوری در این صحرا نصیب تو خواهد شد.
و نیز چشم گریان و زلف پریشان.
ـ عهد کرده‌ام که باید در اینجا (کربلا) با لب تشنه جان دهم
و جسم بی‌سرم برروی شن‌های تفته، عریان بماند
با من هفتادو دو تن دیگر نیز در این صحرا خواهند خفت
و منزل ویرانه‌ای در شام منتظر توست، خواهرم.

(۷) بو دیار کربلا بو سن...

ترجمه:
این دیار کربلا و این تو، خداحافظ حسین
کاروان (اسیران) راهی شام شد، من رفتم خداحافظ حسین.

(۸) گل گلزار رسالت...

ترجمه:

گل گلزار رسالت (امام حسین) امشب را از شمر مهلت خواست
آل علی (ع) امشب (شب عاشورا) را تا صبح نخوابیدند.
شیعه چه سان راحت بخوابد؟
امشب کلک قضا فرمان شهادت را به‌نام شهیدان رقم زد.

(۹) ائتدوم حسین مزارینی...

ترجمه:

مزار پاک حسین (ع) را سال‌ها آرزو کردم
شکر خدا که هر آرزویی برآورده شد
من نیز در این آستانه (آستانهٔ حسینی) گوهر اشک طلب می‌کنم.
کسی که صراف است البته باید همیشه آرزوی گوهر کند.

پرتو الهام و اشراق در شعر صراف

(۱۰) گرچه بو شهرده...

ترجمه:

گرچه در این شهر همهٔ اصناف سخنوران هستند،
اما ای صراف سخن تو را حسین(ع) تأئید کرده است.
پس دیگر لاف سخن مزن، و این مصرع را تکرار کن:
سرو خرامان تو هنوز به خاک نیفتاده است ای پسرم،

(۱۱) صراف، خیال ائیلمه...

ترجمه:

ای صراف، خیال مکن این توئی که صراف سخنی،
یا اینکه در سُفتن گوهر سخنان محنت‌افزا، گوهرشناس هستی:
به خدا که صاحب این سخن، کسی دیگر است نه تو،
هم اوست که این کلام را به یاد تو انداخت:

«لبیک علی، لبیک»

اشعار عرفانی

(۱۲) جمال بیردور اگر...

جمال یکی است، اگر چشم بی‌پرده باشد.
هر بیننده‌ای آن نگار (ازلی) را در هر جایی پیشاپیش خواهد دید.
ـ این نیک و بد که در عالم می‌بینی، ناشی از اعوجاج مظهر (دل ظاهربین) است.
اگر آینه (دل انسان) راست و درست باشد، عکس یار را در خویش بی‌کم و بیش می‌بیند.
ـ اهل بصیرت یار را با چشمی دیگر (چشم‌دل) می‌بینند.
این چشم ظاهربین نمی‌تواند «او» را ببیند هرچند تفتیش کند.
ـ مسالهٔ عشق و حسن را از زهد مپرس، این نکته باریک را پیر مغان می‌داند، نه کشیش!

(۱۳)

برای آگاهی از زندگی، شعر و اندیشه‌های میرزاعلی‌اکبر صابر بزرگترین شاعر اجتماعی، دردمند و طنزنویس مسلمان (متوفی ۱۹۱۱) و اثر ماندگار (هوپ‌هوپ نامه) مراجعه‌کنید به مقدمهٔ محقق و ادیب ارجمند رسول اسماعیل‌زاده تحت عنوان «بزرگترین شاعر وحدت‌گرای مسلمان قفقاز» بر «هوپ‌هوپ‌نامه» چاپ ۱۳۸۱، اردبیل، انتشارات شیخ صفی‌الدین.

طنز صراف

(۱۴) زاهد دنمه آخر...

ترجمه:
زاهدا مگو که این عشق مجازی دیگر چیست؟
ای بیچاره، حقیقت بدون مجاز معنی ندارد.
ـ به صراف گفتم: فکر سرهم کردن قافیه مباش، فرمود:
شاعر جماعت کارش سرهم کردن قافیه است!

(۱۵) صراف! نقد عمرودی...

ـ ای صراف! تو نقد عمرت را صرف هجران کن
بگذار هر بوالهوسی هوس وصل کند!

(۱۶) مین تیر طعنه...

ـ هزار تیر طعنه به من رسید، اما هنوز زنده‌ام
اما «اشکبوس» را ببینید که خجالت نکشید و تنها با یک تیر رستم، از پای درآمد!
صراف، دیگر نقد شعر از عیار افتاده
اکنون یک فلوس (پول بی‌ارزش) از هزار بیت شعر با ارزش‌تر شده است.

(۱۷) پاره پاره...

دلم را پاره پاره کرد، آنگاه هر پاره‌اش را به جلو سگی انداخت! قربانیی را که با دست خود ذبح کرده بود، ببینید چگونه احسان نمود!

(۱۸)

یقین دارم پس از مرگ نامم هرگز در دنیا ـ در غبار گذر ایام ـ گم نخواهد شد. زیرا اشعارم در بین اهل ذوق همچون ضرب‌المثل خواهد بود.

بخش اوّل

غزلیّات ترکی

بسم‌الله الرّحمن الرّحیم

غزلیات ترکی

۱

ای شـــانه او گـیسوی پـریشانه دولاشــما
جان رشته‌سی وار اوردا چکیل یانه، دولاشما
ای زلف ســــیه دایــرهٔ خـــالده دورمـــا
کـــافر بـــالاسی نـــقطهٔ ایـمانه دولاشــما
ای خـــال، خـــیال لب جـــانانه‌دن ال چک
هـــندوبچه سـرچشـمهٔ حـیوانـه دولاشــما
ای غــــنچهٔ نشکــفتهٔ لعــل لب جـــانان
انصاف ائله سـن‌ده خـط ریـحانه دولاشــما
ای خط دئـمه وار سـرخـط آزادی الیـمده
باشین کسـیلر، سـیب زنـخدانـه دولاشــما
ای سیب زنخ ایستیه‌سن یـئتمه‌سین آسـیب
آرام اوتو، چون گو خـم چـوگانه دولاشــما
گـیرم یـانیسان شـمع تک ای گـردن بـلّور
چوخ سرکش اولوب چاک گریبانه دولاشما

صرّاف ائله کیم چاک گریبانه یئتیشدون
یاز قاش‌ایله گؤزدن، داخی پستانه دولاشما
ای ناوک مژگان، حذر ائت سینه‌مه دَیمه
ای سینه ساقین ناوک مژگانه دولاشما
اویناتما قاش ای ترک خطادیده و بدمست
اَل وورما کسر، خنجر بُرانه دولاشما
گل شعلهٔ شمع دل سوزانیمی گؤر، یان
پروانه کیمی شمع شبستانه دولاشما

۲

ز بس کی آتش آهیم یانوب شراره‌لنوب
یئتوبدو چرخه اودور چرخ اؤزی ستاره‌لنوب
رقیب کور اولی هر گؤزده اولمیا نقطه؟
سنون گؤزونده‌کی نقطه یقین‌دو قاره‌لنوب
خرابه کؤنلوم اولوب عشق یاریله معمور
یئتوب مدیر الینه ملک دل اداره‌لنوب
نئجه عبث یئره اؤز دردیمه چکیم پرده
تمام خلق بولوب گون تک آشکاره‌لنوب
دئدیم نگاره گل آل جانیم احتیاط ائتمه
بو امر خیره نئچه دفعه استخاره لنوب
دئدی کناره چکیل خلقدن، کناریمه گل
چکیلمیشم گینه مندن قاچوب کناره‌لنوب

دهانون ایسته‌دی کلک قضا چکــه مـوهوم
چکنده گولدی او مـوهوم نـقطه پـاره‌لنوب
خدنگ غـمزه‌ایـله زخـمداریـدی صـرّاف
عـلاوه ایـندی اورکـدن دیـلّله یـاره‌لنوب

۳

تؤکوب عذاره بو مه پاره زلف قـاره، گـلور
باخان هلالینه کـج، راست ذوالفـقاره گـلور
چکوبدو قـتلیمه خـنجر و لیک اؤلدورمـز
بو امـر خـیره یـقین ائـیلر اسـتخاره گـلور
پـیاده وادی مـحنتده مـات اولوب قـاللام
او شاهزاده‌نـی گـؤرسم اگـر سـواره گـلور
شکسته کؤنلومی بیر گلدی ائـیلدی ویـران
خرابه ملکی خـراب ائـتمگه دوبـاره گـلور
گَلور بو آهویِ وحشی، کؤنول خـبردار اول
خیالی اؤزگه‌دی، معلوم اولان شکاره گـلور
سالوبدو زلف ساهین قـرا خـط اوزره مگـر
اؤلوب عزیزی، سالوب قاره اوسته قاره گلور
بهار اولانـدا بـئله رسـمدور اوخـور بـلبل
یوزین گؤرنده اودور کؤنلوم آه و زاره گلور
او نازنین کیمی معشوقه، من کـیمی عـاشق
بئله گمان ائـدیسوز بـیرده روزگـاره گـلور

انیسیم آه و فغان اولدی، مونسیم ناله
بو غم گونونده عجب آه و ناله کاره گلور؟
رقیبی قویمارام عالمده راحت اگلنسون
اوقدر آه و فغان ائیلرم که زاره گلور
یولوندا مایهٔ نقدی توکندی صرّافین
گُمانی ایندی بو اشعار آبداره گلور!

٤

تیر غمزون قانیمه باتماز دئدیم یاندان کئچر
بیلمه‌دیم‌چوخ تشنه‌دیرقان ایچمگه جاندان‌کئچر!
قاشلارون سرکرده‌دور گویا دوتوب عریان قلیج
کیپریگون سربازه بنزر، صف‌چکوب ساندان‌کئچر
قصهٔ شهد لبون شیریندور از بس، کئچمرم
ای شکر لب، هاردا طوطی شکرستاندان کئچر؟
اود دوتوب یاندی، کباب‌اولدی، توکندی‌خون‌دل
هر کؤنول چون سیخ مژگاندان کئچر، قاندان‌کئچر
جمعدن خارجده بیر دیوانه‌دور بی‌سلسله
هر او کس کیم حلقه زلف پریشاندان کئچر
لبلرون وصفین قویوب اوصاف کوثردن دئیر
گؤر نئجه حیواندی زاهد، آب حیواندان کئچر!
نقد جانه بیرجه بوسه وئرسن آللام نقد به نقد
فُرصتی فوت ائتمرم، کیم جنس ارزاندان کئچر؟

بـــی‌خبردور حــقدن، صــنعانی تکــفیر ائــیله‌ین
گؤرسه هر کیم کفر زلفون، الحق ایماندان کـئچر
چـــاه کــنعاندا اگــر چــه مــاه کــنعان ایــنجیدی
ایندی آیا گؤرسه بو چــاه زنــخدانــدان کـئچر؟
خاک پایون لذّتین درک ائتسه هر مــور ضــعیف
تاج جمشیدی قــویار، تــخت ســلیماندان کـئچر
مردم چشمه دئدیم گــل کــئچ بــو ســیم اشکــدن
سؤیلدی صرّاف اولان گنج فــراوانــدان کـئچر؟

۵

او ســـر زلفــوه مشــاطه، پــری شــانه ویــرار
چوخ ســتمگردی پــریشانی پــریشانه ویــرار
گـــؤرورم قــتلیمه آمــاده‌دی جــلاّد گــؤزون
تُرک بدمست تک، ال خــنجر بــرّانــه ویــرار
حـــلقهٔ زلف گــرهگیریده بــاغلاندی کــؤنول
اؤز اؤزون گؤر نئجه زنجیره بو دیوانه ویــرار
لوح رخساروی دوتموش او خطاکــار خــطون
قویما بــیگانه الیــن ســیب زنــخدانــه ویــرار
آلمیسان یانوه گــؤردوم گــئجه رؤیــاده مــنی
اؤزوم اؤز بختیمی بوللم، بو یوخی یانه ویرار!
لبلرون فکری منه قوت دل اولسا نــه عــجب
طــعنه یــاقوت لبــون لعــل بــدخشانه ویــرار

شیخ صنعان کیمی هرکیمسه سنی گؤردی،دئدی،:
عـــاقبت رخـنه بـو تـرسابچه ایـمانه ویـرار
ناوک غمزون ایچر قـانیمی ای قـاشی کـمان
چشم مستون کیمی مخموردی، پیمانه ویـرار
یـــانارام آتش هـــجرانـــوه بـــاک ائـــیلمرم
شعلهٔ شمعه اؤزون رسـمدی پـروانـه ویـرار
زاهدون کفرینه عشقیم وئری فـتوای صـریح
کافر عشقه بـاخون، طـعنه مسـلمانه ویـرار!
وار امـــیدیم ســالا صـرّاف اله بـیر سـرمایه
سکّـــهٔ عشـــقی ز بس نـقد دل جـانه ویـرار

۶

پـــریوشلر هـمیشه رســمدور عشّــاقه نـاز ائـیلر
منیم یاریمده انصاف و مـروّت چـوخدو آز ائـیلر
گؤرنده ناوک غمزون گـلر جـانه، چـیخار جـانیم
آتـــار پـیکانه جسـمی آشـناسین پـیشواز ائـیلر
یـــئتر بـــزم تـــقرّبده مـــقام«قـــاب قـــوسینه»
مقوس قاشلارون محرابینه هـر کـیم نـماز ائـیلر!
خـیال کـاکـل مُشکـینه کـؤنلوم اولدی پـیچیده
بـــو عـــمر کـوتهایـلن صـحبت زلف دراز ائـیلر
دهانون سرّینی بیلمزدی عقلیم، عشقیم اؤرگـتدی
عـجب دیـوانـهدور بـیگانهیه افشـای راز ائـیلر

«مخالف» رغمنه بزم طـربده «مـطرب» مـجلس
بیر اوزگه «شوریلن» باشلار «نوا» ترک«حجاز»ائیلر
کـؤنول چـین سـر زلفـونده ائـتمز نـاله بـیهوده
قـــرانـلوق گـئجه‌ده مـحبوبلن راز و نـیاز ائـیلر
حدیث عشق محمودی سوروشما هـر تـرش‌رودن
اونی شیرین حکـایت ائـیلسه حُسـن ایـاز ائـیلر
امـیدیم وار یـئته صـرّاف الی آخـرده بـیر یـانه
محبت بوته‌سینده بسکی جان نقدین گـداز ائـیلر

۷

قرا گؤزونده گؤزل، قـصد جـان عـلامتی وار
بو جان اونوندو قوی آلسون، منه نه منّتی وار
گؤزون گؤز ائیلدی جان آلماقا، قاشون آلدی
بو امر خیرده قـاش و گـؤزون شـراکـتی وار
بو درد هجریلن اؤلمک اگر چه خوشدو مـنه
باشیم دیزینده وئرم جان، بیر اؤزگه لذّتی وار
نـــقدر اوخ آتـا مـژگانلارین دوتـار سـینه‌م
سنون اوخـونله مـنیم سـینه‌مین رفـاقتی وار
او خنجرون، بو باشیم، کس، آپار، منی قورتار
چکـــــنمرم، بـــدنه بـــاشمون اذیّـــتی وار
شکنج زلفوی گؤرجک دئـدی نـجوم اهـلی:
بو آی بـاشیندا عـجب فـتنه‌لر قـیامتی وار!

گتور قدملروه باش و جان ائدیم شاباش
گؤروم بو جان سنه قربان اولا، لیاقتی وار؟
ملامت ائتمه منی مدّعی اوتان تاریدان
بو عشق، عشق مجازی دئگول حقیقتی وار
منیم بو عشقیمه بنزر نئجه سنون عشقون
ظهوری منده ائدیب جلوه، سنده صحتی وار؟
منیم نگاریمی عاشق گؤزونده گؤرمه‌میسن
همین‌بو قدر ائشیدوبسون گؤزلدی، شهرتی‌وار
زبان حال ایله حالیمدن ائتمیشم حالی
چوخ اهل حالدی یاریم، غریبه حالتی وار
نه قدر من اونی چوخ ایسترم اورک دولوسی
اونون منه، بیره یوز مین ائله محبّتی وار
ریاض حسنده سیر گوله اولوب قانع
ریاضت اهلدی صرّاف، چوخ قناعتی وار

۸

پریشان خاطریم بیر طرّهٔ پر پیچ و تاب ایستر
عجب دیوانه‌دیر اؤز قیدینه بند طناب ایستر
گلستان وجودیم شبنم غملن تاپار رونق
نئجه کیم ابر رحمت بارشین اهل عذاب ایستر
خیال وصل ایله بیر لحظه شاد اولدوم، خطا قیلدیم
او بیر درد و غمه ایندی گلوب مندن حساب ایستر

مـحبّت اهـلی مـحنت لذّتـین راحت بـولور جـانه
همیشه آرزوی هجر ائدر، نی خور و خـواب ایسـتر
جنون‌عشق اولان گوندن، سوروشماز کیمسه‌احوالیم
بـلی دیـوانـه‌دَن عـاقل هـمیشه اجـتناب ایسـتر
سوسامیش قتلیمه پیکان غـم، ایسـتر ایـچه قـانیم
سانارسان کیم خمار آلوده‌دور، جـام شـراب ایسـتر
اولور بـزم مـحبتده شـراب وصـلیلن سـر خـوش
او کس کیم سیخ محنتده، کؤنول مرغین کباب‌ایستر
ییخیلمیش کؤنلومه رحم ائیله ظـالم، ائـیلمه ویـران
کیم اؤز معموره‌سین، سن بی‌مروت تک خراب‌ایستر؟
دَرِ امّـید اولوب صّـرافـه هـر بـیر سـمتدن بسـته
علی(ع) تک فـاتح خـیبر الیـلن فـتح بـاب ایسـتر

۹

بیجا دئگول چمنده گـؤزوم بـلبل آخـتارور
درد دلیـن دئـمکلیکه، اهـل دل آخـتارور
از بس کـی وار شـباهتی آشـفته کـاکـله
وجهی اودور بو شـیفته‌دل سـنبل آخـتارور
چون برگ گـولده وار لب جـانانه بـنزریش
بو قان اولان کؤنول اودو برگ گُل آختارور
یوخ حاصلی گؤرور دؤشـنور سـرو ایـاقنه
حاصل بو سـرودن دل بـی‌حاصل آخـتارور

قویدوم طریق عشقه قـدم «قـیس»لن بـئله
تاپدیم نگاری من، او هله مَحمل آخـتارور!
گللم گؤزون دالینجا گؤزوم! گؤز گؤتورمرم
مقتوله باخ اؤلوبدی، گـئنه قـاتل آخـتارور
غمزون گهی گؤزه گؤز ائدر، گاه دیـل دئـیر
گویا قاچاخدو قان ائلیوب مـنزل آخـتارور
تیر نگاه آتاندا گؤزون، گـؤز دولانـدیورور
صیّاد تک شکـارین ائـدر بِسـمل آخـتارور
اولموش اگر چـه هـر دیـله دل آشـنا، ولی
دلداره دیل دئمکلیگه بیر خوش دیل آختارور
هر کـیم خـیال یـاریله، بـیر سـاعت اگـلنه
حسرت چکر، او ساعتی یوزمین ایل آختارور
صراف اولوب ز بس اؤزی اؤز قانینه سوسوز
بیر آدم اوغلی، قان ائله‌ین قابیل آخـتارور!

۱۰

صبادن گول یوزونده، سُـنبل زلفـون اَسَـر تـیترر
منیم صبریم تئلین خط باشی تک، ظالم کسر تیترر
گـــؤرنده پـنجهٔ مـژگانیوی لرزان اولور کـؤنلوم
بئله کیم چنگل شـهبازه بـیرَ طـیهو دوشـر تـیترر
نئجه خنجر دمینده مـرغ بسـمل اضـطراب ائـیلر
منیم کؤنلوم قوشی سندن اؤتور اوندان بتر تـیترر

نگارا، محفل وصل ایچره تمکین ایستیسن مندن
مگر سن بولموسن معشوقینه عاشق یئتر تیترر؟
سنی گؤرجک، نولور توپراقه دوشسم، بی‌قراراولسام
یئتنده شمع ایاقینه، سالیر پروانه پر تیترر
اوجالسا آه سردیم، سیندیرور لعل لبون پسته
اسنده رسمدور باد سحر گلبرگ‌تر تیترر
تنیم اینجلدی موتک، بیر سر مویونده بند اولدی
توکون ترپنسه‌ای جانا وجودیم سربسر تیتررا!
گرک من تیتره‌یم، صراف تک تبدار عشق اولدوم
نچون منبرده واعظ متّصل سرسم‌دیر تیتررا!

۱۱

پریشان ائیله‌ین احوالیمی آشفته گیسودور
قیلان خم قدیمی، محراب تک پیوسته ابرودور
اولور هر بیر مریضه شربت لعل لبون شافی
عجب صفرا شکن‌دور، یوخسا جانا آب‌لیمودور
یوزونده اگلنوب خال سیاهون یا اوزاق یولدان
طواف کعبه عزمیلن گلوب سلطان هندودور
گؤزون اطرافینه مژگان دوزولموش یا لب‌جوده
نظامیلن اکیلمیش هر بیری، بیر سرو دلجودور
آلوب کؤنلوم آپاردی گؤزلرین، ای‌گؤزلریم‌نوری
شکار شیر ائدر آهوی چشمون عین جادودور

نه تقصیر ائتمیشم آخـر ایـچرسن قـانمی سـو تک
مگر ظالم سنون رأیینده قانیم قان دئگول، سودور؟!
کـــمند زلفـــلن خـــاقان چـینی دســتگیر ائـتسن
یاراشـیر سـاعد سـیمینه، چـوخ پـر زور بـازودور
باشیمدان اوچسا عقلیم، عیبی یوخ، دیوانـهٔ عشـقم
مـــنیلن عـــقل ایشــی تـمثال سـرما و پـرستودور
دئدیم صرّافه: کیمدور سویدیگون محبوبه؟ عرض ائتدی
آدی هم اسـم احـمد، مسکـن و مأواسـی ویـجودور

۱۲

هـر کـیم خـیال زلفـله زنـجیره بسـتهدور
هـــمواره قـید عـقلدن عـالمده رسـتهدور
بـــزم وصـــاله یـئتمسه، یـئتمز فـراغـته
هر کیمسه درد هجریله پیوسته خسـتهدور
باشدا خیال مـوی مـیانین گـؤرن دئـدی:
صد حیف کیم بو کاسهٔ چینی شکسـتهدور
جانیم چـیخینجا دوررام ایـاقه اوتـورمارام
جانانی صدر بـزمده گـؤرسم نشسـتهدور
هر گونده گون جمالینی گؤرسم او مهوشون
نوروزدور او گون منه، عـید خـجستهدور
مـــطلق مـقیّد ائـیلهین آشـفته کـؤنلومی
زلف سـیاه خـم بـخم و دسـته دسـتهدور

گولدن چخیبدی تازه، زنخدان یـاره بـاخ
لیــموی آبــدار کـیمی خـیلی رسـته‌دور
بیر بوسه‌یه دانیشدی، منیم آلدی دیـنیمی
ایندی نگاریلن سؤزوموز بوسه اوسته‌دور!
صرّافه وئردیگین قوری جان نقدین ای گؤزل
گل آل، صباحه قویما قالا، ورشکسته‌دور!

۱۳

بو باغ ای باغبان گلزار کوی یاره چـوخ بـنزر
بو سرون راستی سروِ قـد دلداره چـوخ بـنزر
دوتوب گول دامنیندن ،مهد ناز ایچره کسوب یانین
بو خار بی‌مروّت خوار اولان اغیاره چوخ بنزر
اگر چه سنبل‌تر زلف جـانان تک پـریشاندور
او بنزر زلفه امّا زلف اؤزی شهماره چوخ بنزر
ایچیب جام صبوحی، بس خمار آلوده‌دور نرگس
سؤزومده واردی صحّت نرگس بیماره چوخ‌بنزر
دؤتوم گلبرگ ترده لعل جانان تک لطافت وار
نه وجهیلن دئیوم اول لعل شکّرباره چوخ بنزر
خـــط جـانانه بـنزر سـبزه، امّـا نـامناسبدور
بنفشه خط سبز یار گول رخسـاره چـوخ بـنزر
غم عشقیله هرگز داغ بَـر دل اولمـیان بـولمز
شقایق آب رنگی عارض گـلناره چـوخ بـنزر

منیم بو قان اولان کؤنلومله هم پیمانه‌دور گویا
دولوب قانیله لاله ساغر سرشاره چوخ بنزر
شکوفه گرمی مجلسدن اؤز نقدین نثار ائتمیش
اولان صرّاف الینده درهم و دیناره چوخ بنزر

١٤

چشم سیه یار دل پیریلن اوینار
آهوی خطا دیده‌یه باخ، شیریلن اوینار
سالمیش یوزه تک خالینی یاندیرسون حریفی
لیلاج دغل‌بازدی، تدبیریلن اوینار
آیینه‌ده اؤز عکسینه یاریم اولوب عاشق
صورتگره باخ چکدیگی تصویریلن اوینار
صبریم کسیلور، عمر آزالور، محنتیم آرتار
فوج مژه تا غمزه پی پیریلن اوینار
روحیم اوچار از بسکه سیزیلدار دل زاریم
مُطرب کیمی دستگاه بَم وزیریلن اوینار
اویناتماغا یوخ زلفون اگر اولما مکدّر
دیوانه اولان حلقهٔ زنجیریلن اوینار
مستانه گؤزون اوینادا قاش، ائتمه ملامت
میخانه‌ده هر کیم قالا، شمشیریلن اوینار
تؤک خنجر نازیله قزیل قانیمی دورما
صیّاد هاچان دوتدوغی نخجیریلن اوینار

چــوخ ائـیلمه پـیچ و خـم دسـتاریله بـازی
قــورخـام دیـه‌لر: فـتنه‌دو تـزویریلن اویـنار
اوینار تب عشقیله وجـودیم گـئجه، گـوندوز
صــرّاف‌دی گــویا غـــم اکسـیریلن اویـنار

۱۵

اگر چـه نـاز و غـمزه اول بت طـنازه لازمـدور
ولی ناز ائتمگه بیر حّـد و بـیر انـدازه لازمـدور
گؤتور مرهم طبیبیم دوتما زخم سینه سـوراخـین
بو دارالملک عشقه بـیر آچـیق دروازه لازمـدور
کؤنول، مشاطه قانین شیشه گردوتسا، قویون‌دوتسون
رخ جانانه چـون زیـنت، زمـانی قـاره لازمـدیر
اگر سلطان ملک عشق‌سن، وئر ساخلاما بـاشون
خـیال مـنصب سـرداریـلوق سـربازه لازمـدور
منی صبّاغ درد و غم بویار هر گـونده بـیر رنگـه
یـقین مـعشوقهٔ عشـقه، لبـاس تـازه لازمـدور
چیخوب ترتیب‌دن اوراق اولوب مجموعهٔ‌جسمیم
محبت رشـته‌سیندن جـلدیمه شـیرازه لازمـدور
نهفته رازدور آغـزون، اونـی اغـیاره بـولدورمه
او گیزلین سرّه همراز اولماق اهـل رازه لازمـدور
دئگول لازم کؤنول گنجشکینی پابند زلف ائتمک
او محکم پاچه بند، ای نازنین، شهبازه لازمـدور

چمنده باغبان شمشاد و سروین ریشه‌دن کسـدی
گؤروب چون شانهٔ شمشاد او سرو نازه لازمدور
دئیون صرّافه، چوخ لاف محبّت ویـرما آرام اول
بساط عشقی گؤرمک صاحب اعجازه لازمـدور

۱۶

آلوب ایـمانیمی ای نـازنینیم، نـازنین گـؤزلر
چیخار ایمانیلن یولدان، نه یول آنلار نه دین گؤزلر
بـودور فکـریم آلانـدا جـانیمی اوغـری نگـاهیلن
دیلیمده نطق اولایدی، بیر دئییدیم: آفرین گـؤزلر!
اگر مین گؤز اولا عاشق گؤرر معشوقی بیر گـؤزده
سنون وحشی گؤزون، اما ائدر بیر گؤزده، مین گؤزلر
یوخ اوزگه‌ایلن سر و کاریم، یقین بیل عین مقصودیم
همین قددور، همین قامت، همین قاشدور، همین گؤزلر
اگـر دوز عـاشقیلن اولمـیا رفـتاری، یـوخ عـیبی
اولوب کج یول گئدن مژگانیلن بس همنشین گؤزلر
گؤزوندن درس سِحر آلمیش سنون هاروت سِحر آئین
دئگیله وار یئری بو گؤزلره: سِـحر آفـرین گـؤزلر
گؤزوندن غافل اولما ای گؤزوم، گؤر بیر نه عالمدور
دوتوب تیر و کمان الده ائدوب خالون کمین گؤزلر
الیمده صبر و هوش و تاب و طاقت هر نه وار آلدی
بیرین خطون، بیرین خالون، بیرین زولفون، بیرین گؤزلر

گؤزوندن گؤز گوتورمم بیر خدنگ نـازه مشـتاقم
ندن ویرماز کمان ابرو، مگر قاشوندا چـین گـؤزلر
دئدیم: صرّافی گؤزله سالما گؤزدن ای گؤزوم نـوری
دئدی: غم ائیلمه معشوقه، عشق اهلین یقین گؤزلر!

۱۷

خلق ایچره وصل مجلسنون گـر چـه آدی وار
امّــا فــراق عــالمینون اؤزگــه دادی وار
هر کیم اگر سـؤال ائـده بـو سـؤز فسـانه‌دور
وئـــررم جـواب اگـر سـؤزیمه اعـتمادی وار
روز وصـــال، یـــارده وار بـــیم هـــجر، لیک
چون صـبح وصـل، آیـریلیقون بـامدادی وار
چون هجره یار طالب اولور، وصله اهل عشق
واضحدی یـار سئودوگنون آیـری دادی وار
هر کیمده عشق اولا ائده‌جک جلوه حسن دوست
عشـــقین هــمیشه حسـنله بـیر اتّـحادی وار
پـــیوسته بـــار غـــم چکـرم، چکـمرم نـفس
بـیر عـمردور بـو کش‌مکشـین امـتدادی وار
مـن درد عشـقی گـیزلده بـولمم بـو شـهرده
سـیل سـرشک چشـم تـریم تک مـنادی وار
مندن یـوزین دولانـدورو گـر ایسـتیم بـاخام
اؤز کـؤلگه‌مونده یـوخسا مـنیلن عـنادی وار

آنـلار بـیاض حسـن رخ یـارده نـه وار
هر کیمسه درس عشقده آز ـ چوخ سوادی وار
مجنون کیمیِ گرک دوشه صحرایـه رسمدور
هـر عـاشقون کـی دلبـری لیـلی نـژادی وار
معشوقه جانون ایستسه وئر، مـعتبردی چـوخ
صـرّاف نـقد عشـقیله داد و سـتادی وار

۱۸

دئـیردیم قـامت سـرون قـیامتدن عـلامتدور
بئله بـیلمزایـدیم قـامت دئگـول، مـطلق قـیامتدور
دولار سـن نـطقه، گـلسن صـحبت شـرینلن عـالم
مگـر شکّـر لبـون لبـریز حـلوای حـلاوتدور
گؤز اوستونده قاش اویناتماق نه لازم‌گـل آپاراؤلدور
اگـر ای نـازنین فکـر و خـیالون قـتل و غـارتدور
تـمام اولمـاز حـدیث سـرگذشت کـاکـلون آخـر
پریشان قـصه، طـولانی قـضیه، خـوش حکـایتدور
دهانون قُـوت جـاندور خـلق اولوب امّـا قـناعتدن
بولور بو نکته‌نی هـر کـیمسه کـیم اهـل قـناعتدور
کؤنول اسـفندیارین بـیر خـدنگ نـازیلن یـیخدون
او ضرب شسـتوه روحـیم فـدا، بـو نـه رشـادتدور
طبیبیم، قـوی مـنی اؤز حـالیمه، درمـانیم آخـتارما
بـو درد عشـقلن اؤلمک، مـنه عـین سـعادتدور

دی گَل بیر بوسه وئر، آل جانیمی سن راضی من راضی
مگــر حــلیّت بــیع و شــرا، غــیر از رضــایتدور
دئیردیم غــیرممکن ســن، اگــر اولســایدی امکــانی
تعالی اللّه، بو نه حســن و وجــاهت، نــه مــلاحتدور
مــنه تــرجــیح وئــرمه عشــقده مــجنونی ای عــاقل
مــنیم عشــقیم درایت، ســن دئــین نــقل و روایــتدور
اگر دوشسم ایاقدان چکمرم ال، عشــق صــحراســین
گــئدرم بــاشمیلن هــر قــدر بــاشیم سلامتدور
کــلام عشــقده صــغرا و کــبرا احــتیاج اولمــاز
اونــا بــرهان هــمین حســن رخ دلبــر کــفایتدور
خوشا جانانیلن مشغول صحبت اولدوگــوم ســاعت
اگر عمریمده بیر ساعت حساب اولسا، او ســاعتدور
کؤنول اوّلده یوز مین یول دئدیم گل ترک عشــق ائــیله
اؤز اجریندور چک آخر سن دئیردین بس ظرافــتدور
دئدیم صرّافه هاردان بولموسن ایســتر ســنی یــارین
دئدی: گؤرجک منی، دلدن گولر، بو بیر عــلامتدور!

۱۹

نــقّاش نــقش قــامت ســرون روان چکــر
امّــا یــئتر دوداقــوه چکــدیکجه جــان چکــر!
ظــاهرده گــر چــه قــاشیله مــژگان چکــر ولی
بــاطنده قــتل عــاشقه تــیر و کــمان چکــر

نرگس گؤزون، بنفشه خطون، لاله عارضون
عکسین سالور خیاله گلور گلستان چکر
لعل لبون گولنده خطاکار عاشقه
خط خط شکسته خطّیله، خطّ امان چکر
چکسه اگر دهانیوی موهوم، عبث دئگول
قورخار اولا دهن زده، ائلده‌ن نهان چکر
تصویریمی منیم قوجا چکدی جوان ایکن
امّا سنی بو گونده دونندن جوان چکر
گؤز حلقه‌سینده گؤردی خدنگون دئدی کؤنول:
قانلونی قان ایاقینه آخرده قان چکر
چرخ برینه شعلۀ آهیمدی خط سالوب
امّا آدین قویوبلا فلک کهکشان چکر
خنجر چکر دیلله گؤزون گؤز امیری تک
گؤز یولدا قالمیشام گؤره‌سن بس هاچان چکر
آلدیم سراغ زلفوی، وئردیم صبایه دل
گؤردوم بلددی چینه طرف کاروان چکر
سودین ائدوب ملاحظه سودای عشقده
صرّاف، هر تجارته باخسا زیان چکر!

۲۰

گؤز مـردمی زبس یـوزه اشک روان سـالور
قورتولسا اشک دیده یـقینیمدی قـان سـالور

ای دل غم‌نگاریله خوشدور گونون، خوش اول
اصلاً غم ائتمه گئتمگه یوخ میلی، یان سـالور

هر شـیوه‌ایـله دردیـمی گـیزلتدیم اولمـادی
ایـندی مـنی خـیاله بـو درد نـهان سـالور

گؤرسن یاتوب نگاریمی، قوی یاتسین ای‌رقیب
دورسـا جـهانه فـتنۀ آخـر زمـان سـالور

کـؤنلوم اوچـین زلفـده سـودا خـیالی وار
بـیر عـمردور خـطا یـولینه کـاروان سـالور

چـوخ تشـنه‌ام گـتور او شکّـر لبلـرون امـیم
آخـر دیـللّه تشـنه‌نی شکّـر سـودان سـالور

مـژگانوی گـؤرنده عـطارد اوخـون آتـار
قاشون گـؤرنده قـوس الیـندن کـمان سـالور

عشق اهلی آستانوه باش قـویسا عـیبی یـوخ
قورخار یادیندا قـالمیا بـاشدان نشـان سـالور

یـوخ بـاغباندا شـرم و حـیا هـئچ اوتـانمیری
قـدون یـانوندا صـحبت سـرو روان سـالور

بـو لال اولان دیـلیمده یـقینمدی تـوک بـیتر
هر یئرده چـون حکـایت مـوی مـیان سـالور

صرّاف شـاه‌طا سـینه بـیر شـاهی سـالمیوب
ایـندی گـؤرنده یـارین الیـندن قِـران سـالور

۲۱

او تـــار طُـــره کـــیم جـــمعیّت عـــمر درازیـــمدور
اونی هر گونده مین یول تارومار ائتمک نه لازیـــمدور

مقوّس قاشلارون بیر طاقدور یـوخ جـفتی عـالمده
نئجه اوز دؤندریم اوندان، او مـحراب نـمازیمدور

شکســـته لبـلرون جـان گـلشنینده غـنچهٔ تـردور
کشـــیده قـــامتون بـــاغ وفـاده سـرو نـازیمدور

یانار کـانون دلده عشـق اودی امّـا دئگـول ظـاهر
مـــؤیِّد بـو سـؤزه گـرمیتیلن سـوز و سـازیمدور

اگـر نـاز ائـتمیه مـعشوقه، عـاشقده نـیاز اؤلمـاز
سـنون نـازون مـنیم سـرمایهٔ عـجز و نـیازیمدور

آغارتدیم مویه ایلن مو به مو مـژگانلاریم رنگـین
او مشکین مویه چون گؤردوم صَدَفدن شانه‌لازیمدور

طـبیب بـی‌مروت، ال گـؤتور نـبضمدن ایـنجیتمه
دوای درد دل وصــــل نگــار دل نــوازیــمدور

اگر من عـاقبت مـحمودم ای بـیگانه بـخل ائـتمه
دئگـــول اؤز طـالعیمدن، بـلکه اقـبال ایـازمدور

دئیون صرّافه گَل بو بـزمه ائـیله صـحبت شـیرین
دوروب چون اَل، اَل اوسته خسرو خوبان ملازیمدور

۲۲

جـــمعیّت دل زلفـــده چـــوخ عـزتلین‌دور
دیـــوانـــه‌لیقون عـــزتی جـــمعیتلن‌دور
تاب ائیله کؤنول کش‌مکش عشقه، بـویولدا
هر نیک و بد و نـفع و ضـرر قسـمتیلن‌دور
قوی نیّتوه عشقده، باشدان گئده‌جک بـاش
چـــون رســـمدی پـاداش عـمل نـیّتلن‌دور
فـــرهاد آدیـــنی دفـــتر عشـاقده یـازمون
وار شـــهرتی عـــالمده ولی صـنعتیلن‌دور
مجنونه دئیون اولمـا دَد و دامـیله مأنـوس
انســـــان آدی انســــانده اُنســـیتلن‌دور
بو ایشده زلیخاکـیمی بـیر شـیرزن ایسـتر
عشق عالمینی طی ائـده هـر زحـمتیلن‌دور
بـــیر دایـــره‌ی عشـــقده صـنعانی بگـندیم
صد حیف اونون عشقی‌ده بیر عـورتیلن‌دور
هـــر کـــیمسه اولا رابـــطهٔ شـعرده ربـطی
آنـــلار بـــو غـــزل قـــاعده حکـمتیلن‌دور
جانانی گـذرگاهده گـؤردیم، دئـدیم: الحـق
عمریمدی کئچر، حیف کی چوخ‌سرعتیلن‌دور
ممنونم اگـر جـانیمه مـنت قـویوب آلسـا
چـون قـهری عـنایتدی، اودور مـنّتیلن‌دور
صـرافـه اگـر بـزم وصـال اولمـیا قسـمت
یوخ همتی، چون قسمت اؤزی هـمّتیلن‌دور

۲۳

ای دیل دئمه دلداره دهانون سرمودور
آغزون سینا، کشف ائتمه او بیر سرّ مگودور
انصافه باخون، رحمه باخون قانیمی سو تک
ایچدی، دئدی: بَه‌بَه، نه گؤزل ایچملی سودور!
کیمدور دئدیم عشاقون ائدن بختینی قاره
سالدی یوزه أوز زلف سیاهین دئدی بودور
ای سرو روان گل قدمون قوی گؤزوم اوسته
چون سروه مناسب هامی یئردن، لب جودور
غمزون اوخی باغریم باشینی بئیله یاروب‌کیم
نه قابل مرهمدی، نه محتاج رفودور
ناصح سنی تاری، یئری، افسانه دانیشما
من ترک محبت، مثل سنگ و سبودور
قورخوتما بو یولدان منی یولسوز یولا گل گئت
بو یولدا منه خار مُغیلان پرقودور
عاشق‌لیق اگر کفردی، یا عشق غلطدور
هر ذرّه وجودینده بو نه های و نه هودور
گئت مسئلهٔ عشقی سوروش پیر مغاندان
گور هانسی عمل‌دور، اونا قان آب وضودور
چون اسم بلا واسطه‌دور مطلع عشقه
صرّافون اودور کیم سؤزینون مقطعی هودور

۲٤

وئروب سررشته اهل عشقه بیر سر رشتـه‌دار آخـر
کـؤنولده نـارعشق اوّل‌دور، الده زلف یـار آخـر
اُمید عقل و هوش و دیـن و دانش ائـتمیون مـندن
قُمار عشقه مـن وئـردیم المـیده هـر نـه وار آخـر
خـیال ائـتدیم کـؤنول جـمعیّتی زلف سـیاهوندور
اونی دوتدوم، بئله اولدوم پـریشان روزگـار آخـر
منیم صبریم ائوین ییخدون، داغیتدون، تارومار ائتدون
گؤروم ییخسون ائوین مشاطّه، بیر پروردگار آخـر
اوتورموشدوم یول اوسته منتظر، یاریم گلوب کئچدی
کئچوب بیر عمر قالمیش یولدا چشم انـتظار آخـر
عنان اخـتیاری بـیر گـون اوزلو یـاره تـاپشیردوم
اونــی ائـتدیم کـؤنول مـلکنده کـلّاً اخـتیار آخـر
سالور گیره خطی عشق اهـلینی، زُلفـی چکـر داره
نولور منده اولایدی بیرجـه تـاب گـیر و دار آخـر
بوقان اولموش کؤنول، پیکانلارین قانلو دئیوب‌دوتدی
بئله‌دیر قانلونی هر یئرده اولسـا قـان دوتـار آخـر
تــؤکنده قـانیمی شـمشیر تـیز نـازیلن ای کـاش
اولایدی دیل دئـییدیم اللّـرون وار ای نگـار آخـر
او گونده کیم اولوب قسمت ریاضت خانه عـالمده
یـئتوب دکـان صـرّافـی مـنه، مـنصوره دار آخـر

۲۵

هی گوشهٔ چشمیلن او شهلا گـؤز، ال ائـیلر
شهلا گؤز ال ائتسه، گؤزلیم چوخ گؤزل ائـیلر

گؤز اوسته قاشون بیر گؤزیلن دوز یولا گـئتمز
کج قـاشوه امّـا گـؤز ال ائـیلر، دوز ال ائـیلر

بئیله توخونوب خال و خطون بـیر بـیره، گـویا
دین اوسته ایکی طایفه جـنگ و جـدل ائـیلر!

مین دفعه دئیم غـمزوه، رحـم ائت مـنه، ائـتمز
بیر دفعه دئسم عکسـین ائـله، ال بـه ال ائـیلر

ای زلف شکن در شکـن اجـروندو چک آخـر
مین دفعه دئدیم خاله یاخین گـئتمه شـل ائـیلر

طـوفانه وئـریر عـالمی بـو اشک روانـیم
از بسکی داشوب، موجه گلوب، گَل‌ها گَل ائیلر

دلداره دئـدیم دردیـمه قـیل چـاره بـویوردی
یوخ چاره بـو درده، اگـر ائـتسه اجـل ائـیلر!

ایـتمز آدیـم عـالمده یـقینیمدی مـن اؤلسـم
ذوق اهلی بو اشـعاریمی ضـرب‌المـثل ائـیلر

مـعشوقه لبـین چشـمهٔ کـوثر بـولوب امـدی
تقصیری نـدور عـلمینه صـرّاف عـمل ائـیلر!

۲۶

اگــر چـه رسـمدی گـل عـندلیبه نـاز ائـیلر
مـنیم گـولوم، مـنه امّـا غـریبه نـاز ائـیلر
یـاخیبدی اللّـرینه قـانیمی حـنا یـئرینه
خـضاب اولان الی کـفّ‌الخـضیبه نـاز ائـیلر
دوشر قدملرینه گؤز یاشیم نـه چـم خـم ایـلن
بسـان طـفل مـؤدب، ادیـبه نـاز ائـیلر
دئدیم نگاریمه گـل نـاز ائـدنده نـازیمی چک
مـریض اولانـدا مـرضدور طـبیبه نـاز ائـیلر
من ائیلدوکجه تملّق، سـن‌ائـیله عشـوه و نـاز
مـحبت اهـلی حـبیبیم، حـبیبه نـاز ائـیلر
رقـیبلن اوتـوروب ـ دورمـا غـصّه‌دن اؤلـلم
اگـر دئگـیلسه نگـاریم رقـیبه نـاز ائـیلر
حدیث حسـنوده عـالمدی دیـل، ولی دیـلیلن
بـیانه گـلمیری خـطبه خـطیبه نـاز ائـیلر
قاشون، گؤزون کیمی بولمزدی ناز و غمزه یولون
او قدر مشق ائدوب ایندی عـجیبه نـاز ائـیلر
بو درد عشـقه دئـدیم صـبریلن عـلاج ائـدرم
نـه فـایده دَلی کـؤنلوم شکـیبه نـاز ائـیلر
نـه قـدر نـاز اولا صـرّافـه قـیل نـه اغـیاره
نـجیب‌زاده هـاچان نـانجیبه نـاز ائـیلر!

۲۷

بیر رمزیله یـاریم ائـدر اهـل دله قـاش، گـؤز
تاری بولو خلق ائیلیه بولمز ائـله قـاش، گـؤز
تاپشوردی صبایه دئدی: سال زلفی یوز اوسته
ایمانیمی وئردی منیم آخـر یـئله قـاش، گـؤز
بیر اگری قاش اوینتمگه وئردیم گؤزه مین جان
بونلان بئله ائیلر گئنه مندن گـیله قـاش، گـؤز
هرگز بو خطا دیده‌کـیمی قـاش، گـؤز ائـدنمز
گر عین خطادن گـله مـین قـافله قـاش، گـؤز
بیر یـایده مـین اوخ آتـا بـیر تـیری یـاییلماز
قویموبدو آتوب ویرماق ایچون، فاصله قاش، گؤز
انسان دئمک اولماز سنه سن حـور و پـریسن
اولماز بو مشخّصدی بشرده بـئله قـاش، گـؤز
گـؤز مـردمکی نـقطه، قـاشون سـین کشـیده
سر لوح جمالونده اولوب بسـمله قـاش، گـؤز
مین عاشقی بیر تک توک‌ایلن، توک‌توکه باغلار
زلفونده اشاره قیلا گـر بـیر تـئله قـاش، گـؤز
گؤز اوسته دئدون قاش ائلیوب جـانوی آللام
قربانون اولوم دؤنمه سؤزوندن ائله قاش، گوز
ائیلر بـو قـدر عـالمه قـاش و گـؤزی تـعریف
وئرمز نیه صرّافـوه یـاریم صـله قـاش، گـؤز!

۲۸

تَعالیاللّه نه عارضدور بئله حسن و جمال اولماز
بئله قاش و گؤز و رنگ و رخ اولماز، خطّ وخال‌اولماز
باخا هر گؤز خمیده قاشیوه، هرگز او گؤز اولماز
دئیه، هر دیل گؤزون تعریفینی هرگز او لال اولماز
دوتوب قیقاجی باخماق، تیر ناز آتماق، قاش‌اویناتماق
گؤزون حقینده شامل‌دور بئله رعنا غزال اولماز
گل اؤلدور، قانیمی تؤک، سوکیمی ایچ، احتیاط ائتمه
کی هئچ بیر شربت آخر خون عاشق تک حلال اولماز
دئیردین بی‌خیال اول، من خیال ائتدوم، باخوب گؤردوم
بو عالمده سنه عاشق اولان کس، بی‌خیال اولماز
دئدیم: حکمت ندور آتدون منی، اغیاره یار اولدون
دئدون: بو نکته‌یه ال ویرما «حکمتدن سؤال اولماز»!
سنی جان تک آلام آغوشیمه فرضاً ندور عیبی
دیلّله رسمدور: «فرض محال آخر محال اولماز»
سنون خوشحالتوندن متّصل خوش وقت و خوشحالم
یقین مستقبل و ماضیده، سن تک اهل حال اولماز
اوشاقلار دسته‌دسته دوشموش آردیمجان جلالیلن
داخی دیوانه‌یه بوندان گؤزل عزّ و جلال اولماز
آدین قویدوم غزل، اؤز حالتیمدن شرح حال ائتدیم
باخوب گؤردوم سنه عرض ائتمگه بیربیر، مجال اولماز
سنون دردون بو صرّافی قوجالدوب قامتین بوکدی
جوان وقتینده هئچ کیم بئیله پیر ماه و سال اولماز

۲۹

معشوقده چون عشوه و نـاز اولمـاسا اولمـاز
عاشقده اودور عـجز و نـیاز اولمـاسا اولمـاز
گـــرمیتلّن عــقدهٔ خــاطر اولو مکشـــوف
گول غنچه‌سینی آچماقا یاز اولمـاسا اولمـاز
درویشیوم ای شه، مـنه بـیر مـرحـمت ائـیله
شـــاهنشه اولان بـــنده‌نواز اولمـاسا اولمـاز
مــحمود کـیمی ایسـتیه هـر کـیم اولا زنـده
قُــربان کــف پـــای ایـــاز اولمـاسا اولمـاز
زلفــین قــوجارام لعــل لب یـــاری امـنده
عـیش خـوشیلان عـمر دراز اولمـاسا اولمـاز
پـروانـه یـولین قـویمه کسـه پـردهٔ فـانوس
وصل عالمیدور سوز و گداز اولمـاسا اولمـاز
ای سـرو روان وئـرمه نـمازه بـو قـدر طـول
کیم امر ائلیوب سروه، نـماز اولمـاسا اولمـاز
دردون مـنه دئ، اؤلسـم اگـر ائـیلمرم فـاش
اهــل دل اولان مــحرم راز اولمـاسا اولمـاز
زاهــد دئـمه آخـر نـدی بـو عشـق مـجازی
بــیچاره، حــقیقتده مـجاز اولمـاسا اولمـاز
صرّافه دئـدیم: قـافیه سـاز ائـتمه: بـویوردی
شاعر دئدیگون قـافیه سـاز اولمـاسا اولمـاز

۳۰

گل بیرجه وئر بو بستر غمده سسیمه سس
آخر نفسدی هارداسان ای عیسوی نفس

ائیلر بلای عشقه وجودیم دوام، اگر
داشقین سئلون قباقینی سدّ ائتسه خار و خس

عمریم یئتوبدو باشه، دیلیم یوخسا، عیبی یوخ
سر منزله یئتنده دوشر ناله‌دن جرس

ممکن دئگول بو عرصه‌ده بال و پر آچماقیم
بیر بلبلم‌کی عالم اولوبدور منه قفس

بیزار اولوب بو نالهٔ زاریمدن اینجیمه
ای میر شب حراست بازار ائدر عسس

آلدون، آپاردون ایندی کی، سالما ایاقلارا
یا یاشخی ساخلا، یا بوکؤنولدن علاقه کس

بیداد هجردن قاپوا داده گلمیشم
ائت بیرجه دادیمه منیم ای شوخ دادرس

شیریندی بس حکایت شهد و شکر لبون
هر یئرده صحبتین ائدم آزار ائدر مگس

صرّاف، نقد عمروی سن هجره صرف قیل
قوی بزم وصله ائیله‌یه هر بوالهوس هوس!

۳۱

شاد اول رقیب، امر ائیله وورسونلا طبل و کوس
من ائیلدیم نگاریله ترک کنار و بوس

بوندان سورا نه نوعیله من راحت اگلنیم
بو عمریمون آواخری، بو اوّل جلوس

مُهر لب نگاریله آغزیم مؤهورلنوب
یوخ طاقتیم بیانینه، صد آه، صد فسوس

آتش‌پرست ائدوب منی سوز درون دل
زردشتیان بشاره که اسلام اولوب مجوس!

ایمان و دین و مذهب و ناموس و ننگیمی
وئردیم بو یولدا باد فنایه علی‌الرّؤس

باخ بیرجه رنگیمه نئجه گور سیلی جفا
رخسار سندروسه وئروب رنگ آبنوس

مین تیر طعنه دگدی منه، زنده‌ام هنوز
بیر تیریله، اوتانمادی جان وئردی اشکبوس!

دیللن دیلین فداسی، گئجه کئچدی یاریدن
امداد وقتی‌دور سسیمه سس وئر ای خروس

صرّاف نقد شعر داخی خرجه گئتمیری
مین بیتدن مقدّم اولوب ایندی بیر فلوس!

۳۲

نـازیلن یـاریم گـئنه عـزم گـلستان ائـیلمیش
گول یوزینه سـنبل زلفـین پـریشان ائـیلمیش
باغبان ییخمیش یئره شمشادی گؤرجک قدینی
غنچه آغزین حسرتیندن باغرینی قان ائیلمیش
نرگس مستین گؤروب نرگس خـمار آلوده‌دور
اؤز لبالب جامین الده بـذل جـانان ائـیلمیش
کِلک قدرت صفحه حسـنونده خـط سـبزیلن
آیـه آیـه گـوئیا تـفسیر قـرآن ائـیلمیش
صورت گول، عـارض جـانانه اولمـیش آیـنه
یا کی تصویرین مصوِّر الده عـنوان ائـیلمیش
داغ دلده گول ـ گول آچمیش زخم‌پیکانین گؤروب
لاله یوز مین داغ حسرت دلده پنهان ائیلمیش
معجرین آتمیش باشیندان نو عـروسان چـمن
باش آچوخلیق قیدینی بالمرّ باشدان ائـیلمیش
آلدی بیر اوغـری نگـاهیلن الیـمدن دیـنیمی
ایندی گلمیش بی‌مروّت قصد ایمان ائـیلمیش
ای دئین: یوخدور قیامت، قامت دلداری گـؤر
هـر قـیامیندن قـیامتلر نـمایان ائـیلمیش
قانیمی ناحق یئره تؤکمکلیگه مسـرور اولوب
ظالم اوغلی بس دئیرسن قانینه قان ائـیلمیش

دود آهیمدن چراغ مهر و مـه خـاموش اولور
یاره باخ بیگانه‌لر بـزمین چـراغـان ائـیلمیش
زلف زنجیرین سئون عاشق دئمون بـیگانه‌دور
بو مسلسل طرّه مین کـافر مسـلمان ائـیلمیش
پاره پاره کؤنلومی قیلمیش، بوراقمیش ایـتلره
اؤز الیلن کسدوگی قربانی احسـان ائـیلمیش!
یوخ دئین صرّافه ای بیچاره بسـدور، آغـلاما
بی‌خبرسن گؤز یاشون عالمده طوفان ائیلمیش
آز منی آغلات‌گیلن گل اشک چشمیمدن‌ساقین
بو مخرِّب سیل، چوخ معموره ویران ائـیلمیش

۳۳

مـن جُـرعه نـوش بـزم بـلا، سـن پـیاله نـوش
مــن تــلخ‌کام زهــر جــفا، سـن شکـرفروش
سـن گـلشن مـلاحته بـیر گـول، مـن عـندلیب
لایقدی من نـوایـه گـلم، سـن اوتـور خـموش
ســن راح روح‌بــخش کـیمی خـالی از مـلال
من مـثل نـی ضـعیف و پـر از نـاله و خـروش
ســن مــاه‌پاره، صــبح صــفا تک سـمن لقـا
مــن بـخت قـاره ظـلمت شب تک سـیاه‌پوش
ســن حســن صــورتیله گــرفتار کـبر و نـاز
مــن درد و مــحنتیله تــوکنمز بــلایه تـوش

سن مُلک عزّ و نازده سلطان مقتدر
من گوشهٔ نیازده محتاج عقل و هوش
گرداب بحر هِجرده من مبتلای غم
سن محفل سرورده مشغول عیش و نوش
گلسه نولور می اشک تریمدن گلاب ایگی؟
چون گول یوزون اودیله ویراردیگ سینه جوش!
صرّاف عشق کافری، صنعان طریقه لی
سن زلف کج له، مغبچهٔ طیلسان به دوش

۳٤

آلوب قراریمی اول نازنین عشوه فروش
منی ائدوب اؤزینه بیر غلام حلقه بگوش
سپاه غمزه و سردار عشوه، لشکر ناز
دوروبلا خدمت اوچون خدمتینده دوش به دوش
یوزین گؤرنده نئجه آه و ناله ائیلمه ییم
بهار فصلی هاچان عندلیب اولور خاموش
دولاندورور گؤزینی چون پیاله پی در پی
ائدر مین عاقلی اؤز چشم مستی تک مدهوش
دئیر دیلینده مسلسل سبیل: یا عطشان
بو دورده اوجالور عرشه بانگ نوشانوش
یاتوبدو خال سیه گول یوزونده خار کیمی
او بختی یاتمیشی یا عطر گول ائدوب بیهوش

رقیب لال اولاسان سن دئین گونه قالدیم
نه دلده صبر و تحمّل قالوب، نه باشده هوش
بو یولدا بختیمی گؤردوم یاتوب قویوب کئچدیم
دئدیم گئدوب نه عجب خواب غفلته خرگوش
زلال عیشی ازل گونده ائتدیلر قسمت
یئتیشدی خضره بقا چشمه‌سی، منه لب نوش
الین عبث یئره صرّاف قوینونا قویموب
عروس درد دلیلن اولوبدو هم‌آغوش

۳۵

اسیر ائدوب منی بیر نکته‌بین دوراندیش
فرنگ‌زادۀ صنعان فریب و ترساکیش
اونون جمالیدو عشق اهلینه ائدر جلوه
وگر نه شاهی نئجه دستگیر ائدر درویش
جمال بیر دور اگر گؤزده اولمویا پرده
باخار گؤرر هامی یئرده نگاری پیشاپیش
بو نیک و بد گؤریسن اعوجاج مظهردور
دوز اولسا گؤسترور آینه عکس، بی‌کم وبیش
بصیرت اهلی گؤرر یاری أوزگه بیر گؤزیلن
بو گؤز اونی گؤره بولمز نه قدر ائده تفتیش
هلاک عاشق ایچون قهری عین رحمتدور
کم اهل نوشه اولور نوش جان، مشقت بیش

سـوروشما مسـئلهٔ عشـق و حُسـنی زاهـددن
گینه بو نکته‌نی پـیر مـغان بـولور، نـه کشـیش
یئتیشدی کـعبهٔ مـقصوده یـول گـئدن، صـرّاف
امـید وار یـئتسن سـن‌ده، ائـیلمه تشـویش

۳۶

بو عشقه پرده چکـمگه چـوخ ائـیلدیم تـلاش
اورتدوکجه من تؤکولدی گؤزوم یاشی ائتدی‌فاش
یوخ سـاحل نـجات، بـه غـیر از کـنار دوست
ای سیل اشک، ویرسان اگر هانسی داشه باش
فـرهاد قـویدی جـانینی بـیر بـیستونده
من گونده مـین سـتون ائـدرم سینه‌ده تـراش
ای کاش اولمیایدی کـؤنول پـای بـند عشـق
یا درد عشقی چکـمگه تـابیم اولایـدی کـاش
بی‌آبرو گؤروب منی، گؤز تـئز سـالوب یـوزه
عمرینده هر نه خون دل ائتمیشدی داش بـاش
ای چـمشهٔ حـیات، دئسـم سـنگدل سـنه
اصلاً مکدّر اولمـا اولور چشـمه بـاغری داش
قربان اولوم قـلم قـاشیوه ائـتمه، ائـتمه گـؤز
حـیران اولوم قـرا گـؤزوه آتـما، آتـما قـاش
صـرّاف سـاخلا تـوسن طـبعون لجـامینی
سن مست، عرصه تنگ، او سرکشدی، وئرمه باش

۳۷

باش وئردی بناگوشده چون سبزهٔ ترخط
تا جلوهٔ حسنون گؤروب اولسون اونا سرخط

بو صحنه‌ده اولمازدی نه شیرازه، نه ترتیب
مجموعهٔ حُسنی یوزه سالمازدی اگر خط

سرمایهٔ معشوقه دو توک باشدا، نه هر توک
پیرایهٔ محبوبه‌دی خط یوزده، نه‌هر خط

نه شایبه‌دور جوهر حسن رخ یاره
دوشموش یوزه جوهردن ائدر رفع کدر، خط

محتاج مفسّر دئگول آیات جمالی
صورتده وئرور عاشقه معنانی خبر خط

طاووس رخین گوردی آچوب چتر ملمّع
آرتیردی او رنگ اوستونه بیر رنگ دگر، خط

ریحان کیمی سرسبز و خوش و تازه و تردیر
یوخ یوخ یانار اود اوزره سمندردی مگر خط

ظنّی غلط ائتدیم، نه سمندردی، نه ریحان
ابراهیم آزردی، اود اوستونده گزر خط

چون گؤردی الف طالب کثرتدی بس ائتدی
بو مختلف اشکالیله تشکیل صور خط

بی حرف تاپیلمازدی حروفاتده معنا
هر حرفده قویمازدی اگر زیر و زبر خط

صرّاف، دل و دینوی قویدون بو خط اوزره
ال چک داخی، ایمانیوه آخرده چکر خط

۳۸

یاریم چخادوب خط، چون ائدوب شام و سحرمشق
سالمیش یوزه ایندی اولا نـو خـطلره سـرمشق
تا دوشـدی یـوزه خـالدن آیـریلمادی خـطون
چون نقطه‌ایلن گؤردی کی زیبا اولو هـر مشـق
هـر آی بـاشی وار وجـهی بـزر طـاق هـلالی
پیوسته قاشون طرحین ائدر گؤیده قَـمر، مشـق
فـــوج مـــژه اؤز بـــاشینه دنـــیانی داغـــیتدی
ای وای اونا سرکردهٔ غـمزون وئـره گـر مشـق
هـــر بـــندی بـو امّـیدیله بـند قـلم اولمـیش
تا شهد لبون وصفین ائـده تـنگ شکـر مشـق
ای زلف تـــوقوشما کـــمر یـــاره قـــیرارسـان
سن باخما کمربنده او چوخدانـدور ائـدر مشـق
بو سـیل سـرشکیمله مـنیم خـارجـه چـیخماز
خشک ائتمگه گؤز یاشین ائدوب دامن‌تر مشق
هر آنـدا دیـل ایسـتر دئـیه اوصـاف جـمالین
اوّلده ائدر بیر نـئچه گـون وصـف کـمر مشـق
چـــون مـــطلع ایـجاد هـمین خـط‌دو صـرّاف
سن اول خطه پیچیده، وئریر یاخشی ثمر مشـق

۳۹

منی سودای زلفون ائیلیوب آشفته مجنون تک
آخار سیل سرشکیم هر طرف سرگشته جیحون تک
گدای ملک عشقم لیک اُوز شهریمده سلطانم
توکنمز نقد اشکیم، وار الیمده گنج قارون تک
بو فکریلن کؤنول بیر بوسه آلسون خاک پایوندان
گلور گؤزدن، دوشر تُپراقه دائم اشک گلگون تک
دئسم سرو و صنوبر قدوه بنزر، معاذالله
دئگول شمشاد عَرعَر، دلنشین بو قد موزون تک
گول رویون ائدنده داغ دلدن لالهیه نسبت
دولار کؤنلوم فضاسی داغیلن پیوسته، هامون‌تک
منی بیر تلخ گفتاریله دیندور، آرزومندم
سنون زهرون گلور شیرین مذاق جانه، معجون تک
کؤنول قانیله دولموش بزم غمده کاسهٔ چشمیم
اولوب چون جام عیشیم سرنگون بوطاس وارون تک
دئمه پیکان غمزون خون دلدن قانه غرق اولدی
درون سینه‌ده یاتمیش صدفده درّ مکنون تک
قوپارام تیشهٔ حسرتله هر بیر گونده مین داغی
منی شیرین لبون شوری ائدوب فرهاد، مجنون تک
نهال درد و غم اولسام نولور آخر دؤنوب حالیم
اولوبدور بار محنتدن خمیده قامتیم، نون تک
منم صرّاف، لاکن نقد طاعتدن تهیدستم
دولوبدور دامنیم گرد گُنهدن، «فُلکِ مشحون»تک

٤٥

صـــبا سـالما یـوزه، گـل طـرّهٔ جـانه‌دن ال چک

قوی اؤز دردیلن اؤلسون بو دل دیوانــه‌دَن ال‌چک

قرا اولسون یوزون ای زلف کج، شمشاده باش‌وئرمه

شیل اولسون اللرین مشّاطه، دوز دور شانه‌دَن ال چک

گل ای گؤز مردمی، هشیارایکن بـدمستلیق ائـتمه

خـــطادیده، خـــطالی جــلوهٔ مســتانه‌دَن ال چک

دور ای خال سیه، گؤز گوشه‌سینده ائـیلمه مسکـن

اوتان یولسوز یولا گل، گوشهٔ مـیخانه‌دَن ال چک

عـــذار یـــار گـــندم گـــونده گـــؤر دانـهٔ خـالی

واروـنـدور آدمـیّت زاهـدا، صـد دانــه‌دَن ال چک

دئدیم یاره دئیرلر یوخ دهانون، اصلی وار یـا یـوخ

یوخی وار ایتمگه گولدی دئدی افسانه‌دن ال چک!

خراب ایستردون اولدی ملک دل، ایندی نه ایسترسن

عدالت ائیله سلطانیم، ســاقین ویـرانــه‌دن ال چک

دئدیم صرّافه گل تـرک مـحبت قـیل، جـوابـیمده

دئدی: هرگز دئمز عاقل صدف، دُردانــه‌دن ال چک

٤١

الدن آلوب قــراریــمی بــیر دلبــر قشــنگ
بــیر نــاز غـمزه صـاحبی، عـیّار شـوخ شـنگ

رنگ رخـــنده سـوکیمی بـیر اؤزگـه لطـفی وار
هئچ بیر بشرده یوخ بـو لطـافت، بـو آب و رنگ

لال اول دیــلم اگــر وئـره‌سن اؤزگـه یـاره‌دل
شیل اول الیم، اگر ویراسـان آیـری زلفـه چـنگ

بـــدنام ائـــدیبدی هــر بــیری بــیر رنگـیله مـنی
آق سینه، قـاره زلف، آلا گـؤز، حسـن نـیمرنگ

صـنعان کـیمی، طـریقهٔ اسـلامی تـرک ائـدوب
ایــمان گـــتورمیشم ســنه، ای لعُــبت فـرنگ

کج قاشلارون سؤزون دوزی، چاچی نسب کـمان
دوزکیپریگون کج، اولماسا سؤز، جان ستان خدنگ

آهــو بــاخیشلی، گــؤزلرون آلدی قـراریـمی
صیّاده بـیرجـه بـاخ قـالوب آهـو الیـنده چـنگ

دوشـمن جـفاسینه دئـیه‌سن دؤز، نـئجه دوزوم؟
گؤر هانسی دینده سازش ائدر شیشه‌ایله سـنگ!

اؤز دردیـــم‌ایـله قـوی اؤلوم ای مـدعی اوتـان
بیر بئیله گل بو عرصه‌نی صرّافـه دوتـما تـنگ

٤٢

بسدور هلاک عاشقه ابروی تیر چنگ

گل فوج حسنه غمزه‌نی قیلما امیر جنگ

سس‌سیز وئرار، ییخار، داغیدار قلب عالمی

عمزوندن اختراع اولونوب بی‌صدا تفنگ!

باخ بیرجه شیشه کؤنلومه، ای شوخ سنگدل

گل حُقهٔ محبتی قیلما نشان سنگ

وئرمز او قدر امان منه اغیارِ تنگ چشم

بیر جان کیمی آلام سنی آغوشه تنگ، تنگ

ترک ائیله‌دیم بو یولدا من اؤز ننگ و نامیمی

عشق اهلی کفردور اولا پابند نام و ننگ

عیبیم آچیلدی، ایندی کی اولدوم گونی قرا

دور گل قوجاقلاشاق قره‌دن اؤزگه یوخدو رنگ!

تعجیلیلن دئدین گله‌سن باشیم اوستنه

قربان اولوم قدملروه ائیلمه درنگ

کوی نگاره من‌نه امیدیله یول سالوم

صرّاف گئتدی اوّل منزلده اولدی لنگ!

٤٣

خــــیال دانــهٔ خــالونله دولدی خــانهٔ دل
بـــیر آشـــیانهٔ مــور اولدی آشــیانهٔ دل
بــولور بــو مـطلبی دل دلبـریله دل بـیردور
اولا هــر عــاشق بــی‌دلده گــر نشــانهٔ دل
وصال کویینه یوخدور کـؤنولدن اؤزگـه قـاپی
کــی بـاب عــرش مــعلاّدور آســتانهٔ دل
حکــایت لب یــار و حــدیث دانــهٔ خــال
یــئتر تــمامه، تــمام اولسـا آب و دانــهٔ دل
اؤزینده فکری بـودور اؤز حـقیقتین گـؤرسون
دیــلینده کــلمهٔ «ارنــی» اولوب تـرانـهٔ دل
خــیال زولفــله زنـجیره واردی عـاقل ایکـن
اولوب بـــو ســلسله ســررشتهٔ بــهانهٔ دل
ادب‌ســرای مــحبتده آدلانــوب مــمشوق
ائــدر ادب‌ســیزه تأدیب تــازیانهٔ دل
اورک دؤیـونمه‌سی، فـریاد و نـاله زمـزمه‌سی
اولوبدی غم گـونی چـنگ و نـی و چـغانهٔ دل
بــو قــدر وئــرمه دیـلیم قـصّهٔ دِله تـفصیل
کی قورخـارام دوشـه دیـلدن دیـله فسـانهٔ دل
سرشک آلیوی صـرّاف لعـل تک یـوزه سـال
نـه وقـته سـاخیله‌جکسن، دولوب خـزانـهٔ دل

٤٤

چــون وئــردی دل او دلبــر نــامهربانه دل
قویدی یـانار اود ایـچره مـنی یـانه یـانه دل
دوتـماز دیـلیم شکـایت ائـدییم درد هـجردن
شرحین بو نکته‌نون گـتورور خـوش بـیانه دل
ایســتردی بــیر عــلاقه قـیلا زلف یـاریلن
دیــوانــه‌لوق طـریقه‌سین ائـتدی بـهانه دل
قـویموش مـحبت عـالمینون گـؤز بـناسینی
امّــا خــدنگ مـحنته اولمـوش نشـانه دل
اویــنار ز بس کــی مُــهرهٔ مــهر نگـاریلن
اولموش بسـاط نـردکیمی، خـانه ـ خـانه دل
خـال و خـطون خـیالیلن گـلدی جـانه جـان
لعــل لبــون هــواسیلن دؤنـدی قـانه دل
تاپشور صـبایه خـانه خـراب ائـتمسین مـنی
زلفـون تـئلینده چـونکی دوزوب آشـیانه دل
زلفــونده بــی‌جهت غـمیلن الفت ائـتمیوب
یول قورخولوقدی، چون قوشولوب کاروانه دل
کــؤنلوم نــئجه خــیال لب یــاردن کـئچر
اولمــوش صــدف، او گـوهر راز نـهانه دل
صــرّاف، طـعنه ویـرما دله اهـل دل بـولور
بــیهوده ســن فـغان ائـده‌سن، عـاشقانه دل

٤٥

بیر عمردور سالوبدو منی آه و زاره دل
ای کاش اولا الهی، گؤروم پاره پاره دل
چیخماز کناره دایرهٔ خط و خالدن
اولموش ندیم خاص او شه زنگباره دل
منصور تک، یقین ائلدیم، داره تابی وار
وئردیم شکنج سلسلهٔ تابداره دل
گؤز مردمیله چون کی بولوب وار رفاقتی
قویماز اودور خدنگیوی گؤزدن کناره دل
آچما کمند زلف، نه لازم، اشاره قیل
گر ایستسون دالونجا دوزولسون قطاره دل
سالما ایاقه وئرسن اگر آلمارام گرو
سندن آلیم، وئریم دئیرم، هانسی یاره دل!
آردیمجا دسته‌دسته دوشوب اهل مملکت
مجنونی خلقه ظاهر ائدیبدور دوباره دل
غمزون خیالی جاندی امّا چه فایده
جان اؤز اؤزین اوغورلادی، گلدی شکاره دل
گؤزدن دوشر خزان گلی تک، پایمال اولور
هر کیمسه وئرسه من کیمی بیر گلعذاره دل
عمریمده بیرجه آنلامادیم صبحی شامدن
از بس ائدوب قرا گونومی بخت قاره دل

رخسار یاری گؤردی یانار چون درخت طور
موسی کیمی اونـاردن آلدی شراره دل
آغلار، گولر گؤرنده منی دوست، دوشمنیم
قویدی منی عجب گونه، خوش روزگاره دل
صرّاف یوخسا ائیله‌جاق غم ضیافتی
شامه جگر کباب ائلیوبدور، نهاره دل

۴۶

گؤزوم یاشین کؤنول قانیله مرجان ائتمه‌ییم،نئیلیم؟
بو آق درّی شبیه لعل جانان ائتمه‌ییم، نئیلیم؟
قوروموش نی کیمی هر بند بندیمدن چیخار ناله
اسیر بند عشقم آه و افغان ائتمه‌ییم، نئیلیم؟
چکیبدور سینه‌مه دود سیه تک آیریلوق داغی
بناسین تیشهٔ آهیله ویران ائتمه‌ییم، نئیلیم؟
انیسیم درد و محنت، مونسیم غم، همدمیم ناله
بو جمعیتله دنیانی پریشان ائتمه‌ییم، نئیلیم؟
دوتولموش خاطریم، گؤر، اهل شهرون ازدحامیندن
بویور مجنون کیمی، عزم بیابان ائتمه‌ییم، نئیلیم؟
گؤزوم یاشی آخار هجرینده مروارید غلطان تک
اونی، خون جگرلن قانه غلطان ائتمه‌ییم، نئیلیم؟
دئیرلر شربت لعل لبون هر دردە درماندور
بولورسن اهل دردم، میل درمان ائتمه‌ییم، نئیلیم؟

منی بی‌جا یئره ائیلر مذمّت زاهد بی‌دین
گؤرنده کفر زلفون، ترک ایمان ائتمه‌ییم، نئیلیم؟
ائدیبدور باغریمی قان لبلرون، قوی بیر ایچیم قانین
بو باشسیز مملکتده قانیمه قان ائتمه‌ییم، نئیلیم؟!
یقینیمدور اورکدن چیخسا پیکانون، چیخار جانیم
گؤزل جان تک اونی سینه‌مده‌پنهان‌ائتمه‌ییم، نئیلیم؟
منی یالقوز گؤرنده تُرک مستین قصد جان ائیلر
خط و خالون خیالین مونس جان ائتمه‌ییم، نئیلیم؟
بو بازار محبّت ایچره صرّاف تهیدستم
یتیم درّ اشکی زیب دکّان ائتمه‌ییم، نئیلیم؟

٤٧

بدن بُرجنده چون منزل دوتوب ماه شب افروزیم
گئجم ایّام بیض اولموش، منیم بیردور شب و روزیم
منیم فصل بهار و لاله‌زاره احتیاجیم یوخ
خط سبزون بهاریمدور، جمالون عید نوروزیم
کؤنول‌ملکین تیکوب، ییخماقدا گویا هم قسم‌اولموش
سنون پیکان دل دوزون، منیم آه جگر سوزیم
آچوب سینمده گول ـ گول غنچه گول تک زخم پیکانون
لباس عافیتدن عاریم، وار رخت گلدوزیم
خیال شکّر تنگ دهانون قوت جانیمدور
ریاضت اهلیم، تنگ اولسا چوخ یئیدور منیم روزیم!

گؤرن گوندن گول رخسارون آرتوب گؤزلریم نوری
باخار هر گول گؤرنده، وجهی وار، چشم بدآموزیم
یانار پروانه سوز شمعه، رشک سوزو سازیمدن
سنه واضح دئگول آیا بو ساز عشقیله سوزیم؟
دئدون صرّافی اؤلدوررم، اگر فرزند صادقسن
سؤزوندن دؤنمه، قوی اولسون مساعد بخت فیروزیم

٤٨

فصل بهاری ایستمرم، بلبل اولماسام
دلداری نئیلرم، اگر اهل دل اولماسام
حسرت گؤزیله طرف گلستانه باخارام
مشتاق رنگ و بوی گول و سنبل اولماسام
عمریمده گئتمرم گول و گلزار سیرینه
بلبل مثالی، طالب حسن گول اولماسام
عنقای قاف عزّت‌ایدیم، سیندی پرلریم
ایندی گینه اوچوب قاچارام بسمل اولماسام
ایجاد صفحه‌سینده، غلط نقطه‌ام اگر
پابند زلف و خال و خط و کاکل اولماسام
بیر کیمسه‌یه دئمم الیمی دوت، کناره چک
گرداب بحر هجرده پا در گِل اولماسام

زنـــجیرده گـــؤروب دئـــمه دیـــوانـــه آدیـــمه
قویمام بساط عشــقه قــدم، عــاقل اولمــاسام
صـــرّافـــلیق آدی غـــلط مـــحضدور مـــنه
صرّاف اولان نگاریله، گــر یک دل اولمــاسام

٤٩

من آختاردیم، آراشدیم، بـیر نگـار نـازنین تـاپدیم
گلین ایـمانه لا مـذهب‌لر، آخـر تـازه‌دین تـاپدیم
بو محنت خانه‌ده اؤلدوم، دیریلدیم چوخ مشـقّتلن
لب مُـعجز نـماسی، بـیر مسـیحا آفـرین تـاپدیم
خیال زلفی چین- چین، دسته- دسته، تئل به‌تئل‌گزدیم
دل دیـوانـه پـابند ائـتمگه حـبل‌المـتین تـاپدیم
لب لعـــلینده رشک لذّت آب بـــقا بـــولدوم
ســر کـوینده مـطلق نکـهت خـلد بـرین تـاپدیم
حدیث خطینه پیچیده اولدوم، خط به خط بـاخدیم
خـطاسیز هـر سـر مـویندن آیـات مـبین تـاپدیم
خدنگ جان ستانین جان تک آلدیم باغریمه بـاسدیم
حقیقتده اونی چوخ راست گؤردوم، دلنشین تاپدیم
جوان عمریم توکندی بیر جوان اوسته، بـحمدالـله
ایـــتیردیم بـی‌بها خـرمهره، بـیر درّ ثـمین تـاپدیم
رخ آلیـــنده بـــیر دونـیا عـجایب سـیرلر قـیلدیم
خط و خالینده بیر عـالم نگـارستان چـین تـاپدیم

کؤنول، بسدور گؤزللردن گؤتور گؤز، هرزه گرداولما
سنی، هر یئرده خرمن گؤردوم، اوردا خوشه‌چین تاپدیم
دئدیم یاره: هلاک نـازیوم، رحـم ائـیله نـاز ائـتمه
دئدی: به‌به! هله ناز ائتمگین، ایندی چمین تـاپدیم
الیمده هر نه نقدیم وارایدی، صـرّافـه تـاپشوردوم
اونی الحق امانت ساخلاماقدا، چوخ امـین تـاپدیم

۵۰

نه بیر یـالقوز مـنم، سـن آفت صـبر و قـراریـمسن
کـؤنول مـلکنده شـاهنشاه کـلاً اخـتیاریمسن
سنون دورونده، هرگز اوزگه بـیر گـون آرزو ائـتمم
گؤزوم‌نوری، منیم سن خوش گؤنوم، خوش‌روزگایمسن
بو قد و قـامت و رخسـار و زلف و خـط و خـالیلن
گـلستانیم، گـولیم، بـاغیم، بـهاریم، لاله‌زاریـمسن
غلط سؤزدور دئیه هر کیمسه: عمره اعـتبار اولمـاز
منیم عمریم، گونوم سن، عزتیم سـن، اعـتباریمسن
ایکی دنیایه وئـرمم بـیر سـر مـویون سـنون آخـر
قرا گؤزلی گون اوزلو، دادلو، دوزلو بیر نگـاریمسن
خطا اولماز دئسم هر گه سنه،ای جـان الان اوچـی
اگر چه گؤزده بـیر مسـتانه آهـوسن، شکـاریمسن
دوتوب دامان وصلین، خلق عـالمدن کـنار اولدوم
بـحمداللـه بـوگونده زیـنت و زیب کـناریمسن

ائدر حسن رخون هر دم، بیر اوزگــه رنگــیلن جـلوه
بو جان باغینده چون طاووس پر نقش و نگـاریمسن
یوزون مهوش، بویون دلکش، جمالون شـعلۀ آتش
ای آتش پــاره بــه‌به! خــرمن عــمره شــراریــمسن
وجوه نقددن، صرّافــین اولمــوش کــیسه‌سی خــالی
قالان موجود الینده بیرجــه نــقد خــوش عــیاریمسن

۵۱

ای جوان پیر اولاسان، یاخشی منی پیر ائلدون
قوجالار تک بو جوانلوقده، زمــینگیر ائــلدون
بو سینیق سینمه ووردون نه گؤزل سنگ جـفا
ائــوین آبــاد اولا، ویــرانــه‌نی تــعمیر ائــلدون
هر نه حکم ائیلیه‌یه‌سن، حکم سنون حکموندور
حاشَ‌للّه دئـین اولمــاز ســنه تــقصیر ائــلدون
فوج حسنه باج آلان غمزه‌نی سرکرده قــیلوپ
بو کؤنول مــلکنی تــدبیریله تســخیر ائــلدون
وعده وئردون آلاسان جــانیمی جــان ودلیــلن
نــدو ســرّی نــیه بــو بــارده تأخــیر ائــلدون
دل دیــوانـــه‌می شــایستۀ زنــجیر گــؤروب
آفرین، یاخشی دوتوب زلفله زنــجیر ائــلدون
سو کیمی قانیمی تؤکمک‌دگی منظورون اگــر
او قلم قاشیوی اگــدون نــیه شــمشیر ائــلدون

الیمی قویدوم اورک باشینه، سن بیر اوخـیلان
ایکسین بیربیره تیکدون، ایکینی بیر ائـلدون!
شیر، آهونی دوتار، سن گؤزل، آهـو گـؤزیلن
شیر شیرانه کـؤنول شـیرینی نـخچیر ائـلدون
کافر اوغلی، نـیه صـرافـه دئـدون کـافردور
بو مسلمانی نـه تـقصیریله ، تکـفیر ایـلدون؟

۵۲

گـؤسترور خـال سـیاهون طـایر ایـمانه، دن
دین سنوندور، بولمورم قاشون ائدور ایما، نه‌دن
تیر مـژگانون گـئدر دوز عـاشقیلن کـج یـولا
بئیله‌دور بدمست اولور هر کیم دورار میخانه‌دن
ایسته‌سن عاشق سنون دوروندە بیر دور ائیله‌یه
ای مسلسل طرّه، زنجیری گـؤتور دیـوانـه‌دن
من سنون راهینده جـان وئـرمکلیگه آمـاده‌یم
تُرک مستون قتلیمه خنجر چکوب آیـا نـه‌دن
دئمه غمزون کؤنلومه رحم ائیلر، ایچمز قانینی
تانیرام کبریندن ایچمز سو، سـینیق پـیمانه‌دن
تار زلفون حسرتیندن بـئیله ایـنجلدیم گـؤزل
کئچمرم هر گونده یوز مین یول، شکاف شانه‌دن
دردیمی بیر نفسه سندن غیری، اظـهار ائـتمرم
آشـــنایم ســـنله، مـــنت چکـمرم بـیگانه‌دن

آلمیسان ویرانه کؤنلومدن قرار و صبریمی
هانسی شاه بی‌مروّت باج آلیر ویرانه‌دن؟
آتش عشقه گرفتار اولمویان بولمز ندیر
سوز شمع محفل وصلی، سوروش پروانه‌دن
آشیان چین زلفوندن کنار اولماز کؤنول
شام اولاندا رسمدور چیخماز کبوتر لانه‌دن
شعلهٔ آهیم باشیمده بیر مرصّع تاجدور
باش کئدینجه کئچمرم بو افسر شاهانه‌دن
جام وصلوندن رقیب بی‌حیا سرمست اولوب
شحنهٔ هجرون دوتار صرّافی ای جانا، نه‌دن

۵۳

ای پیمبرزاده آیا سن مسیحاسن، نه سن؟
بیر نفسده ائیلیسن مین مرده احیا، سن نه سن؟
گردنون مینا، اوزون زیبا، گؤزون شهلا، سؤزون
خیلی شیریندور، مگر شهد مصفاسن، نه‌سن؟
ای پری پیکر، ملک منظر، جفاگستر، مگر
سنده انصاف و مروّت یوخدو ترسا سن، نه‌سن؟
شعلهٔ رخساریله نورانی قیلدون عالمی
ای گون اوزلوم، آفتاب عالم آراسن، نه سن؟
عارض گلگونون ائیلر خود پرستی، بت‌پرست
نار آزر یا درخت طور سینا سن، نه سن؟

گرم صحبت اولدون اغیاریله یاندیردون منی
بو نه دیندور سنده‌ای ظالم، نصاراسن، نه سن؟
دلبرا بو قدّ موزونون، لب میگونیلن
آفت دین و دل و عقل شکیباسن، نه سن؟
ای بت یوسف لقا، وی دلبر مجنون فریب
نه زلیخاسن، نه لیلا، طرفه زیباسن، نه سن؟
بینوا صرّافی گؤردوم شوریلن آغلار، دئدیم:
سن‌ده من تک‌اولمویا عالمده رسواسن، نه‌سن؟

۵٤

اله بیر تار مو سالمیش دل دیوانه زلفوندن
او تاریلن دئیر بیر عمردور افسانه زلفوندن
دئدیم قیللام سر زلف کجون، مژگانلین شانه
سؤزوم دوزدور، نئدیم ال چکمز آخر شانه زلفوندن
خیال چشمهٔ حیوانیلن ظُلماته یول سالدیم
بحمدالله والمنّه، یئتیشدیم جانه زلفوندن
دوتوم دام بلادور دام زلفون، دانه‌دور خالون
نه خالوندان کئچر کؤنلوم قوشی، جانا، نه زلفوندن
صبا شیرازه بندی تئل به تئل یوزدن چکوب یا نه
عجب شیرازهٔ محکم وئروب قرآنه زلفوندن
عرقچین نافهٔ مشکین کیمی، هر گونده مین دفعه
سالیر خرمن به خرمن مشک‌تر هر یانه زلفوندن

سر زلفون دوتان گوندن منی تکفیر ائدر زاهد
مگر بولمزمی مین کافر، یئتوب ایمانه زلفوندن؟
گؤروم‌سینسون، داغیلسون، بوندان آرتیق تاروماراولسون
منیم معمورهٔ عیشیم اولوب ویرانه زلفوندن
قیامت آشکار اولموش، ندندور قبردن دورماز
مگر وئرمز خبر باد سحر صنعانه زلفوندن!
اولوبدور حقّدن غافل مگر مشاطهٔ حسنون
سالیبدور فتنه‌لر چنگیز تک ایرانه زلفوندن
اگر صرّافی بوندان چوخ پریشان روزگار ائتسن
شکایت ائیلرم شاهنشه ایرانه زلفوندن

۵۵

بلای عشقه دوتوم، ای کؤنول دوام ائله‌دون
نه فایده منی رسوای خاصّ و عام ائله‌دون
محبّت عالمینی پایه پایه سیر ائتدون
سلوک و سیروی هر بارده تمام ائله‌دون
گون اوزلو یاره ویریلدون هرآی و ایللریلن
صباح عیشیمی بیر گوندن اؤتری شام ائله‌دون
خیال شیشه سینه، عکس قامتین سالدون
منیم باشیمدا قیامتلری قیام ائله‌دون
نقدر سن یوخ‌ایدون، اهل شهر راحت‌ایدی
بو قدر بول یوخینی خلقه سن حرام ائله‌دون!

شراب وصلیله سرخوش اولوب اولان گوندن
أوزویده، منی‌ده بئیله تلخ کام ائله‌دون
دئدیم سنه سر زلف نگاره باغلاما بئل
منیم عنادیمه مسکن دوتوب مُقام ائله‌دون
بوکش‌مکشده اؤزون اولدون عاقبت محمود
منی ایازیمه بیر کمترین غلام ائله‌دون
رقیب طعنه سینه، بیر دقیقه دؤزمزدون
دوام، بس نئجه ایندی علی‌الدّوام ائله‌دون
گورنده یاری دئدین خاک‌پاینه دوشرم
لیاقتون یوخوموش آرزوی خام ائله‌دون
بو شعر نغزده صرّاف طُرفه جاذبه وار
غزل دئیه ـ دئیه وحشی غزالی رام ائله‌دون!

۵۶

اولوب از بس اوخ آتماق رسمینه جانا بلد قاشون
اگر مین اوخ آتا کئچمز یقین بیر تیری رد قاشون
گؤروب فوج‌مژون، یأجوج تک خونریزه‌سرکشدور
سکندروش قویوب ظلمات و نوره حدّ و سدقاشون
گؤز اوسته اگلنوب تیغ دو پیکر الده، گؤز یولدا
ویرار جلاّد تک هر کیم سنه کج باخسا، حد قاشون
اگر دین اولسا اوندا من یقین عالمده بی‌دینم
مکرّر طاق ایمانه ویروبدور دست رد قاشون

اگوبدور باشینی گؤز گوشه‌سیلن باش، باشا چاتمیش
یقین جان آلماقا ایستر گؤزوندن بیر مدد قـاشون

گؤزون مریخ، عطارد کیپریگین، خورشید مه رویون
دل عشقاقی تسخیر ائتمگه باغلوب رصد قـاشون

الف دوز کیپریگون، ها حلقه چشمون، لام کج زلفون
بیله‌اللّه بـیر اللـه ایـچون لازمـیدو مـدّ قـاشون

نـه بـیر یـالقوز مـنیم آخـر مـحلّ اعـتمادیمدور
عدالت خانهٔ حسنونده اولمـوش مـعتمد قـاشون

قاشون گؤرچک آخار سیل سرشکیم ساقدن، سولدن
وئریر تأثیره باخ، بحر محیطه جزر و مـد قـاشون

کمان سست الیـنده تـیترر امّـا سـخت بـازودور
بیر آز مشق ائیلسه قویماز سلامت بیر احد قاشون

خـیاطه زلف، خـال اسـپند، ابـرو نـعل، رخ آتش
بئله تعویذلن گؤرمز یقین‌دور، چشـم بـد قـاشون

اولوبدور مدّعی صرّافدن مـین نـقد جـان ایسـتر
ائدوب ثابت، الینده واردی خطوندن سند قـاشون

۵۷

هـــانی بـیر اهـل درد آگـاه اولا راز نـهانیمدن
وئره دوغری نشان مـعشوق بـی‌نام نشـانیمدن

دل و دلبردن أوتری اهل دل آردیجا چـوخ‌دوشدوم
نه بیر دلدن سـراغ آلدیـم نـه یـار دلسـتانیمدن

منیم دوریمده یـاتماز بـیر نـفر امّـا تـعجّب‌دور
یاتان بختیم اویانماز بیرجـه فـریاد و فـغانیمدن
زیان و سود و خـیر و شـرّیمی بـولمزدیم اوّلدن
دوشوب سودای عشقه، آنلادیم سودی، زیانیمدن
طریق عشقده بیر همرهیم یـوخ سـایه‌دن غـیری
گئدر اول بی‌وفاده ظلمت شب گـلسه یـانیمدن
گؤزوم یاشی توکندی، احتیاطیم یوخ بحمداللّـه
آخار خون جگـر پـیوسته چشـم خـونفشانیمدن
پـیاپی داغ دلدن کـوهکن تک داغـلر سـاللام
اگـر آلسـام اجـازه خسـرو شـیرین زبـانیمدن
ملامت داشینه، ای مدّعی بـاشیم نشـان ائـتمه
حــذر قـیل تـیر آه قـامت هـمچون کـمانیمدن
دئـمه‌ای بـاغبان سـرو قـد جـانانه بـی‌حالدی
تـرنج غـبغبه بـاخ آسـلانوب سـرو روانـیمدن
شهید خنجر ناز اولمـاقا چـوخدانـدی مشـتاقم
الین قربانی لطفـائیله، کرم قیل کئچمه قـانیمدن
سنه قربان به غیر از نقد جان بیر برگ سبزیم یـوخ
سعادتدور اودا گر چـیخسا جسـم نـاتوانـیمدن
اوچار روحیم اگر تیر نگاهین کئچسه جسمیمدن
چیخار جانیم اگر پیکان غمزون چیخسا جانیمدن
دئدیم جانانه منظورون عـیار قـلبی بـولمکدور
گلوب صرّافه شاگرد اول، ایاق چکمه دکانیمدن

۵۸

بو آبـرنگ‌ایـله جـانا مگـر گـول تـرسن
و یـا سـپهر مـلاحتده مـاه انـورسن
قاشون خمیده کمان، کیپریگون کشیده سنان
نه، بلکه کشـور جـان آلمـاقا سکـندرسن
خطون شکسته، بویون بسته، لبلرون پُسته
نه پُسـته، پسـته و بـادام سـن، مـقشّرسن
بو حسن صورت و خال و خط و مـلاحتلن
سنه بشر دئمک اولماز اگر چـه بـنزرسن
پـریوشان و قـمر طـلعتان و سـبزخـطان
سـنه تـمام رعـیت‌دی، سـن پـیمبرسن
نه یوسف و نه زلیخا، نه خسـرو و شـیرین
بیر اؤزگه ماه‌لقاسن، بـیر اؤزگـه دلبـرسن
گـؤرن وجـودون ائـدر سـیر عـالم اکـبر
اگر چـه ظـاهر صـورتده جـرم اصـغرسن
دالونجا مین دل دیوانه دسته ـ دسته گـزر
بو فوج عشقه مگـر سـن امـیر لشگـرسن
سـفیدی رخ صـبح وصـالیلن هـم شـیر
بـیاض طـلعت بـیضائیلن بـرادرسـن
بو سوز عشقیله صرّافه بیر دئـین یـوخدور
یانار اود ایچره یانارسان، مگر سمندرسن!

۵۹

یـــاریم اگـــر دانـــیشسا لب نـــیم خـندیلن
تـــنگ دهـــانی دولدورور آفـــاقی قـندیلن
زردشته یوخ دئـین: رخ جـانانه بـاخ، اوتـان
بـــوش ادّعـــالر ائـیلمه پـا زنـد و زنـدیلن
زرد و ضعیف اولوب بدنیم نی تک آغـلارام
خوشدور نـواگـر اولسـا نـی بـند ـ بـندیلن
کـــؤنلوم یـانارسا مـجمره‌ی حسـن یـاریده
یـــانسون قـــویون مـــناسبتی وار سـپندیلن
زلف ایچره خال گوشه‌ی چشمون گؤرن‌دئدی:
دوتـــموش حـبش امـیرینی آهـو کـمندیلن
خـــالین گـؤرنده طـایر روحـیم قـناد آچـار
دورماز اگـرچـه بـاغلانا هـر بـندی بـندیلن
بیر نوجوان غمینده قـوجالدیم جـوان ایکـن
دوتـــماز نـــئدیم الیـــمدن اوقـــد بـلندیلن
جانیم چـیخار، چـیخا غـم جـانانه سـینه دن
چـــون الفت ائـــیلیوب بـو دل مســتمندیلن
جان پرده سین لباس ائله اولسـا پســند طـبع
ایـــنجیتمه جســـمی پـیرهن شـه پسـندیلن
ناصح هاچان گؤرنده، نصیحت دیـلین آچـار
بـــیهوده دردســـر وئـــری صـرافـه پـندیلن

۶۰

دئگــولسن بــاخبر ای نــازنین یــاریم اگــر مــندن
وئریر هر بیر سر مـویون نـدندور بس خـبر مـندن
محبّت مجلسین گل قیش گونینده ائـیلیک گـلشن
گول و گول غنچه‌ سندن، آه چون باد سـحر مـندن
خطون دورینده بیر جمع پـریشان مـو پـریشاندور
او جمعیتده یوخدور بیر نـفر شـوریده سـر، مـندن
زمانه آیریلوق طرحین، آرایه سالسا قوی سـالسون
بـیر آهـیلن بـناسین ائـیلمک زیـر و زبـر، مـندن
بو شمع قامتیلن سرکش اولماق شـمع تک سـندن
او شمعه وئرماقا پـروانـه آسـا، بـال و پـر مـندن
طـبیبیم دردیـمه غـم بسـترینده گـل مـداوا قـیل
دوا عـنّاب لب سـندن، قـضا خـون جگـر مـندن
باش ایسترسن بوباش، گل آل بوامر خیری‌سال‌باشدان
گؤروم باش گئتسه، آخر اَل چکر بو دردسر مندن؟
رشادت خرجه وئرمکدور خیالون گل ائـدک دعـوا
ولی سندن اوخ آتماق، سینه‌نی ائتمک سپر مندن!
گَل آل وئر ائیلیک، یا اینکه مـنظورون تـجارتدور
مکرّر بوسه سندن، نـقد جـان بـیر مـختصر مـندن
تماشا مه دوروب هر بـیر طـرفدن مـملکت اهـلی
دئگول مـمکن تـردد، بـاغلانوب راه گـذر مـندن

مـــنی شـــیرین غـمینده مـدّعی فـرهاده بـنزتمه
اونـون آثـاری واردور، قـالمیوب امّـا اثـر مـندن
من مـجذوبی تکـفیر ائـیلمه، گـؤر جـذبهٔ عشـقی
مداین ملکنه شـیرینی چکـدی مـلک «ارمـن»دن
یقین آیـینه‌ده اوز عکسـینه یـاریم اولوب عـاشق
سالوب تیمار عشقه اؤز اؤزیـن، قـطع نـظر مـندن
خـــیالیم وار آچـــام جـــانانیلن صـــرّاف دکّـــانی
گوموش‌تک‌آق بدن اوندان، قیزیل تک‌رنگ زر مندن

۶۱

خدنگ نازیله کؤنلوم قـوشون شکـارائـله‌دون
کؤنولده گیزلین اولان سـرّی آشکـار ائـله‌دون
مـــنیم او ســـنبل مشکـــین امـــید گـــاهمدی
وئریب صبا یئلینه یاخشی تـار و مـار ائـله‌دون
کـــناردن بـــاخارام گـــل مـــنی کـــناروه آل
بو خـلقدن مـنی عـالمده سـن کـنار ائـله‌دون
دئـــیردیم آغـــزوه یـوخ ای گـلم بـحمداللـه
منیم یوخ عقلیمه گولدون، یوخیمی وار ائله‌دون
ایچردیم اوز جگـریم قـانینی ووروب تـؤکدون
اوقـــانی‌ده مـــنه دنـیاده، زهـر مـار ائـله‌دون
دیـــلله قـــاعده‌دیر مـــهر، نـور مـاهه وئـریر
بو ماه روئـیله سـن مـهری شـرمسار ائـله‌دون

نقدر سن یوخ‌ایدون بولمزیدیم عشق ندور
بلای عشقه منی سن گؤزل دوچار ائله‌دون
امید ائتمزایدیم وصلوه جزاک اللّه
منی بو مرحمتونله امیدوار ائله‌دون
فدا او لبلروه غنچه گول کیمی گولدون
بو بزم عیشیمی بیر طرفه لاله‌زار ائله‌دون
اگر چه قلبی قراسن گؤروم آق اولسون اوزون
نگار ایاقینه اشکین عجب نثار ائله‌دون
ردیف و قافیه و سجع و بحری بولمزدی
فنون شعری، بو صرّافه سن شعار ائله‌دون

۶۲

شیرین سو منه زهردی سنسیز ماتان اوغلان
ایچدیرمه بو زهری منه شکر ساتان اوغلان
جرموم‌ندور آتدون منی بیگانه‌نی دوتدون
اؤز یارینی، ای اؤزگه سؤزیلن آتان اوغلان
هر گون آیلان همسر اولا مادر گیتی
گلمز آتام ارواحی سنه بیر چاتان اوغلان
حسرت چکرم سن یاتاسان من باشون اوسته
آهسته گلوب عرض ائلیم: دور یاتان اوغلان
نامردم اگر اوخلیاسان بیر دئیم اوخ ـ اوخ
امّا دئیرم اؤلمیه‌سن اوخ آتان اوغلان

آی گونلر اولوب تیره سنون چـاتما قـاشون‌دان
ای باش باشا بیر جفت هـلالی چـاتان اوغـلان
چـوخ قـان ائـلمه قـورخـارام آخـر قـالا آدون
عــاشقلرینون قــانینه نــاحق بـاتان اوغـلان
صرّاف، صفا اهلی اولوب، صـاف ائـله قـلبون
ای بـیر بـیرینه قـلبیله صـافی قـاتان اوغـلان

۶۳

منیم ای مغبچه، سن کـعبه و دِیْـر و کُـنشتیم سـن
بــهار و لاله‌زار و گــلشن و بـاغ و بـهشتیم سـن
اگر باشیم گئده سودای عشـقین بـاشدان چیخماز
نچون، باشدان یازیلمیش بیر قضای سـرنوشتیم‌سن
قدون بیر سرو نـورسته، جـمالون طـرفه گـلدسته
قبول ائتسن اگر من باغبان، سن بـاغ گشـتیم سـن
معنبر کاکلون پر چین او کاکلدن خـطون مشکـین
خطاسیز بـیر خـطالی آهـوی عـنبر سـرشتیم سـن
یوزون گول، عارضین گول، هم لب لعلین گول‌اندرگول
دی گَل، گول ای گولوم آخر مه اردیـبهشتیم سـن
سنی گـؤررم اگـر مـیخانه‌یه یـا مسـجده گـئتسن
بو عالمده منیم سن مدعای خـوب و زشـتیم سـن
دئدیم صرّافه گر من مؤمنم، قبله‌م بو گون سـن‌سن
و یا خود بت‌پـرستم، سـن مـنیم آخـر کـنشتیم‌سن

٦٤

تؤکرم زبس یوزه گؤز یاشین گئجه گوندوز آه و فغانیلن
یویارام بو صفحه‌دن عاقبت آدیمی بـو اشک روانـیلن
بو طـریق عشـقده درد دل، مـنیلن هـمیشه هـماش‌دور
دؤزرم، قویوب کئچه بولمرم وار اونون رفاقتی جـانیلن
نه دیزیمده تاب و توان قالوب، نه بلایه دؤزمگه‌جان‌قالوب
نه اجل گلور منی قورتارور، نه گونوم کئچر گـذرانـیلن
نه گؤزومده وار یوخی یاتماقا، نه دؤزوم نگاری اویاتماقا
گئجه صبحه تک دئیوب آغلارام، یانارام بو سوزنهانلین
هانی جان آلان کسه یانیمی، گله رحم ائده آلا جـانیمی
یـازیقم نـئجه نگـران قـالوم بـئله دیـدهٔ نگـرانـیلن
بو کمند عشقه اگر دوشه قـوجالار دیـلّله جـوان اولور
نیه من جوان ایکن اولموشام قوجا بس بو عشق جوانیلن
من اگر بو یولدا اؤلم، منی سر کوی یارده دفن ائـدون
بیری قبریم اوسته اگر گلّه، تانیسون مـنی او نشـانیلن
بو امیدیلن بوکولوب قدیم کیم اولام نگاریله هـم‌نشین
اوخ آتان بو نکته‌نی تئز بولور، دوز اوخی آتاللا کمانیلن
باشیمی کسنده او نازنین، منی قویمیون اَل ایاق چـالیم
بـو خـجالته دؤزه بـولمرم بـویانا اگـر الی قـانیلن
نه قدر رضایه دئدیم: رضا، بو نگاره باغلاما بئل، دئدی:
بئله رسمدور سودیلن گلن، گرک عاقبت چـخا جـانیلن

۶۵

سمنده نازه گل باش وئرمه‌ای من باشیوه قــربان
گؤز اوستونده قاش اویناتما، قرا گؤز قاشیوه‌قربان

بلورین سینهٔ صاف ایچره وار بر داش کیمی‌قلبون
حیاتیم چشمه‌سی، باغرونده سنگین داشیوه‌قربان

خطون رشک نگارستان چین‌دور ای خطا دیــده
بئله نقش نگــار اولمــاز، اولوم نــقاشیوه قــربان

من ابــر تــیره بــختم، ســن بــهار تــازه و تــرسن
گرک من آغلیام، سن آغلاما گؤز یاشیوه قــربان

باشوندان کاکل مشکین، نثار مشک ائــدر دائــم
هانی جاندا لیاقت عرض ائدیم شاباشیوه قــربان

دوروب فرّاش تک غمزون برابر ده دئــیر گــلمه
کؤنول ملکنده شاهنشاه اولان فرّاشــیوه قــربان

بلای عشقیلن چون یار و یولداش اولموسان یاریم
هامی یولداش و یاریم یاروه، یولداشیوه قــربان

اگر صرّافه بیر خشخاش قــدرینجه اولا لطــفون
کفایتدور هامی نقدیم، او بیر خشخاشیوه قــربان

۶۶

نه یالقوز قدیمی خم قیلمیش آخر خم به خم زلفون
منی بدنام ائدن عالمده هم خالوندو، هم زلفون
صفات فعله هر نازک تئلی بیر محکم آیت‌دور
اولوب صورتده حادث ائیلر اثباتِ قدم زلفون
گؤروب حسن رخون تفسیری، بیر باریک‌مطلبدور
اولوب توک ـ توک اونی شرح ائتمگه‌توکدن‌قلم‌زلفون
آچوب پرچم، بلالو باشیمی سودالره سالدی
گؤروم بد نامليقدا من کیمی اولسون علم زلفون
یئتوبدور حقه امّا کفریلن مشهور عالمدور
یقین مظلوملر نفرینی ائیلوب متّهم زلفون
دیلّلر توکده روح اولماز نددور چون دم عیسی
وئریر هر نفخه‌ده مین قالب بی‌روحه، دم زلفون
گتیرمیش تحتینه سرتیب ناز و غمزه سردارین
بودی فکری کؤنوللر ملکنه آچسون علم زلفون
خطون فکری، حدیث کاکلون تک بهجت افزادور
او تاراج ملال ائتسه ائدر یغمای غم زلفون
گؤزون جان آلماقا پیکان اله آلمیش، قاشون خنجر
ایکی بد مست آراسینده ندن اولماز حکم زلفون
نه یالقوز وار اونون محبوبه‌لر بوینوندا بیر حقی
آلوبدور بوینونا صرّافیلن ویرسون قدم زلفون

۶۷

ای ترک خطا دیده، مگر لعبت چین‌سن!
یا لعبت چینی کیمی غارتگر دین‌سن؟
کوثر لب لعلونده، بویون نخلهٔ طوبی
سؤز یوخ اؤزون آراسته بیر خلد برین‌سن
شیرینلوق عبارتدو سنون شهد لبوندن
یوخ، یوخ سن او شکّرده اولان نقطه‌لی‌شین‌سن
سن جانیمی آل، من‌ده آلوم بوسه‌لبوندن
بو شرطیلن ای شوخ برین، بنده برین‌سن
بر همزن جمعیت دلهای پریشان
پیرایه‌ده سن انجمن اهل یقین‌سن
بیردور هامی عضونده سنون ظاهر و باطن
ای گوهر رخشنده، مگر دُرّ ثمین‌سن!
گول یوزده گؤروب سبزهٔ خطون دئدیم ای خط!
اثبات حیات ائتمگه آیات مبین‌سن
گؤز گوشه‌سینی ائیلمه سن یوزده گؤز آلتی
ای خال، خیالیلن عجب گوشه نشین‌سن!
وجهی ندو صرّافی سالوبسان نظریندن
ظالم نیه ظلم ائتمگه بیر بئیله برین‌سن؟

۶۸

باشدان چیخوب ایستوب دورا قارشی گؤزه، زلفون
قاشدان کئچه بولموب دوشوب آخر یوزه زلفون
ائیلوبدو پس و پیش بناگوشی احاطه
پیرایه قیلوبدور گئجه‌نی گوندوزه زلفون
قوی زیر عرقچینده قالا سالما جبینه
دنیانی آلور تَحتینه چیخسا دوزه زلفون
مشاطهٔ حسن ایستیری خطون یوزه چکسون
مشکل گؤریرم بیر بئله ظلمه دؤزه زلفون
دعوا صفی آراسته‌دور هر ایکی یاندان
گویا خط و خالونله گلوبدور سؤزه زلفون
تا زلف خیالیله وارام، گؤز یوموب، آچمام
قورخوم بودو نوک مژه دگسه اوزه زلفون
پرپیچ‌دو چوخ، یوخسا یانوب گون قباقیندا
یا مجمرهٔ حسنده وارمیش گؤزه زلفون
بو نکتهٔ باریک، بو منزلگه تاریک
صرّاف تمام ائیلدی گلمز سؤزه زلفون

۶۹

قسم او کعبهٔ رویونده طاق ابرویه
غلام حقله بگوشم بو خال هندویه
آلوب قراریمی الدن، بوراخما اؤز باشیمه
اسیروم، منی باغلا کمند گیسویه
گؤرن وجودیمی سیلاب اشک خون ایچره
دئیر دوشوبدو خزان یپراقی، آخار سویه
اولوب نسیم سحر مشک ریزو عنبر بیز
دگوب اسنده مگر زلف عنبرین بویه
گلور نوایه تنیم تار و پودی، تار کیمی
ویراندا شانه چو مضراب، تار گیسویه
گؤزون دالینجه گؤزوم نوری، عالمون گؤزی وار
حریص اولور بلی صیاد، صید آهویه
کؤنول حصارینی بیر کج نگاهیلن ییخدون
فدا او شستوه، قربان او زور بازویه
آتاردی یوسفی الدن، دوتاردی دامنیوی
اگر دوشَیدی زلیخا گذاری ویجویه
آلوبدو مردمک دیده قامتون عکسین
مکان اولوبدو لب جوی سرو دلجویه
بیری، بیرینه دئیر اهل شهر آی دوتولوب
سالاندا طرّه شبرنگ، سایه مه رویه
گر ایستسن اولا زلفون کیمی اوزون، عمرون
محبت ائیله بو صرّاف تک دُعاگویه

۷۰

طـایر دل قـوندی زلف عـنبر افشـان اوسـتونه
تؤکدی بیر عـالم پـریشانی، پـریشان اوسـتونه
کج نگاهون ای کـمان ابـرو، نـه تـیرانـدازدور
سینه‌مه هر دم ویـرار پـیکانی پـیکان اوسـتونه
کاکلوندور باشدا، یا کیم قـاره بـختیم‌دور مـنیم
یا قـونوب زاغ سـیه سـرو خـرامـان اوسـتونه
لاله‌گـون سـاغر آلوب لعـل لبـوندن کـام دل
گردش پیمانه آخر قـان تـؤکوب قـان اوسـتونه
دلبرا خطون چـیخوب یـا فـتنه بـر پـا ائـتمگه
لشگـر چـنگیز اولوب آمـاده ایـران اوسـتونه
گـوشهٔ لعـل لبـونده اگـلنوب خـال سـیه
یـا اولوب هـندو مـوکّل آب حـیوان اوسـتونه
بستر غمده نـوازش قـیل سـوروش احـوالیـنی
عاشق بیچارون ای جانا یـئتوب جـان اوسـتونه
بـولمورم یـولسیز پـریوشلر الیـنده نـئیلیم
یوز قویوب مین نامسلمان، بیر مسلمان اوستونه!
بـی‌خبر سـن ای دل دیـوانـه آیـا گـؤرموسن
زلف زنجیرین آچـوب چـاه زنـخدان اوسـتونه
شکرِللّه، مردم چشـمیم عـجب صـرّاف اولوب
گوهر اشکـین تـؤکر پـیوسته دامـان اوسـتونه

۷۱

ساخلیوب ساقی بلورین جام، سیمین ساقده
گؤستریر آیات کبرا، انفس و آفاقده
من کیمی تریاکی اولسا عشق، هر عاشق بولور
یوخدو معجون لبون کیفیّتی تریاقده
گؤزلرین هر گونده یوز مین آدم اوغلون اؤلدورور
آفرین، چوخ یاخشی قابلدور قیلیج ویرماقده
آشیان اولموش خیال خالیوه خاکی بدن
مور اگر بیر دانه تاپسا گیزلدور توپراقده
ایچمسه پیکان غمزون، قانیمی یانماز کؤنول
داشدان اود چیخماز اگر سو اولماسا چخماقده
پنجهٔ مژگانه پابند اولسا کؤنلوم، عیبی یوخ
قویدو بیر سوزن، مسیحی دؤردومونجی طاقده
مستحقّم گل منی بیر بوسه ایلن شاد قیل
نازنینیم لذّت روحانی وار انفاقده
بولمورم آیا بشرسن، یا ملک سن، یا پری
قالمیشام حیران و عاجز قدرت خلاّقده!
عاقبت شیرین غمین صرّافی فرهاد ائیلیوب
سینه داغیندن سالور مین داغی بیر دیرناقده

۷۲

پروانه تک، بو ملکده یوخ آشیان منه
هر یئرده شمع یانسان او یئردور مکان منه
گلدوم بو طَرْفِ باغده سیر گول ائتمگه
آچماز نه فایده قاپونی باغبان منه
تیر بلا ایچیبدو مگر آب زندگی
جانه یئتن زماندا وئریر تازه جان منه
بس تیر آه چکدوم اولوب قامتیم کمان
اولموش عصای پیر بو تیر کمان منه
باشیمده تاج فقریله واردور خیال دوست
سلطان عشقدن یئتیشوب بو نشان منه
خار و خس وجودیمی یئردن گؤتورمگه
بیر طُرفه دستگیر اولوب اشک روان منه
اولدوم غم وصالیله بیر پیر ماه و سال
هرگز مساعد اولمادی بخت جوان منه
عهد ائیله‌دوم قویام یوزیمی خاک پایوه
وئرمز بو قانلو گؤز یاشی، نئیلیم امان منه
سندن نشانه یوخدو بو خلق ایچره بولمورم
یا خلق بی‌خبردی وئرنمیر نشان منه
کیمدن شکایت ائیله‌ییم آخر بلا گونی
قسمت اولوبدو ناله و آه و فغان منه

کشف ائیله‌ییم نه نوعیلن اغـیاره سـرّیمی
تعویذ جسـم و جـاندو بـو راز نـهان مـنه
بولمز ندور کؤنولده‌کی منظور و مـطلبیم
هر فرقه ظنّ بدلن ائـدور بـیر گـمان مـنه
نه جبری‌یم نه صوفی، نه قشری، نه وحدتی
ای مدّعی، اوتان دئمه فاحش یـالان مـنه
صرّاف نقد عمروی صرف ائت بو نـحولن
قوی وارسه منفعت سنه گلسون، زیان منه!

۷۳

صبح اولونجان یاتمادیم، یاندیم رقـیبون حـالینه
کسسک آغلار گؤر نه عالمدور، داشون احوالینه
درد عشقین بئیله بو عـالمده دشـوار اولدیگـون
بـولمدیم، اویـدوم رقـیب خـیره سـر افـعالینه
بانگ نوشا نوش، کـیم مـیخانه سـمتیندن گـلور
اهــل زهـدون، وئـرمرم بـیهوده قـیل و قـالینه
ای مصوِّر صورت جانانی چکسـن، بـیرده چک
رشکـدن اؤللـم اؤزی گـر بـاخسا اؤز تـمثالینه
عمریم‌اسکیلدیکجن آرتار گون بگون ضـعف‌تنیم
زلف تک پـــیچیده‌یم از بس خـیال خـالینه
زلف جانان، مهر و مهلن هم سر و هم دوش اولوب
بـو قـرا بـختون تـماشا ائـیلیون اقـبالینه

یوخسا گر جسمیمده‌جان اولموش حساب‌ائتمون‌منی
گؤردی پیکانون گلور، جان چیخدی استقبالینه
ال گؤتورمم تار زولفوندن کی بیر نازک تئلی
پای‌بند اولموش کؤنول شاهین زرّین بالینه
گؤزلریندن غافل اولمون وار ایشین دنباله‌سی
بیر باخیشدا یوز مین آهونی سالوب دنبالینه
جیفهٔ دنیایه پابند اولما گر صرّاف‌سن
کیمیای عشقی تاپ، آلدانما دنیا مالینه

۷٤

حقیقتده اگر عاشقدو سوز شمعه، پروانه
قویون یانسون بو یانماقلیقدان اهل عشقه، پروانه
دوتوب تسبیحی زاهد، اولما فکر خالدن خالی
گر آدمسن کفایتدور سنون حقونده بیر دانه!
وجودیم‌عشق‌اودیلن اوددوتوب‌اودلاندی، ای‌روحیم
یانارسان جانیوه رحم‌ائیله، چیخ بیر جسمدن یانه
دئدیم دررم خدنگون سینه‌مه ایندی پشیمانم
منیم سینه‌م جهنّم حیفدور باتسا اوخون قانه
اوشاق دیوانه آردینجان گئدر امّا منیم کؤنلوم
دوشوب‌ایندی اوشاق‌آردینجان اولموش‌بئیله‌دیوانه
چیخوب طرف بنا گوشینده خط اما پریشاندور
یقین پیچیده‌دور سودای گیسوی پریشانه

دئدیم وار بیر چوروک جانیم اگر، قوی خنجرون آلسون
خیال ائتمه گؤرنده تیر غمزون قیمادیم جانه
قوپاردوب داش کیمی از بس آتوب هر بی سر و پایه
ائدوب جسمیم حصارین بو دل دیوانه ویرانه
چیخارام گؤزده سندن اؤزگه بو گؤز مردمی اولسا
گؤزوم نوری سنه زیبنده‌دور بو قصر شاهانه
گؤروب امر تجارتده اوشاقلار ایندی ماهردور
قویوب طفل یتیمین اشکینی صرّاف دکّانه!

۷۵

سالوب خیال خطون رخنه دین عیسایه
وئروب شکست لبون معجز مسیحایه
خطون هواسیلن، نافهٔ غزال ختا
اؤلوبدو، قان قورویوبدو، دوشوبدو صحرایه
بیاض صفحهٔ رویونده خط سبزدو یا
سواد طرهٔ شبرنگ‌دور، سالوب سایه
گؤزونده عینک خورشید، حضرت عیسی
چیخوبدو خطوه سیر ائتمگه، تماشایه
نه خط جمیع خطوطه بو خطدّور ناسخ
قلم وئروبدو بو خطّیله لوحه پیرایه
یوزون‌حقیقت «والشّمس»دور خطون«واللیل»
نه بلکه بیر سر مویونده واردی مین آیه

سـواد مـردمک دیـده‌دن مـرکّب‌دور
اولوبـدو صـورته جـوهر بـاخاندا مـعنایه
غـبار خـط دگـی حسـنونده، کـاتب قـدرت
خـط غـباریله مـعنا یـازیبدو طـاهایه
شکسـته خـطّیله جـان نـقدین ائـیلرم سـودا
واریـمدی رشـتهٔ زلفـوندن، الده سـرمایه
دئـدیم خـطون وئـره صـرّافـه خـط آزادی
و گـرنه دوشـمزیدیم بـو خـطالی سـودایـه

۷۶

أوز اخـتیاریمی مـن وئـرمیشم نگـار الیـنه
یـئتوبدو فـاعل مـختارون اخـتیار الیـنه
کؤنول گر ایستیه‌سن مست جان عشق اولاسان
عـنان هـوشیوی وئـر یـار هـوشیار الیـنه
او گون کی قسمت ائدوبلر وجودی جزء به جزء
وئـرویله رشـتهٔ صـبر و قـراری یـار الیـنه
هـوای داریـله مـنصور عـقل شـهبازی
اوچوب، قونوب سـر گـیسوی تـابدار الیـنه
نولوردی بیرجه گئدیدی خزان، گـلیدی بـهار
دوشـیدی دامـن گـول عـندلیب زار الیـنه
حنایه باخ نئجه گور بـی‌حیادی قـانه دؤنـوب
او تانمیوب قیزاروب ال وئروب نگـار الیـنه!

چکوبدو کامینه کؤنلوم قوشین او زلف سیه
اودار بلی، دوشه گنجشک بچّه مار الینه
الینده اؤز ممه‌سین اویـنادوردی یـار، دئـدیم
انـار تـازه دوشـوب سـرو گـلعذار الینه
دئمه بو عاشقه گل تار زولفـومه ویـر چـنگ
وجودی چنگ اولو گر دوشسه بیرجه تار الینه
بو نـوعیلن کـی یـانار اودلارا یـانار صرّاف
خلاص اولونجا سالور نقد خوش عـیار الینه

۷۷

دیلیم یانسون، اگر دلدن دئیم گل ترک ناز ائـیله
ولی دلده تـحمّل قـالمیوب بـیر قـدر آز ائـیله
خدنگ‌نازیلن ویردین منی ییخدون قـویوب‌کئچمه
مسـلمانم، مـنه اسـلام رسـمیلن نـماز ائـیله
کرم قیل، باشیمی توپراقدان آل، قوی دیزون‌اوسته
منی گل آخـر عـمریمده، عـمریم سـرفراز ائـیله
خراب ائـتمکلیگه دنـیانی بـیر ایـماء کـفایتدور
نه فکر قتل و غارت قیل، نه قصد تُرک تاز ائـیله
سنه کج باخسا هر گؤز، قویما گؤزدن ای کمان ابرو
اونـی دوت آل بـه‌ال، قـربان مـژگان دراز ائـیله
بلا گردانوام رحم ائت مـنه، آل جـانیمی قـورتار
آلیم دردین، مـنی گـل دردسـردن بـی‌نیاز ائـیله

تمام ائیله محدّث، شرح وئـرمه حـال مـحمودی
دانیشما حالتون وار صـحبت حسـن ایـاز ائـیله
خدنگ جـانستان غـمزهٔ جـانان گـلور ای جـان
اوتورما جسمده اؤز روحووی چیخ پیشواز ائـیله
توکندی نقد عمرون گئتدی ای صـرّاف بـی‌مایه
قوجالدون چاره‌سیز اؤز دردوه بیر چاره‌ساز ائیله

۷۸

سـرلوح حُسـندن خـطون انـدی لب اوسـتونه
دیباچه ختم اولوبـدو، کـئچر مـطلب اوسـتونه
مژگان و خط و خـالون اولوب یـاغی زلفـووه
شـبگردیلر قـویوب یـوز امـیر شب اوسـتونه
غـبغب دئگـول حـباب مُـعَلَّقدی مـحو اولور
دوشسه خـیال سـایه‌سی بـو غـبغب اوسـتونه
قـرص قَـمرده لکّـه دئگـول داغ بـاطله
ویرمیش منیم مَـهیم او مَـه نَـخشب اوسـتونه
سـرچشـمهٔ حـیات سـنون، نـوش لب مـنیم
ای خضر گئت دؤشنمه بو خوش مشرب اوستونه
چـون شـمع پـا پـیاده‌دو دنـیانی یـاندیرور
ای وای اگر بو شـعله چـیخا مـرکب اوسـتونه

اولمیش سنون یانیندا گؤزللر فنای محض
گویا شعاع شمس اوتوروب کوکب اوستونه
صرّاف عشق کافریدور، بولمورم ندن
اسلام آدین قویوبلا بو لامذهب اوستونه!

۷۹

ای بالا ای قوزی ای شوخ ممه قربان گؤزوه
اؤلورم، بیر بئله قویما نمه، قربان گؤزوه
خم زلفون چمن عارضه چم تک دوشموش
مایل اولما بو قدر چم خمه قربان گؤزوه
گؤرورم خلق دئیر: قاشیوا قربان کسیلوم
دئیرم من گئنه با این همه، قربان گؤزوه
هر سر موی کجونده دوزی مین عالم وار
نئجه وئررم سنی بیر عالمه قربان گؤزوه؟
وار گؤزل، چون دم عیسی دم جان بخشینده
گل اوتور بیرجه ویراخ دم دمه قربان گؤزوه
دینی یوخ، کافر سرگشته‌دی، بد نام اولوسان
وئرمه یوز زلف خم اندر خمه، قربان گؤزوه
نئجه یوسفه دئدیلر: بو مَلَک‌دور نه بشر
سنده وار ایندی همان همهمه، قربان گؤزوه
قویموسان‌ایندی کی صرّاف آدینی عاشق امن
وئر اجازه لب لعلون اَمه، قربان گؤزوه

۸۰

قیلسا آزاد او سر زلف دل آویز، منی
بولورم اولدورجک غمزۀ خونریز، منی
بیر اوزون عمردو عمروم، یوخی گلمزگؤزومه
کاکلون فکری ائدوب عاشق شب‌خیز منی
ورق حسنده تک خالوی گؤردوم یاندیم
او دغل بازِ دو دل ائیلدی بی‌چیز منی
بو هوایله منیم نخلۀ عمروم قورودی
چکه آغوشینه بیر گلبن نوخیز منی
لوح قسمتده یازوب کاتب دیوان قضا
صدر مجلسده سنی، قابل دهلیز منی
نرگس مستین اولان بزمده، پیمانه‌ندور
یاخشی مست ائیلر ایکی ساغر لب ریز منی
من محبت چؤلونون عاشق سرگشته‌سی‌یم
بولسه دیوانه نولور مردم تبریز منی!
جام وصلیندن اطّبا منه پرهیز وئروب
قورخارام اؤلدوره آخرده بو پرهیز منی
آفرین گوهر اشعاروه صرّاف سخن
گتورور وجده بو شعر طرب‌انگیز منی

۸۱

نولوردی مجلسمیز بیر دقیقه خلوت اولیدی[۱]

دئیوب دانشماقا جانانیلن، فراغت اولیدی

برابریمده نگاریم یانایدی شمع کیمی

من آه سرد چکیدیم، او گرم صحبت اولیدی

گهی دورایدی قباقیمده سرو قامتلن

گؤزوم گؤره ـ گؤره بو نشئه‌ده قیامت اولیدی

دئییب گولوب اوتریدیق کمال عشرتیلن

بسان آینه، دل خالی از کدورت اولیدی

او قدر صحبت ائدیدیق اولایدی نصف اللیل

یاتایدی یار دیزیم اوسته باشی راحت اولیدی

کناره جان تک آلایدیم او طفل معصومی

بو شرطیلن آرامیزدا، حجاب عصمت اولیدی

تحمل ائتمگه بار گران محنته، کاش

اؤزومده صبر و تحمل، دیزیمده طاقت اولیدی

گون اوزلو یارده یا اولمییدی عشوه و ناز

او نازی چکمگه یا اینکه منده حالت اولیدی

۱– صرّافین بو غزلینده، شعرین عروضی وزنی پوزولوب، بیرینجی مصراعلار بیر وزنده، ایکینجی مصراعلار ایسه باشقا بیر وزنده دئیلمیش‌دیر. بو سهو، شاعرلر و ادیبلره آیدیندیر.

شـــرار شـــمعیله گـــؤردوم یـانـاردی پـروانـه
دئدیم بو شیوه نولور اهل عشقه عادت اولیـدی
یـــئتوبدو تـــنگه داخـــی تـــنگنای عـــالمدن
اجل گلیدی بو صرّاف اؤلیدی، راحت اولیـدی

۸۲

هـــر کـیمسه بـلا نـاوکینی جـانه یـئتیردی
گویا اؤزویـنی چشـمهٔ حـیوانـه یـئتوردی
کاکل کیمی هر کیمسه سرافکنده‌لیک ائتدی
آخـــرده بـــاشین دامـــن جـانانه یـئتیردی
عشق آتشـینه یـانماغی پـروانـه‌دن اؤرگـن
یـاندی اؤزیـنی شـمع شـبستانه یـئتوردی
سینسین الی مشاطّه گؤزل، کؤنلومی یاردی
تـــا شـــانه سـر زلف پـریشانه یـئتوردی
آسیب غـم و غـصّه مـنی سـالدی ایـاقدان
بـــیگانه الیـــن سـیب زنـخدانـه یـئتوردی
یاقوت لبـون فکـری مـنه قـوت دل اولدی
کـــفر خـــم زلفـون مـنی ایـمانه یـئتوردی
یوخ مـنده گُـنه سـئوسم اگـر دانـهٔ خـالون
بـــو کشـمکشه آدمـی بـیر دانـه یـئتوردی
هجرینده گؤزوم یاشینی بـو مـردم چشـمیم
گؤزدن بـوراخـوب، لجّـهٔ عـمانه یـئتوردی

چین سر زلفونده کؤنول ائیله‌دی مسکن
زنجیره اؤزون یاخشی بو دیوانه یئتوردی
صرّاف الینه یئتمدی بو گوهر وصلین
عمرین شب هجرانیله پایانه یئتوردی

۸۳

نولو بیر دقیقه بو حالیلن گؤره سیل اشک روانیمی
ره انتظاردن اول پری، کسه دیدۀ نگرانیمی
او نگار مهوشه ای صبا دئ منیم دیلیمجه دایانماسون
اؤلیرم بو بستر هجرده گله بیر زمان کسه یانیمی
نه‌علاج ائدیم،کیمه‌یالواریم؟داغیدوب،ییخوب،آپاروب، گئدوب
گؤزی‌کؤنلومی، یوزی‌عقلیمی، اؤزی‌جسمیمی،سؤزی‌جانیمی
نه روادو نازیله قاشلارون قورا یاینی، بوکه قدیمی
نه روادو ظلمیله کیپریگون دله باغریمی، توکه قانیمی
دئمرم رقیبه، دئدیم سنه، منی قانلی گؤز یاشی قویمادی
نئجه ایندی دردیمی گیزلدیم؟ هامی بیلدی راز نهانیمی
بویانوبدو قانیله گؤز یاشیم، تؤکولوبدو هر سر راهده
بو نشانیلن منی تئز تاپار بولن اولسا نام و نشانیمی
گونوزوم قرادو گون اوزلولر سر زلفی تک، خط و خالی‌تک
گئجه‌لر بو محنت و غم منیم یئتورور مسیحه فغانیمی
توکنوب قیزیل- گوموشوم رضا،گرک اشک چشمی سالام یوزه
بولورم بو لؤلؤتر منیم وئره‌جک فنایه دکانیمی

۸٤

وئـــردیم شکـــنج زلف پـــریشانه کـــؤنلومی
چارەم نـدور داغـیتسا پـری، شـانه کـؤنلومی
گؤردوم خمیده قاشون اگیلمیش کـمان کـیمی
قـــیلدیم نشـــانه نـــاوک مـــژگانه کـؤنلومی
الدن خـــیال خـــال و خـــطون آلدی عـقلیمی
دؤنـــدردی فکـــر لعـل لبـون قـانه کـؤنلومی
کؤنلوم گؤرنده خالون اوچوب قـوندی زلفـوه
دام بـــلایه ســـالدی او پـــروانـــه کـؤنلومی
مـــین نـــازیلن بـــو مـــملکتون مـــاه رولری
آلدی، آپاردی هـر بـیری بـیر یـانه کـؤنلومی
انصافه بـاخ، مـروّته بـاخ، وصـله یـئتمەمیش
یـاندیردی شـمع هـجریله، پـروانـه کـؤنلومی
گـــؤردوم ز بسکـــه بـنزیری یـاقوته لبـلرون
ائـــتدی شـــبیه لعـــل بـــدخشانه کـــؤنلومی
بیلدی مریض عشقه داخی اؤزگـه چـاره یـوخ
زنـــجیر زلفـــه بـــاغلادی دیـوانـه کـؤنلومی
دایـــــم یـــارالو ســـینمه ســـنگ جـــفا دَرَر
مـــعموره ایســـتر ائـیلەیه ویـرانـه کـؤنلومی
صـــرّافـــین آه و نـالەسی، بـیگانه طـعنەسی
آخـــرده یـاخشی ائـیلدی غـمخانه کـؤنلومی

۸۵

ائدیبدور خم قاشون فکری، خمیده طاق ایـمانی
اوجالدوب کفر زولفـون بـیدق دیـن مسـیحانی
أوزوم اهــل کـتابم، گـؤرورم ریـحانی خـطّیلن
یوزونده کاتب قـدرت یـازوب انـجیل عـیسانی
مـقوس قـاشلارون بـنزر دئسـم طـاق کـلیسایه
اوجالور کؤنلمون نـاقوس تک فـریاد و افـغانی
منی زنّار زلفـون چکـدی آخـر کـنج مسـجددن
گهی دِیْری منه مسکن وئـریر، گـاهی کـلیسانی
یــانار نــار غــمیندن سـینه‌لر، آتشکـده آسـا
عجب سودای عشقون کافرستان ائتدی ایـرانــی
خط و خالون گؤروب ترسا بچه! تسبیحیمی آتدییم
سنون عشقونده من دوتدوم طریق شیخ صـنعانی
نصارا دئگـولم، رحـم ائت مـنه کـافر؛ مسـلمانم
بو ذلّتلن مگـر جـایزدور اؤلدورمک مسـلمانی
بئله فکر ائیلمه هجرینده بـیر مـن مـو پـریشانم
پــریشان ائـیلیوبدو کـاکـلون مـجموع دنـیانی
گؤزوم یاشی آخار قدون گـؤرنده رود نـیل آسـا
دئیرسن حضرت موسی عصاسی یاردی دریـانی
ائدر شیرین کلامون هر نفس، مین مرده دل، زنده
لب لعــلون آپــارمیش آبــروی آب حـیوانــی

عـــلاجیمده اطـــبا بـیلمز، ائـیلر سـعی بـیهوده
مریض درد عشقم دردیـمون وار سـنده درمـانی
خـــیال گـــوهر وصــــلیله مـن پـیوسته عـریانم
دولوب درّ یـــتیم اشکـــیلن صـــرّاف دامـــانی

۸۶

بیر ساغریلن ساقی، مست ائـیله بـو مـخموری
ای قـــلبیمین آرامـــی، وی گـؤزلریمون نـوری
نی‌نی، منه بیر ساغر نـئیلر، دولی دولدور وئـر
یـــا بـــیر قـــدح چـــینی، یـا کـاسهٔ فـغفوری
بـــو ســـینه مشـــبکدور تـــیر غـــمیلن گـــویا
اوســـتاد قـــضا تـیکمیش بـیر پـردهٔ زنـبوری
ســـن‌ده بـــو هـوائـیله، مـطرب نـی و نـائیله
گـــل شـــوره نـوائـیله، چـال نـغمهٔ مـاهوری
معمورهٔ جان و دل، آز قـالدی خـراب اولســون
جان و دلیلن ساز ائت، سـاز و دف و طـنبوری
ساقی مـی و مـعشوقه، لازیـمدو بـو مـخلوقه
بو مسئله‌ده اولموش چـوخ سـلسله جـمهوری
تســــبیح کـــیمی زاهـــد اوراده مـــقیّددور
ایستر آلا محشرده، هـر وِردیـنه مـین حـوری!
بـــو فکـــر و خـــیالیلن فـردوسه طـمع ائـیلر
هـر مـجلسه قـویمازلار بـولمز ائـله یـعفوری

ایستر او ریا اهلین، من اهل خراباتی
آیا گؤرون عالمده مشرکدو کیمون جوری
امر ائتدی شراب ایچمه، من ایچمگه آند ایچدیم
اوندان سوروشون آیا ایندی ندو منظوری
هر شهرده بیر عاشق مشهور جهان اولموش
بو مملکتون ایندی صرّافدو مشهوری

۸۷

قدیمی پیوسته قاشون اگدی چوگان ائیلدی
کؤنلومی همواره زلفو یخدی ویران ائیلدی
ایستدی چکسون فلک هر آی باشیندا ماه نو
قاشلارون طرحین گؤتوردی، الده عنوان‌ائیلدی
خضردن سرمشق آلیبدور یوخسا بو گؤز مردمی
بی‌گنه بو طفل اشکی قانه غلطان‌ائیلدی
گؤردی چون کؤنلوم خدنگون همدم جان سوزدور
جان کیمی باغرینه باسدی، مونس جان‌ائیلدی
جانیمی آلماقدا عشوه‌ن قانیمه قیلدی کرم
قانیمی تؤکمکده غمزون جانه احسان‌ائیلدی
قانلودور خالون دئمکده، قانیمی بولدو حلال
نطفهٔ قابلدور آخر قانینه قان‌ائیلدی
تیر عشقون سینه‌دن چیخماز، مگر جانیم چیخا
جانیلن اوّلده بئیله عهد و پیمان‌ائیلدی

چکمه‌زحمت دردیمون درمانی یوخدور ای‌طبیب
کیم مـریض عشـقه بـو عـالمده درمـان‌ائـیلدی
بولمدیم یارین ایکی صورتده بیر تک خـالی‌وار
اوینادیم خـالیله یـاندیم مـن، او تـالان‌ائـیلدی
چیخمامیش جانیم، دئیون صرّافه تئز گلسون منی
بـیر کـمان ابـرو، نشـان تـیر مـژگان‌ائـیلدی

۸۸

گؤزوم یاشی یودی توپراقدان خس و خـاری
آچیلدی یول گـلین ای کـوی عشـق زوّاری
چـتین بـو دایـرهٔ عشـقدن کـناره چـیخام
آلوب کـناریمی طـفلان اشک ائـلجاری
کـونول اگـر سـنه مـهمان گـله غـم جـانان
غـم ائـیله‌مه اؤزوم اوللام اونـون پـرستاری
قرانلوق ائوده باشیم غم دیزینده، گـؤز یـولدا
اؤزون بـو حـالده جـانانیمی یـئتور تـاری!
عـلیل اولوبـدی دئـیللر مـزاج یـار مگـر
ائـدوب وجـودیمه تأثـیر، چشـم بـیماری
دئیون: گون اوزلو زلیخایه دورماسون گلسون
دوبـاره بـیر مـه کـنعان اولوبـدو بـازاری
گـئیوبدو اگـنینه تـازه قـبای زنگـاری
بو رنگـلن بـیره مـین آرتـوروب خـریداری

ائدنده صحبت شیرین او یار لب شکریم
کساد اولور شکر و قند مصر بازاری
اولوبدی گوشهٔ چشمینده خال چون زنگی
کمین ائدوبدو یقین آهوی کمانداری
یوزینده زولفونی گورجک تعجّبیله دئدیم:
آلوب کنارینه طیهویه باخ، سیه ماری!
قیزیل، گوموش داخی صرّافه منفعت وئرمز
دوتوبدی یاری، آتوب درهم ایله دیناری

۸۹

خیال چشم مست یاریلن دل می‌پرست اولدی
وئرین طفلان مکتب مژده، کیم دیوانه مست‌اولدی
بساط عشقه چون قویدوم قدم اوّلکی منزیلده
الیمدن شیشهٔ ایمان و دین دوشدی شکست‌اولدی
ندندور بولمورم آهیم اودی یاره نشست ائتمز
و حال آنکه نئجه داش قلب اولا یئتدی،نشست‌اولدی
دئیردیم وصله یئتسم، ائیلرم اؤز دردیمه درمان
یئتوب‌پروانه تک یاندیم،شکستیم‌یاخشی‌بست‌اولدی
کمندی آهی چوخ آهو دالیسنجان آتدیم آخرده
بحمداللّه شکاریم بیر غزال شیر مست اولدی
وئروب سربست‌لیک فرمانی کلاً اختیارم ائتدیم
او گوندن کیم کؤنول زنجیر عشقه پای بست اولدی

گؤزوم افتاده اول، گرچشمه سار فـیضه طـالبسن
نچون قالماز سوسوز عالمده هر بیر یئرکی پست‌اولدی
او صرّافی کیم ائـتمیشدی مسـخر عـالمی، دیـلده
گئدوب دل بولمین دلداره ایندی زیردست اولدی!

۹۰

قـیلدی سـنون مـفارقتون بـاغری قـان مـنی
سـالدی غـم نـهانه بـو درد نـهان مـنی
هـر کـیم مـتاع مـحنته آخـتاردی مشـتری
بـو شـهرده فـلک اونـا وئـردی نشـان مـنی
دشمن سؤزی، فلک غمی، بـیگانه طـعنه‌سی
خـار زمـانه ائـیله‌دی آخـر زمـان مـنی
مـن مـحفل وصـاله یـئتینجه دایـانمارام
درد و غم فـراقـون ائـدوب نـیمه جـان مـنی
نـه دیـزده اخـتیار، نـه دلده قـرار وار
بـار گـران مـحنت ائـدوب نـاتوان مـنی
پیکانلارون یئرینده آخار چشمه ـ چشمه قـان
گَل قویما یـازیقام آپـارور ایـندی قـان مـنی
بـولدوردی‌خلق عـالمه زار نـهانیمی
رسـوای عـالم ائـیلدی اشک روان مـنی
داغ دِلیـله قـبرده فـرهادی اودلارام
گـؤزدن سـالا او دلبـر شـیرین زبـان مـنی!

بیر یاندان ائل شماتتی، بیر یاندان آیریلوق
ائتدی انیس ناله و آه و فغان منی
آهیم شرارِ خرمن افلاکی یاندیرور
گل سن‌ده گؤر بو حالتیلن ـ بیرجه یان ـ منی
صرّافه باخ ز بس اؤزونون قلبی قلبدور
سنگ ملامتیلن ائدر امتحان منی!

۹۱

شرار شمع آهیمدن منیم، پروانه‌لر یاندی
اؤزوم یاندیم، کول اولدوم سهلدور،بیگانه‌لریاندی
تجلّای جمال جام غلمن بئیله سرگرمم
دوتوب اود یاندی جانیم، بیلمدیم امّا نه‌لر یاندی
یوزوم‌سوییَن اوزوم سویندن‌أوتری، سوکیمی‌تؤکدوم
خجالتدن سویا دؤندی می و میخانه‌لر یاندی
دئیون مجنونه بول بی‌خانمان اولماخلقین قدرین
شعاع حسن لیلادن، سراسر خانه‌لر یاندی
یانارسان ای کؤنول گَل طرهٔ جانانه چنگ اورما
نچون مشاطه‌لر چنگینده گؤردوم شانه‌لر یاندی
بلا صحراسی اولجاق مسکنیم، بیر آه چکدیم کیم
دوتوب صحرالر اود، صحرانشین دیوانه‌لر یاندی
بو غم کُنجونده سنسیز ای منیم شمع شب افروزیم
پیاپی آهیمیلن مشعل شاهانه‌لر یاندی
محبت بوته‌سینده یانمادی بیر نقدی صرّافین
بو سوز عشقیلن چوخ عاقل و فرزانه‌لر یاندی

۹۲

مـــن تـــرک شـــراب لب یـــار ائـیله‌دیم اولدی
زهـــر غـــم هـــجریله مـــدار ائـــیله‌دیم اولدی
ای شـــیخ بـــهشتی، دئـمه تـرک ائـیلین اولمـاز
مـــن تـــرک ســـر کـوی نگـار ائـیله‌دیم اولدی
اؤز جانینی ترک ائـیلین اولمـاز، مـن اؤزومـدن
روحـــیم کـــیمی جـانانی کـنار ائـیله‌دیم اولدی
مـمکن دگـی بـیر مـحنته، مـین جـان دؤزه امّـا
مـن جـانیمی مـین درده دچـار ائـیله‌دیم اولدی
دانســـته و فـــهمیده خـــط و خـــاله ویـریلدیم
اؤز، اؤز گـــونیمی تـیره و تـار ائـیله‌دیم اولدی
هـــئچ کـیمسه اؤزون خـار و ذلیـل ایستمز امّـا
من اؤز، اؤزومی دهـرده خـوار ائـیله‌دیم اولدی
عـــرفان و نـــظر بـــازی و رنـــدی و ظـــریفی
عـالمده خـلاصه نـه کـی وار، ائـیله‌دیم اولدی!
صـــرّافـه دئـدیم حکـمتیلن یـوخ، وار اولانـماز
گولدی، دئدی! باخ،گؤر،یوخی وارائیله‌دیم‌اولدی!

بخش دوّم

مدائح و مراثی اهل بیت(ع)

قصیده
در مدح حضرت مولی‌المتّقین امیرالمؤمنین(ع)

ای شهریار مملکت اولیا علی
وی شهسوار معرکهٔ اوصیا علی

ای مصدر جلال خداوند ذوالجلال
وی مظهر جمال جمیل خدا، علی

ای ذات پاکی علّت غائی کاینات
وی پاک ذاتی آینهٔ حق‌نما علی

ای منبع کرامت و دریای علم و حلم
وی معدن سخاوت و بحر عطا علی

ای درّ درج عزّ و شرف، شاه «لو کُشِف»
وی ماه برج مهر و وفا و سخا علی

ای گلشن حقیقته بیر طُرفه باغبان
وی محفل هدایته نور هدا علی

نایب مناب محکمهٔ شرع مصطفی(ص)
قایم مقام مصطبهٔ «اصطفا» علی

ای خانه زاد خانهٔ حق، وی شهِ بحق
ای خاص محرم حرم کبریا علی

ای پـادشاه مـلک قـضا، کشـور قـدر
وی دادخـواه روز جـزا مـرتضی عـلی
حَبل‌المتین، امـام مُـبین، پـیشوای دیـن
صـندل‌نشین بـارگه اتـقیا عـلی
ای عـاکـفان گـوشهٔ تـوحیده مـیزبان
وی طـائفانٔ کـعبهٔ وصـله صـفا عـلی
ای سـاکـنان عـالم لاهـوته مـقتدا
وی سـالکان کـوی حـقه رهـنما عـلی
ای گـوهر ولایـته بـیر پـربها صـدف
وی اخـتر امـامته نـور بـها عـلی
امرونده‌دور زمان‌ومکان امـر «کـن‌فکان»
حکمونده‌دور سـنون هـمهٔ مـاسوا عـلی
سنلن اوجالدی بیدق دین مـحمّدی(ص)
ای صـاحب شـریعته صـاحب لوا عـلی
اسلامین ائتدی کج قلجین، راست قـدّینی
اولسون‌او ضرب وشستوه‌روحوم فدا علی
ای نـاخدای کشـتی دریـای لامکـان
وی ابـتدای خـلقتی بـی‌انـتها عـلی
بـدرالدّجـا، ولی خـدا، شـاه «لافـتی»
«کهف‌الواریٰ»، شهنشه مشکل گشا علی
سنسن وصّی ختم رُسل، نـفس عـقل کـلّ
سـنسن ولی خـالق ارض و سـما، عـلی

سنسن مُنیر مشعل «والشّمس» و «الضّحی»
سنسن امیر مسند عزّ و علا علی
سنسن کلید قفل در گنج معرفت
سنسن امید ملجا و شاه و گدا علی
شأنونده گلدی آیهٔ «بلّغ» پیمبره
وصفینده نازل اولدی سنون «اِنّما» علی
سنسن حبیب حضرت معبوده، جانشین
سنسن طبیب درد دل بی‌دوا علی
من عین حق دئمم، دئیرم عین حقّسن
مشرکدو عین حق دئیه هر کیم سَنا، علی
بی‌شک وشبهه خلقت ارواح انس و جان
اولموش سنون وجودوه وابسته یا علی
اولدون‌محبت اهلنه مِصباح «کنت‌کنز»
ائتدون حقیقت اهلنه کشف غِطا علی
صراف نقدعمرین ائدوب صرف‌معصیت
ازبس گؤروب متاعینی چوخ کم بهاعلی
روی سیاهیله زر ناقص عیار تک
امیدواردور سنه یا مرتضی علی

ایضاً قصیده
در مدح آن حضرت(ع)

ای جـمالی مـظهر آیـات کـبرا یـا عـلی
وی جـلالیندن جـلال حـق هـویدا، یـاعلی
فیض جودوندن وجود مـاسوا مـوجود اولوب
ای وجـود مـاسوایـه، فـیض عُـظما یـاعلی
نور حـق آئـینه ذاتـونده اولمـوش جـلوه‌گـر
ای صـفات اللّاهـه مـرآت تـجلاّ، یـاعلی
لوح حسـنونده یـازیلمیش آیـهٔ «اللّـه نـور»
صـورتونده کـلمهٔ «مشکـوته» مـعنا یـاعلی
سن بو مخلوقاته باب علمی مفتوح ائـیله‌دون
شـاهدیمدور سـورهٔ «انـا فـتحنا» یـاعلی
الف قـدین خـلقه لاء نـفی اثـبات ائـیله‌دی
کـلمه تـوحیده سـنسن الف الاّ، یـاعلی
من‌نئجه وصف‌ائیلیوم خالق سـنه‌مدّاح‌اولوب
دولدوروب قرآنی اوصـافون سـراپـا یـاعلی
کمّ و کیف ذاتیوی درک ائتمز اوهام و عـقول
ذات پـاکـوندور مـرکّب‌دن مـبرّا یـاعلی
گردئیم ممکن سنه، سن تک‌بشرممکن دئگول
ور دئسم واجب، اولور کـفریم هـویدا یـاعلی

ائیله ممکن‌سن که واجبدور وجودون عالمه
ای وجودی علّت غائی اشیا، یا علی
نار قهروندن اولور نار جهنم شعله‌ور
نور مهروندن دولوب فردوس اعلا یاعلی
پرتو نور جمال بی‌مثالوندان سنون
مقتبس‌دور آفتاب عالم آرا یاعلی
ای ولیّ‌اللّه اعظم، عالم و آدم سنه
بنده‌دور، سنسن بو مخلوقاته مولا یاعلی
خواجهٔ قنبر، امیرالمؤمنین، یعسوب دین
فاتح خیبر، شه دنیا و عقبا یاعلی
ای کلام‌الله ناطق، وی کلید «کُنت کَنز»
آشکار اولموش سنیله گنج اخفا یاعلی
باب شُبّیر و شُبَر، ابن عمّ خیرالبشر
صاحب محراب و منبر، زوج زهرا(س) یاعلی
ای دُر بحر شرف، شاهنشه ملک نجف
سرّ حق سندن اولوب عالمده پیدا یاعلی
پادشاه کَوْن و امکان، جسم مخلوقاته جان
سَرور مردان، امیر ملک بطحا یاعلی
قدرت اللّه، حُجت‌اللّه، جانشین مصطفی(ص)
آیهٔ رحمت، ولّی حیّ یکتا یاعلی
عالِمِ علمِ «سلونی» معنی امّ‌الکتاب
واقف اسرار و سرّ لیل «اِسرا» یاعلی

عــروةالوثــقی یــه مـعنا، تـاجدار «اِنّـما»
قفل گـنج «هـل اتـی» مـصداق طـه یـاعلی

ای شــه والامکــان، پــیوسته ائــیلر آرزو
درگهون اسفل مـقامین عـرش اعـلی یـاعلی

آب اولور آتش سر کویون هواسـیندن سـنون
خاک پایوندور عـجب گـوگرد حـمرا یـاعلی

آســتان درگــه پـاکـون چـراغـان ائـتمگه
مشعل خـورشید اله آلمـیش مسـیحا یـاعلی

سن صفی‌اللّهه وئردون زنگ مـحنتدن صـفا
اسم پاکیندور سـنون اسـماء حُسـنیٰ یـاعلی

نار نمرودی ائـدوب لطـفون خـلیله گـلستان
پــور آزر گــومیوب آذردن اونــدا یـاعلی

فلک محنتدن تاپوب نـوح نـجی‌اللّـه نـجات
اوندا کـیم ائـتدی سـر کـویونده مأوا یـاعلی

سن ذبیح‌اللّهه مشق عشقی تـعلیم ائـیله‌دون
وئرمه‌میش باشین، آلوب تاج «فدینا» یـاعلی

حـضرت مـوسایه مـولاسن تـجلاّ ائـیله‌دون
نور حسنوندن سنون محواولدی موسی یاعلی

اولماسایدی حضرت عیسا ایله هـمدم دمـین
هاردا روح‌اللـه ائـدردی مُـرده احـیا، یـاعلی

قاسم الرّزاق سنسن، خـوان جـودیندن سـنون
قوم اسرائـیله گـلدی «منّ و سـلوا» یـاعلی

مهر رویون ائتدی موسی‌دن یـد بـیضا عـیان
ائیله‌دی فرعونی قهرون غـرق دریـا، یـاعلی
میزبان اولدون حبیب‌اللّهٔـه سـن مـعراجـده
دئگـولم مـنکر ائـدم حـاشا و کـلاّ یـاعلی
نـازنین آدیـن سـلیمان ائـیلدی نـقش نگـین
اولدی جن و انسه هر فـرمانی مـجرا یـاعلی
بیت‌الاحزان ایچره‌سن یعقوبه اولدون هـم‌نفس
محنت هجره ائـدوب صـبر و شکـیبا یـاعلی
دولدوروب آفاقه حسنون صوت‌ما «هذاالبشر»
حسن یوسف ذرّه‌دور حسنون یـانیندا یـاعلی
ای جمال‌الله جـمالون اولسـا ظـاهر پـرده‌دن
پـردهٔ عـصمتده قـالماز بـیر زلیـخا یـاعلی
هر گؤزل معشوقه، بیر عاشق بیابان‌گرد ائدوب
سن منی، فرهادی شیرین، قیسی لیلا، یـاعلی
عرصهٔ مَحشرده صـرّافـین یـئتیش فـریادینه
چون سنون مدحون ائدیر املا و انشاء یـاعلی
مطلب و مـنظوری شـاها التـفاتوندور سـنون
یوخ یقین کؤنلونده بـیر اوزگـه تـمنّا یـاعلی
فکر وذکری روزوشبده، ورد «یامحبوب»اولوب
کیمدی سندن اؤزگـه مـحبوب دل‌آرا یـاعلی
اؤزی بـیر مـور مـحقّر، دفـتری پـای مـلخ
چوخ سعاتدور اگر مـقبول اولونسـا یـاعلی!

پیش واقعه، زبان حال

ائتدوم حسین مزارینی چوخ ایللر آرزو
الحمدلِلّه اولدی میسّر هر آرزو
پروانه تک فراق اودونا یاندی مرغ دل
ایندی وصال بزمدور ائیلر پرآرزو
بو تربت حسینه نئجه مشکِ تر دئیم
ائیلر بو عطری عنبر مشک‌تر آرزو
بولدی بو آستانه‌ده عین حیات وار
ائتدی مجاور اولماقی اسکندر آرزو
چون جلوه‌گاه عشقده موسی کیمی کؤنول
«ارنی» دئیوب تجلّی حق ائیلر آرزو
بو سرزمین ماریه رشک بهشتدور
ائتمز فراته تشنه اولان کوثر آرزو
روح‌الأمین بو بقعهٔ عرش آستانده
فرش ائتمگه همیشه ائدر شهپر آرزو
قربان کتیرمگه بو مِنای محبته
پیوسته اؤز جوانین ائدر «هاجر» آرزو
قویسین یوزین شبه پیمبر ایاقینه
هر کیم ائدر زیارت پیغمبر آرزو

قان آغلایون، بو مرقد ششگوشه صاحبی
ائیلوب قوری دوداغله چشم تر آرزو
چون مست جام عشقدی صحرای عشقده
باشین وئروب، ائدردی تن بی سر آرزو
ال چکدی ملک و مالدن، اهل و عیالدن
جانان یولوندا ائتمدی سیم و زر آرزو
کئچدی علیِّ اصغر شیرین زباندن
گؤردی بلا خدنگین ائدر اصغر آرزو
تیر بلا گلنده قیلوب سینه‌سین سپر
تیغ جفا دگنده ائدوب خنجر آرزو
زینب گؤروب جنازه‌سینی یئرده بی‌کفن
ائتدی او نعشه چکمگه بیر معجر آرزو
زنجیره شمر باغلادی گؤردی سکینه‌نی
ائیلر کمند زلف علی‌اکبر آرزو
من‌ده بو آستانه‌ده گؤز یاشی ایسترم
صرّاف اولان همیشه ائدر گوهر آرزو

ایضاً
زبان حال

قبر پاکون یا حسین، مدتدی وار ایستر کؤنول
زاره گلمیش، بیر مقام آه و زار ایستر کؤنول

معصیت کارم منه توفیقون هر گه یار اولور
نقطهٔ مجرم گئدر، دل محرم اسرار اولور
قبر اکبر عاشق منصوره پای دار اولور
پای دار اؤلمکلیگه، بیر پایدار ایستر کؤنول

کُنج غمده بیر نفر یوخ منله هم‌آواز اولا
آز قالوبدور مرغ روحیم جسمدن پرواز اولا
ایسته بو جانیم سر کویونده پای‌انداز اولا
دوت الیمدن، غم گونونده غمگسار ایستر کؤنول

هر طرف اسکندر دل آب حیوان آختارور
ظلمت غمده گزر لعل بدخشان آختارور
جان وئرن عاشق همیشه کوی جانان آختارور
جان نثار ائتمک‌لیگه بیر جان نثار ایستر کؤنول

ائـیلیوب شـوق وصـالون واله و حـیران مـنی
وادی حـیرتده قـویما بـئیله سـرگردان مـنی
قورخارام سالسون ایاخدان محنت هجران مـنی
هجر الیندن جانه گلمیش وصل یار ایستر کؤنول

پـرتو نـور خـیالونله دولوب صـحرای دل
گؤز یاشیم تک موجه گلمیش جوش ائدردریای‌دل
طور عشـقونده مـناجات ائـتمگه مـوسای دل
طاقت و تاب آختارور، صبر و قرار ایستر کؤنول

حجله گاه قـاسمی هـر لحـظه کـیم یـاد ائـیلرم
نـی کـیمی گـللم نـوایـه داد و فـریاد ائـیلرم
عیش و عشرت ملکنی، آهـیله بـر بـاد ائـیلرم
چون تن تبدار و چشـم اشکـبار ایسـتر ائـیلرم

خاطریم اولمیش پریشان سـنبل سـوسن کـیمی
خلقدن کسمیش علایق رشته‌سین سوزن کـیمی
چوخ سئور قبرون چکه آغوشه پیراهـن کـیمی
جان وئروب وصله‌یئنه پروانه‌وار ایستر کؤنول

تـندباد هـجریله سـولموش گـلستانیم مـنیم
غصه‌دن اولموش خزان گلبرگ خندانـیم مـنیم
نطق یوخ، دیلدن دوشوب مرغ خوش‌الحانیم‌منیم
بلبل شـوریده تک فـصل بـهار ایسـتر کـؤنول

سیل غمدن آز قالوب بنیاد جسم اولسون خراب
زورق جسمیم او سیل ایچره قالوب مثل حـباب
محفل وصلون خـیالیله اولوب بـاغریم کـباب
اختیاریم یوخ، نئدیم، بی‌اخـتیار ایسـتر کـؤنول

شور عشقون شهرتی از بس کی عالمگیراولوب
بینوا صـرّاف اودور مـجنون بـی‌زنجیر اولوب
آب و خاک غمله گویا طـینتیم تـخمیر اولوب
محنت و درد و مصیبت، هر نه وار ایستر کؤنول

نوحه
از زبان جناب فاطمهٔ صغرا به حضرت علی‌اکبر(ع)

گؤزلریم سنسیز تؤکر قان یاش، علی خوش‌گلمیسن
گل باجین قربان سنه، قارداش علی خوش گلمیسن

بس کی اولموشدوم علی اؤز طـالعمدن نـاامـید
خاطره گلمزدی اصلاً نه بو سـاعت، نـه بـو دیـد
کوکب بـختیم مـنی ائـتدی بـو گـونده روسـفید
وئردی برج مرحمتدن باش، علی خوش گـلمیسن

گر چه بـزم وصـلدور، نـه مـجلس انـدوه و غـم
چکـرم بـونلان بـئله آه پـیاپی، دم بـه دم
بـلکه آهـیم ایـئلسون تأثـیر سـیندورسون قـلم
آیریلوق طرحین چکن نقاش، علی خوش گلمیسن

اشکیلن اولموش لبالب کاسهٔ چشمیم چـو مشک
چشمهٔ خورشید ائدر بـو کـاسه‌یه پـیوسته رشک
چون چـیخار دریـای دلدن بـو دُر شـهوار اشک
قوی ائدیم تا باشیوه شاباش، علی خوش گلمیسن

نـــور وصــــلوندن بـــولوب آیـــنهٔ قـلبیم صـفا
گئتدی ناخوشلوق وجودیمدن علی تـاپدیم شـفا
ســـربلند ائــتدین مـنی ای یـوسف مـصر وفـا
لطف حق اولسون سنه یولداش، علی خوش گلمیسن

نـــــه آنـــام وار بســـتر غــمده پــرستاریم اولا
نه باجیم وار غم گونونده یـار و غـمخواریـم اولا
سندن اؤزگـــه بـیر نـفر یـوخدور هـواداریـم اولا
جان وئریب دردین آلایدیم کاش علی خوش گلمیسن

بـــو امـــیدیلن آپـــاردیم مـــن تبِ عشـقه پـناه
ناخوش اولسـام اکـبریم ایـلر عـیادت گـاه گـاه
ســن ده ایـندی حـالیمه بـیر نـوعیلن ایـله نگـاه
اولماسین راز نهانیم فاش عــلی خــوش گــلمیسن

رسمدور هر کیم یتیم اولسا اولور عـالمده خـوار
من کیمی اولماز و لیکن قوم و قارداشـدان کـنار
یالقوز ائوده بیر انیسیم یـوخ، اؤزوم درده دوچـار
آغلامیم نئیلیم منِ کول باش علی خوش گلمیسن

نطقه گـل مـاه مـحرم گـلدی صـرّاف اولمـا لال
ائــیلمه هـرگز بـو بـاطل عـمریلن بـاطل خـیال
حضرت صغرا دیلینجه ائـیله بـئیله عـرض حـال
گل باجین قربان سنه قارداش علی، خوش گلمیسن

نوحه
از زبان جناب فاطمهٔ صغرا(ع)

اثیلمه سـفر سـمت کـربلایه قـارداش
سالما باجوی محنت و بلایه قـارداش
قویمارام سنی عراقـه
یوخدو طاقتیم فراقـه
سندن اؤزگه یـوخدو بـیر نـفر پـناهیم
گئتمه، گئتسن اوج ائدر سـمایه آهـیم
قـیل تـرحـم ای مـنیم امـیدگاهیم
گئتمه گللم مثل نـی نـوایـه قـارداش
قویمارام سنی عراقـه
یوخدو طاقتیم فراقـه
درد الیـندن قـامتیم دؤنـوب هـلاله
چـون هـلال مـاه غـم بـاتوب هـلاله
قویما حسرت بو مـریضه نـی وصـاله
سالما هجران طرحینی آرایـه قـارداش
قویمارام سنی عراقـه
یوخدو طاقتیم فراقـه

سن گئدیرسن نئیلسون بو بـخت قـاره
مرغ روحیم چیخسا جسـمیمدن کـناره
سؤیله قارداش کیم قویار مـنی مـزاره
کیم اوخور بس قبریم اوسته آیه قارداش

قویمارام سنی عراقـه
یوخدو طاقتیم فراقـه

نه آنام واردردیـمه مـواظب اولسـون
نه باجیم وار منله بیر مصاحب اولسون
کیمدو من تک جام مرگه طالب‌اولسون
نوش قیلسون گلمسون گلایه قـارداش

قویمارام سنی عراقـه
یوخدو طاقتیم فراقـه

ایندی بولدوم وار سکـینه‌نین آنـاسی
او گـئیوبدور اگـنینه سـفر لبـاسی
من یتیم قـوی چکـوم فـلک جـفاسی
همدم اولسون هر آنـا بـالایه قـارداش

قویمارام سنی عراقـه
یوخدو طاقتیم فراقـه

قـیل نـظاره گـل یـوزومده رنگ زرده
سـالما درد هـجریلن دوبـاره درده
قوی منیمده سالسون ای علی سـفرده
سرو قدون باشیم اوسته سایه قـارداش

قویمارام سنی عراقـه
یوخدو طاقتیم فراقـه

باخمارام نه سنبله، نه سرو نازه
سن گلنجه ویرمارام عذاره قازه
گیمیرم هئچ اگنیمه لباس تازه
ال گؤتورم روز و شب دعایه قارداش
قویمارام سنی عراقه
یوخدو طاقتیم فراقه
ایندی کی یالقوز منی قویوب گئدرسن
جانیمی پیکان هجره توش ائدرسن
سن گلینجه اؤلسه گر باجین نئدرسن؟
مایل اولما بیر بئیله جفایه قارداش
قویمارام سنی عراقه
یوخدو طاقتیم فراقه
بو عزای شاه کربلادی یک سر
آغلا صرّاف ائیله ناله چون سمندر
دم به دم صغرا دیلینجه قیل مکرّر
گئتمه گللم مثل نی نوایه قارداش
قویمارام سنی عراقه
یوخدو طاقتیم فراقه

نوحه
از زبان جناب فاطمه‌صغرا(ع) به جناب علی‌اکبر (ع)

قربانون اولوم گئتمه علی، بیرجه دایان دور
گؤز یاشیمه باخ گؤر نئجه آردونجه روان‌دور

گل سالما نظردن مـنی رحـم‌ائـیله دخـیلم
قارداش نه آنام وار نه باجیم، خوار و ذلیلم
بـو نـرگس مسـتون کـیمی بـیمار عـلیلم
آخر سـنه بـو درد دلم شـرحـی، بـیان‌دور

سنسن عـلی قـارداش گـل گـلزار مـدینه
گــئتسن پــوزولور رونـق بـازار مـدینه
بـــو حـــالته آغــلار در و دیـوار مـدینه
قان آغلامییم من نئجه باغریم دولی قان‌دور

مندن سورا بیرکس منیله هـم‌نفس اولمـاز
غیر از غم و انـدوه و بـلا دادرس اولمـاز
بـودیر مـصیبت مـنه دنـیاده بس اولمـاز
دوشدوقجه آنام یاده، ایشیم آه و فغان‌دور

چـــون ائـیله‌میشم درد و بـلائیله عـلاقه
بو بستر غمدن داخی مـن دورمـام آیـاقه
هرگز دئـمرم گَـل مـنی یـاندورما فـراقـه
باخ گور دؤزه‌بیللم علی اوندان صورا یاندور

بوندان صورا قارداش سنی‌سالدوقجه‌خیاله
اوللام سـر زلفـون کـیمی پـیچیده مـلاله
مشکل گـؤریرم بـیرده یـئتم بـزم وصـاله
حسّیم اریيوب یئرده قالان بیر قوری جاندور

گئتسن جگریم لاله صفت قان اولی سنسیز
معمورهٔ عیشیم علی ویـران اولی سـنسیز
بو شهر مـدینه مـنه زنـدان اولی سـنسیز
گل گئتمه گؤزیم نوری ایاخ ساخلا آماندور

سالدوقجه سنون خال و خطون یاده وطنده
بوندان صورا گـللم عـلی فـریاده وطـنده
هئچ کیمسه غریب اولـمیا دنـیاده وطـنده
غربت غمی، بیمار غمی عشـقه یـاماندور

بو دردیـله مـن اولمـیم آخـر نـه روادور
چون شـربت وصـلین دل بـیماره شـفادور
فکـــر خـــم زلفـون مـنه زنـجیر بـلادور
ذکـر لب لعـلون مـنه بـیر روح روانـدور

یانمیش آناسیزلوق اودونا بسکی بو جانیم
قالموب غم هجرانه داخی تاب و تـوانـیم
واردیر یئری دنـیانی دوتـا اشک روانـیم
طوفان بـلا چشـمۀ چشـمیمدن عـیاندور

صـرّاف گـنهکارم، ایـا قـادر غـفار
گؤزدن توءکرم گؤز یاشی چون درهم ودینار
بو کسبدن اؤز مـرحـمتینله مـنی قـورتار
سرمایه‌سی غم، کسبی اَلم، سودی زیاندور!

نوحه
در خصوص وارد شدن آل عبابه کربلای پربلا

چون دشت بلا منزل اولوب میر حجازه
زینب او زمان گؤز یاشینه وئردی اجازه

عرض‌ائیلدی قارداش ندن اولدون بئله دلگیر
تاپدی نیه بو رنگ شریفون بئله تغییر
نه باعث اولوب آهون ائدر عالمه تأثیر
کشف ائیله کؤنول سرّینی بو محرم رازه

وجهی‌ندی قارداش ساری‌گل‌تک‌سارالوبسان
من دربه در عشقی، غم و درده سالوبسان
زینب سنه قربان نیه بو حاله قالوبسان
آرتار سنه باخدوقجه غم اوستن غم تازه

بو دشت غم‌افزادی، مگر عشق مناسی
بیر اؤزگه هوادور گؤرورم آب و هواسی
باشدان بولورم وار باشمون چوخلی بلاسی
جان اوّل منزیلده نولور گئتسه گدازه

شـــاه شـــهدا آچـــدی لب لعـل گــهربار
فرمایش ائدوب زینبه‌کی خواهر غـمخوار
صـحرای بـلادور بـو دولانـماز بـورا اغـیار
بـــیگانه‌نی قـویمازلا گـیره مـجلس رازه!

بوردا باتاجاق قانه باجی گول کیمی جانلار
ناحق یئره بو چؤلدن آخار سوکیمی قـانلار
مین شوقیله باشین وئری بو تازه جوانـلار
عریان قالی یئتمیش ایکی صد پاره جـنازه

بو چـؤلده بـاتار قـانه گـول سـنبل اکـبر
لیـــلا اولی دیـــوانـــه بـــرای دل اکـــبر
بـــو نـوعیلن آشـفته اولور کـاکـل اکـبر
عشـق اهـلی دوشـر آرزوی دور و درازه!

بو یئرده باتار یاسه بـاجی، قـاسم آنـاسی
بیر گونده اولور اوغلونین آخر طوی و یاسی
دامادون اولور طوی گونی اوز قانی حناسی
حسرت قـالو بـیچاره گـلین حـجلهٔ نـازه

عباسی گؤرورسن چکیلوب قدی علم تک
هر درد و غمین بیر یانا ای باجی، بو غم تک
ظلمیله دوشر قوللاری بیر جفت قلم تک
صد حیف او اوزون قدّه، او بازوی درازه

وار اؤزگه مصیبت چوخ ائدر قلبوه تأثیر
گلمز دیله اما ائدرم رمزیله تقریر
من‌ده دئییرم نیزده آوازیله تکبیر
باش‌سیز دورارام اونداکی قان ایچره نمازه

صرّاف! آت اؤز نقدوی کسب زر دین ائت
بول قدرینی یاز نوحه سوزون دُرّ ثمین ائت
تأیید حسین اولمویا هرکیمده، یقین ائت
مشکلدو قلم صفحه‌یه بیر کلمه‌نی یازه

ایضاً
در ورود به کربلا

بو چؤلده باجی محنت هجران سنون اولسون
آغلار گؤزیله زلف پریشان سنون اولسون

عهد ائیلمیشم بوردا گرک تشنه وئرم جان
باشسیز بدنیم ایستی قوم اوسته قالا عریان
منلن یاتا بو چؤلده گرک یئتمیش ایکی جان
شام ایچره باجی، منزل ویران سنون اولسون

بو دشت بلا اولموش عجب بزم مرتب
غم جامین ائدوبله می محنتله لبالب
تقسیم اولونوب آل پیمبر، باجی زینب
عبّاس منیم، عابد نالان، سنون اولسون

ترک ائیلر عدو حرمت قرآن و کتابی
یغمایه گئدر فاطمه‌نون طاقت و تابی
من اصغری آغوشه آلوم، سنده ربابی
بو شرطیله: پیکان منیم، افغان سنون اولسون

بو چؤلده باتار کاکل اکبر باجی، قانه
تیر غمه لیلانون اولور جسمی نشانه
من اؤلمه‌میشم گلمه‌گیلن آه و فغانه
مندن صورا بو ناله و افغان سنون اولسون

گؤرسن باشیمی اکبریله نیزده هم سر
ویر باشیوا، گل ناله‌یه، سالما یئره معجر
اولموش باجی جان روز ازل بئیله مقرّر
بو دشت منیم، کوه و بیابان سنون اولسون

هر ظلم و ستم گلسه باجی اولما پریشان
پیمانهٔ غم نوش ائله تا سینمیا پیمان
دامادیمون اؤز جسمی اولور قانینه غلطان
جان تازه گلین درد و غمی، جان سنون‌اولسون

ایچدیم باجی پیمانهٔ پیمان بلانی
تا گلشن ائدم قانیم‌ایله دشت بلانی
بو یئرده من اؤز یانیمه آللام شهدانی
ویرانه‌ده بیر جمع پریشان سنون اولسون

جـــمع ائت بـــاشیوا ســـلسلهٔ آل رســـولی
ســـر ســلسله قـــیل عـــابد بـیمار مـلولی
کول اوسته قویار باجی کسوک باشیمی خولی
تنّور مـنیم، سـینهٔ سـوزان سـنون اولسـون

صـــرّافـــه رضـــا، لازمـــه‌دور گـــوهر مـعنا
نه قشر، نه ترکیب، نـــه صـــورت، نـــه هـــیولا
تـحصیل کـمالات ائـدوب اول قـابل انشـا
تا روز جزا روضهٔ رضـوان سـنون اولسـون

نوحه
از زبان جناب سیدالشهدا(ع) به مناسبت تاسوعا

هله‌ساقدی قارداشون اولمیوب، آنام آغلاما، باجیم آغلاما
هله گلشنین گلی سولمیوب، آنام آغلاما، باجیم آغلاما

آنامون عزیزه قیزی باجیم، هله اولما مایل درد و غم
قوشونوم دورار هامی بیر به بیر، هله یاتمیوبدو اَسَرعلم
هله صاحب علم اولمیوب، هله ائتمیوبله قولین قلم
هله مشکی قانیله دولمیوب، آنام آغلام، باجیم آغلاما

هله قوملار اوستونه دوشمیوب باجی اکبرون قد نورسی
گون او گونده ظلمیله قالمیوب، هله پاره‌پاره‌جنازه‌سی
هله‌خیمه‌لردن اوجالمیوب گویه لیلینون بالاوای‌سسی
هله قاره زلفی‌نی یولمیوب آنام آغلاما، باجیم آغلاما

هله پوزمیوبله تفاقمی هله رونقی وار اساسیمون
هله قویما ایندی «عم‌اوغلی وای» دئیه نو عروسینی‌قاسمون
هله یاسه باتما، چوخ آغلاما، دوتوم ابتداسی دو یاسمون
هله بزم عیشی پوزولمیوب، آنام آغلاما، باجیم آغلاما

هله اؤلمیوب ایکی نورسین، جگرین باشی هله یانمیوب
هله زُلف کاکل اکبریم، بـاجی‌آل قـان‌ایـله بـویانمیوب
هله‌اصغریم یاتوب آغلاماز، هله ظلم‌اوخیلن‌اویـانمیوب
هله غم بساطی قورولمیوب، آنام آغلاما، باجیم آغـلاما

باجی‌زینب آغلاماساکت اول، دئمه‌ساکت‌اولماقایوخ‌یئری
هله آغلاما قالور آغلاما قلقوین زمـانه‌ده چـوخ یـئری
هله یوخ باشیمدا قلج یئری بدنیمده یوخ هله اوخ یـئری
هله اهل کینه یورولمیوب آنام آغـلاما، بـاجیم آغـلاما

بو دیارده،ای آنام باجی، هله ظـلم لجـه‌سی داشـمیوب
هله لشکر ستم و جفا سیزه جور و ظـلم الیـن آشـمیوب
هله خیمه‌گاهیم آلیشمیوب، هله عترتیم چؤله قاشمیوب
هله کیم سیکنه سویولمیوب، آنام آغلاما، باجیم آغـلاما

هله شیشهٔ دل صافیوی باجی غـم کـدورتی بـاسمیوب
هله دین اساسی پوزولمیوب هله صرصر ستم اسـمیوب
هله ظلم عرشه دایانمیوب، هله شمر بـاشمی کسـمیوب
هله گول جمالی دوتولمیوب، آنام آغلاما، باجیم آغلاما

هله‌قلبون ای‌باجی یانمیوب، یانار اودلار اوزره کباب‌تک
بو قدر سیزیلداما، آغلاما، هله چکـمه نـاله ربـاب تک
باجی قانیمی باجیلار یوزه هله یاخمیوبدو خـضاب تک
هله اهل کین سنه گولمیوب، آنام آغلاما، باجیم آغـلاما

هله‌هست عشقیله هست سن، هامیدان علاقه‌نی کس رضـا
هله کیم حسین پرست‌سن، بو سؤزیله وئر اونا سس رضا
هله دُردِ دَردیله مست سن، ندی بو هوا و هـوس رضـا؟
هله صاقدی قارداشون اؤلمیوب، آنام آغلاما، باجیم آغلاما

نوحه
از زبان جناب علی‌اکبر(ع) در خصوص وداع مادر

گل حلال ائیله منی، عازم میدانم آنا
بیر دقیقه سنه بو خیمه‌ده مهمانم آنا

چون وئروب سرور لب تشنه منه اذن جهاد
ائلیوب خاطر ناشادیمی بیر حرفیله شاد
قالمیوب حسرتیم عالمده بودور عین مراد
خاک پایوندا فدای ره جانانم آنا

بوتهٔ سوز و گداز ایچره اولوب کشمکشیم
صافه چیخدوم، اریدوم، قالمادی بیر غل و غشیم
بی‌ادب سانما منی، بسکه واریمدور عطشیم
قورویوب غنچه دوداقیم اودی خندانم آنا

گلشن جسمیم اولوب بارش پیکانه سوسوز
جد و جهدیم بودور ایندی بویانام قانه سوسوز
ایچمرم سو گئدرم مجلس جانانه سوسوز
چونکه من تشنه لب چشمهٔ حَیوانم آنا

بــولورم اؤلدورەجکــلر مــنی اقــراریــم وار
هــر کــمینگاهده مــین قــاتل خــونخواریــم وار
بسکــه ابــروی نگــاریله ســر و کــاریم وار
مــــایل تــیغ کــج خــنجر بــرّانــم آنــا

اولمــوشام روز ازلده آنــا، چــون مــایل دوست
بــاتارام ایــندی قــزیل قــانه، بــرای دل دوست
سر و ســامانیم اولوب ســلسلهٔ کــاکــل دوست
دئــمه بــو ســلسلهده بــی ســر و ســامانم آنــا

باغلانوب سو یولی صد شکر آچیخدور ره عشق
کربلا دشــتی اولوب مــحضر شــاهنشه عشــق
کشــتهٔ عشــقیله مــملودو قُــربانگه عشــق
قوی گئدوم منده وئروم جان، سنه قــربانم آنــا

دولدی قانیله کؤنول کــاسەسی پــیمانه کــیمی
تئل بــه تــئل زلف خــیالین گــزرم شــانه کــیمی
یوز قویام چوللّره واردور یئری دیــوانــه کــیمی
بسکــــه ســــودازدهٔ زلف پــریشانم آنــا

بو قدر آغلاما قربان اولوم آغلار گؤزوه
قانلی گؤز یاشینی بو نوعیله تؤکمه یوزوه
آناجان، صبر ائله، وئر بیرجه تسلّی اؤزوه
گؤره‌سن اوندا کیم اؤز قانیمه غلطانم آنا

دوتا هر کیمسه علی‌اکبره عالمده عزا
شه لب تشنه وئرور اجرین اونون روز جزا
یاز دوباره بو سؤزی دفتر صرّافه، رضا
گل حلال ائیله منی، عازم میدانم آنا

نوحه
از زبان جناب امّلیلا خاتون
خطاب به شبیه پیغمبر حضرت علی‌اکبر(ع)

ایندی‌کی جان وئرمگه راغب‌سن ای ناشاد اوغول
من‌ده سندن اَل گؤتوردوم، هر چه بادا باد اوغول!

یاده سالدون بیر بئله حالتده دید ائتدون منی
مرحبا، سرگرم صهبای امید ائتدون منی
حضرت زهرا(س) یانیندا روسفید ائتدون منی
شاد کام نشأتین اولدوم، ائون آباد اوغول

سالگیلان بو چؤلده گؤز یاشون کیمی گؤزدن منی
قوی اسیر و دستگیر ائتسون علی، شمردنی
بوندان آرتیخ دورما، گئت آللاهه تاپشیردوم سنی
خنجر الده منتظردور قتلوه جلّاد، اوغول

قوی بو قربانگاه عشقه ذوق و شوقیلن قدم
غم، غم اوستیندن گله، ای غمگساریم ائتمه غم
نور دیده‌م خنجر قاتل دمینده، چکمه دم
ائیله‌مه بیداد قوم اشقیادن، داد اوغول

پـــادشاه کـــربلا قـــالمیش بـــئله فـرد و وحـید
اؤلدوروب اعوان و انصارین بو گون قـوم یـزید
اولگـیلان امـر شـهادتدن اؤتـور، سـن‌ده شـهید
ائیله بو مـظلومه بـاش و جـانیله امـداد اوغـول

قتلگاه ایچره بو گـون قـانیله ائـیله شست و شـو
آل بـــو صـــحراده طـریق اهـل عشـقیلن وضـو
چکمه دشمن منّتین، لب تشنه جان وئر، ایچمه سو
قوی سنی سیراب ائده تـا خـنجر فـولاد اوغـول

آهـــی آه اوســتن چکـوب از بسکـه تـجّار بـلا
گـــرم اولوب اصـناف عشـقه، بـئیله بـازار بـلا
سن‌ده دوت جـان نـقدین الده، اول خـریدار بـلا
مدت عمرونده دوشـمز بـئیله داد اسـتاد اوغـول

نصب ائدوب بو چؤلده چون بیدق یئره سلطان عشق
شهسوار عشـقیلن یکسـر دولوب مـیدان عشـق
عاشق صادق اولور بـو عـرصه‌ده فـرمان عشـق
چون مـنای عشـقدور نـه حـجلهٔ دامـاد اوغـول

سـالک راه بـقاسن اول فـنا فـی‌اللّـه دوست
وئر قدم تا باشون اولسون بـرگ سـبز راه دوست
چـار سـوی عشـقده چک نـعرهٔ اللّـه دوست
ائیلیوب چون مرشد کامل، سـنی ارشـاد اوغـول

محنت و درد و بـلایه جسـمیوی تـوش ائـتگیلن
نرگس مستون کـیمی دنـیانی مـدهوش ائـتگیلن
گئت علی، سن‌ده شهادت باده‌سین نوش ائـتگیلن
قـید مـحنتدن بـو گـونده اولگـیلن آزاد اوغـول

نقد عمرون ائـتمه‌ای صـرّاف! صـرف ایـن و آن
عاشقانه شعر یـاز، وئـر اهـل عشـقه تـازه جـان
گؤرمیوب عالمده هرگز، بـیر نـفر وئـرمز نشـان
امّ لیـلا تک آنـا، اکـبر کـیمی نـاشاد اوغـول

نوحه
از زبان امّلیلا به جناب شبیه پیغمبر جناب علی‌اکبر(ع)

اولموسان جان وئرمگه آماده، خوش گلدون‌اوغول
گئت بویون قربانی ای شهزاده، خوش گلدون‌اوغـول

یاتمادیم اون سگیز ایل، بیر سن کیمی جان بسلدیم
خون دل صرف ائـیلیوب، لعـل بـدخشان بسـلدیم
من سنی الحق بو گـوندن اؤتـری قـربان بسـلدیم
یخشی وقتیمده یئتیشدون داده، خوش‌گلدون‌اوغول

زحمتون چکدیم یـئتیردوم مـن سـنی بـو حـدّیوه
ایندی وار بیر خواهشـیم وئـررم قسـم اؤز جـدّیوه
گــل قــباقیمجه یــئری، ائــیلوم تـماشا قـدّیوه
حسرتیم تا قالمیا دنـیاده، خـوش گـلدون اوغـول

بسکه جام عشقیلن سرمست و مدهوش اولموسان
شــاهد بــزم مــحبّتلن هــم‌آغوش اولمــاسان
دورما گئت چون ذوق و شوقیلن کفن‌پوش اولموسان
راضیدور بو گئتمگه لیلاده، خوش گـلدون اوغـول

وارسا گر باشیندا سودای بلا جمعیّتی
وئر باشون باشدان علی کس دردسردن الفتی
بسکه ابروی کج جانانیلن وار نسبتی
آشنا اول خنجر فولاده خوش گلدون اوغول

چکمه زحمت، بیر بئله آلات جنگه اولما بند
قاشلارون عریان قلج‌دور زلف پرچینون کمند
غم یئمه دوغرانسا جسمین ریزه‌ریزه، بند بند
گلمه هرگز نی کیمی فریاده خوش گلدون اوغول

دائیم ایستردین اولا فیض شهادت حاصلون
للّه‌الحمد اولدی حاصل عاقبت کام دلون
خنجر خونریز الینده منتظردور قاتلون
رحم قیل، رحم ائتمین جلاّده، خوش گلدون اوغول

دوت الونده نقد جان، بازار عشقه قوی قدم
جانیلن آل هر طرفدن گلسه کالای ستم
باخما، آل هر قیمته اولسا متاع درد و غم
یوخ زیانون بیر بئله سوداده خوش گلدون اوغول

گـــرچـــه بـــو غـــربت ولایـتده غـریبم، بـی‌کسم
قـالمیشام آواره گـرداب اوزره بـیر خـار و خسـم
راضـیم بـونلان بـئله بـو جـانیوه اولسـون قسـم
پیکرون باشسیز قالا صحراده خوش گلدون اوغول

ثـبت اولوب روز ازل چـون آدیـمه طـومار غـم
گـورمدوم عـالمده هـرگز درد، غـمدن فـارغم؟
دوت الیـمدن قـدیمی آخـر بـوکوبدی بـار غـم
اولموشام زلفون کیمی افتاده، خوش گلدون اوغول

آفــرین بـــو طـبعوه صـراف، عـجب سـرشاردور
سـؤزدی بـو یـا لؤلؤتـر، یـا دُرِ شـهواردور
بسکـه شـیریندور، دمـادم قـابل تکـراردور
اولموسان جان وئرمگه آماده خوش گلدون اوغول

ایضاً

از زبان جناب امّلیلی درخصوص به میدان رفتن جناب علی‌اکبر(ع)

صف صف دوزولوب قتلوه چون لشکر گمراه
خوش گلدون علی، دورما تَوَکّلتُ علی‌اللّه

شرمنده‌ام عالمجه بو لطف و کرموندن
جان بولدوم علی، تربت پاک قدموندن
اود دوتدی، آلیشدی دل پر دود دموندن
لیلا سنه قربان اولا، چکمه بو قدر آه

بو زلف چلیپاسی ائدیبدور سنی مغلول
آل کؤنلومی لازیم دوشر ایندی سنه کشکول
ظاهردی سلوکوندن علی سائل و مسئول
چون سیر وئریبدور سنه بیر مرشد آگاه

چون ائیلوب علاقه خم گیسوایله کؤنلوم
ال وورما سینار بیرجه سر موئیله کؤنلوم
خشنوددی بس نغمهٔ یاهو ایله کؤنلوم
باخ کؤنلومه سن‌ده ائله اوز ویردوی اِیّاه

قاشون چکیلوب آه قدون اوستونه چون مدّ
لازیمدی بو آهه علی بیر لام مشدد
گئت پارچالاسون باشون اوغول منقض مرتد
تا کشف اولا اغیاره بو گون کلمهٔ اللـه

گلزار محبتده اگر چه گل ترسن
آرام دل و راحت جان، نور بصرسن
بونلان بئله بول، باتمیه‌سن قانه اگر سن
یئتمز بو آنان مطلب و منظورینه دلخواه

بیر بیر شهدا باشه چکوب جام شهادت
ایچدی هامی مست اولدی یئتیشدی سنه نوبت
سن‌ده او قدر جهد ائله فوت اولمویا فرصت
وئر باشوی، اجرا اولا تا حکم شهنشاه

وار گؤزلریمون بسکه سرشک نم الینده
قان آغلاسا طوفانه گئدر عالم الینده
مُشکلدی یاخام قالمیه درد و غم الینده
غم لشکری دؤرمده قوروب خیمه و خرگاه

ای عشـــق بســـاطینده ذبـــیح‌اللّـــه بـــرحـق
اسـمعیل، اوغـول عشـقده یـئتمز سـنه مـطلق
وئــر قـامت مـؤزن ایـله ایـندی یـئره رونـق
گؤرسون کـی بـودور شـیوهٔ رسـم و روش راه

گیرم سـن‌ایـدون مـونس و هـم‌صحبتیم آخـر
گــئتسن گــئیده‌جکدور سـنیلن عـزتیم آخـر
گئت دورما یئتیشدی سنه چـوخ زحـمتیم آخـر
آغـریتدی بـاشون درد دلیـم اولمـادی کـوتاه

صــرّاف! پــریشاندو هــله فکــر و خـیالون
آسـوده دئگـولسن گـؤرورم یـوخدو مـجالون
بـونلان بـئله دنـیانی دوتـوب سـحر حـلالون
ترک ائـیلمه، یـاز اولسـا مـیسّر گـینه گـهگاه

ایضاً

دوشمه‌میش یئر یوزونه سرو خرامانون اوغـول
قوی ائدیم شـانه سـر زلف پـریشانون اوغـول

حـــلقه حـلقه تـؤکولوب دسـتهٔ کـاکـل اوزوه
دئیه سـن سـنبل تـردور داغـیلوب گـل اوزوه
اولدی کؤنلوم قوشی بلبل کیمی مـایل یـوزوه
گوردی طرفه‌گول آچوب طرف‌گلستانون‌اوغول

ایـــندی کـی اذن وئـریبدور سـنه شـاه شـهدا
یئری گئت، دورما عـلی قـافله‌دن اولمـا جـدا
سن‌ده قـاسم کـیمی قـیل جـانوی جـانانه فـدا
گـتیر ایـندی اله مـنظورینی لیـلانون اوغـول

گـــر چـه لیـلای وصـالیندان اؤتـور مـجنونم
دئـمرم گـئتمه، بـو گـئتمکلیگه چـوخ مـمنونم
ســـن اگـــر بـــاتمیاسن قـــانیوه مـن مـغبونم
گؤز یاشیم تک آخا بو چؤلده گرک قانون اوغول

ویرارام مملکت دیلده بو گون عشق علمین
قورخمارام قتلیمه صیّاد غمون قیلسا کمین
گؤریرم صفحهٔ رویونده شهادت رقمین
خط ریحانیله یازمیش خط ریحانون اوغول

لشگر حُسنله دل مُلکنی تاراج ائلدون
طاقت و صبر و قراره منی محتاج ائلدون
تیر مژگانه علی سینه‌می آماج ائلدون
دئمدون قانه باتار ناوک پیکانون اوغول

اولموسان جام می عشقله سرمست و خراب
گؤرورم نرگس مستون اولوب آلودهٔ خواب
آتش هجریله کؤنلوم قوشونی ائیله کباب
نوشدور جانمه نیش غم هجرانون اوغول

شاد ایدیم وصلیله، سالدون غم هجرانه منی
ائلدون شعلهٔ شمع غمه پروانه منی
بولورم گر چه فراقین گتیریر جانه منی
راضیم ائتمگه جانانه فدا جانون اوغول

بــرج تــوحیدده بــیر مــاه مــنوّرسن عــلی
ســر بــه ســر آیــنهٔ حســن پــیمبرسن عــلی
من نــه وجــهیله دئــییم یــوسفه بــنزرسن عــلی
واردی چوخ فرقی سن ایلن مه کنعانون اوغول

اونی مصر ایچره آلوب ســاتدیلا جــزئی ثــمنه
ســنی جــان نــقدینه آللام گــینه وئــرمزله مــنه
کوی قربانگه عشــق ایــچره نــه بــنزر او ســنه
اولا قربانی آنان ســن کــیمی قــربانون اوغــول

گر چه بو شهرده اولموش هامی اصناف سخن
سنی تأیید حســین (ع)ائــیلدی، صــرّاف ســخن
اوخی بو مصرعی چوخ ویرما داخی لاف سخن
دوشمه‌میش یئر یوزونه سرو خرامانون اوغــول

نوحه
از زبان جناب سکینه به جناب علی‌اکبر(ع)

گئتمه بو میدانه سـنسیز تـنگ اولور دنـیامنه
یا آنام لیلایه باخ، رحم ائـیله قـارداش یـا مـنه

ایسته‌سن قارداش، سکینه خانه ویران اولماسون
سنبل گیسو یوزونده قوی پـریشان اولمـاسون
بو گؤزوم یاشی علی سنسیز نئجه قان‌اولماسون؟
یوز وئریر بو چؤلده یوز مین محنت عظما مـنه

قـتلوه آمـاده‌دور صـف صـف گـروه کـینه‌جو
گئتمه گئتسن اولدورور آخر سـنی قـوم عـدو
سندن اؤزگه بیر نفر یوخدور، نه قارداش، نه عمو
مهربان اولسون بو گون وئرسون تسلی تا مـنه

تـــؤکمرم رخســـارهٔ زرد اوزره قـانیاش نـئیلرم
گئتمرم شامه کسوک باشونله بـیر بـاش نـئیلرم
ائتمرم جور و جـفادن شِکـوه، قـارداش نـیئلرم
ســرزنش ائـــتسه اگـــر اعـلامنه، ادنـا مـنه

سـن منیم آرام جـانیم، مـهربانیم سـن عـلی
عالم مـعناده روحـیم سـن، روانـیم سـن عـلی
لاله‌گون رخسـاریله چـون گـلستانیم‌سن عـلی
چـوخ مـناسبدور دئگـیلسه بـلبل شـیدا مـنه

جان وئریر لعل لبون هر دم مـنه عـیسی کـیمی
مات و مبهوت اولموشام‌بوعرصه‌ده‌موسی‌کیمی
جـلوهٔ حسـنون تـجلا ائـیلمیش سـینا کـیمی
کـربلا صـحراسـی اولمـوش وادی سـینا مـنه

چـون بسـاط عشـقده سـنسن امـیر سـلسله
مـن‌ده بـو عشـقیلن اوللام دسـتگیر سـلسله
شـمردون ائـیلر مـنی بـی‌جا اسـیر سـلسله
طُـرفه زنـجیر بـلادور زلف عـنبرسا مـنه

مـن ازل گـون آشـنا اولدوم بـلای عشـقیله
ائـیله‌دیم الفت سـنون تک آشـنای عشـقیله
الده وار فـرصت عـلی مـن مـبتلای عشـقیله
بیر دانیش قویما یئتیشسون درد و غم اصلاً منه

من علی سنسیز یقین بیگانه‌یه رام اولمارام
آغلارام صبح و مسا هجرینده آرام اولمارام
سن منیلن گئتمسن من داخل شام اولمارام
مسکن و مأوا اولور آهو کیمی صحرا منه

دایم ائیلردیم سنیله شاد و خرم کؤنلومی
ائیله‌دین آخرده یاخشی مایل غم کؤنلومی
باغلارام ایندی سر زلفونده محکم کؤنلومی
تا گؤروب حسرت چکه مجنون سنه، لیلا منه

باخما صرّافم، ذلیلم، رو سیاهم یاحسین
سندن اؤزگه یوخ پناهیم، بی‌پناهم یا حسین
دوت الیمدن، غرق دریای گناهم یاحسین
التفاتون اولسا نئیلر یوز بئله دریا منه

نوحه
از زبان خاتون معظّمه جناب سکینه به
جناب علی‌اکبر(ع)

علی بیرجه ایاخ ساخلا | بلا گردانوام قارداش
دیزیم گلمز گلم آردونجه | دور قربانوام قارداش

علی هرگز دئییم گئتمه | گئدوب مقصودوه یئتمه
منی‌ده ناامید ائتمه | دایان قربانوام قارداش

دؤزوم سنسیز قراریم یوخ | الیمده اختیاریم یوخ
غمیم چوخ، غمگساریم یوخ | دایان قربانوام قارداش

عجب سالدون منی گؤزدن | دؤنرمیش آخر اوز اوزدن
مکدّر اولما بو سؤزدن | دایان قربانوام قارداش

اوچار روحیم فراقیندان | چیخار جان اشتیاقیندان
اوپوم قوی بیر ایاقیندان | دایان قربانوام قارداش

باجین بو سرو آزاده
اولوب زلفون تک افتاده
الیندن دوت یئتیش داده
دایان قربانوام قارداش

بو بلبل قالدی گلشن‌سیز
قالا مشکلدی شیونسیز
قاییتمام خیمه‌یه سنسیز
دایان قربانوام قارداش

سنی ایندی یولا ساللام
یول اوسته منتظر قاللام
وئروب جان دردوی آللام
دایان قربانوام قارداش

نوحه
از زبان جناب علی‌اکبر(ع) به جهت امداد خواستن از حضرت امام حسین(ع)

آلوبدو اکبروی قوم کین آرایه بابا
فدا قدملروه تئز یئتیش هرایه بابا
دورما گل اماندی بابا اکبرین جواندی بابا

دگیبدی جسمیمه بی‌حد جراحت‌کاری
یارالاریمدان اولور چشمه، چشمه‌قان‌جاری
گون‌ایستیسی منی دیلدن سالیبدی گل‌باری
خمیده قدیله سال باشیم اوسته سایه بابا
دورما گل اماندی بابا اکبرین جواندی بابا

نه قدر درد و بلا گلدی صبر و تاب ائله‌دوم
سوسوزلوق آتشینه باغریمی کباب ائله‌دوم
ایاقیمی، الیمی قانیلن خضاب ائله‌دوم
گل ائیله بیرجه تماشا بو قان حنایه بابا
دورما گل اماندی بابا اکبرین جواندی بابا

هـــنوز واردو رمـــق جســـم نـاتوانـیمده
چوخ ایسترم اولاسان بـیر دقـیقه یـانیمده
یوزوم، یوزونده وئریم جان، اؤلن زمانیمده
تلاوت ائیله‌یه‌سن باشیم اوسـته آیـه بـابا
دورما گل اماندی بابا   اکبرین جواندی بـابا

بویور غـریب آنـاما اخـتیارسیز قـالسون
قراریـن آلدیـلا الدن قـرارسـیز قـالسون
غم فراقـه دؤزوب غـمگسارسیز قـالسون
ســالیر آنـــانی بـــالا دهـرده بـلایه بـابا
دورما گل اماندی بابا   اکبرین جواندی بـابا

گـــلیبدی یـــانیمه جـــدیم جـــناب پـیغمبر
دوتـــوب الیـــنده ایکـــی جام بـادهٔ کـوثر
بیرین وئروب منه، ساخلوب بیرین، سنی‌گؤزلر
خوش آمد ائتمگه گل بیرجـه مـصطفایه بـابا
دورما گل اماندی بابا   اکبرین جواندی بـابا

باشیم قیلجلانوب اؤز باشیمه آخـار قـانیم
یقین ائله بابا تئز گلمه‌سن، چـیخار جـانیم
چوخ آختاریر سنی جان اوسته چشم گریانیم
قویام بو حالتیله یـوز او خـاک پـایه بـابا
دورما گل اماندی بابا   اکبرین جواندی بـابا

سنه اگر چه بو گلمک زیاده زحـمت اولور
ولیک اکـــبره ســـرمایهٔ ســـعادت اولور
نورون گؤرم بدنیم قان ایچینده راحت اولور
یـــئتیر بـــو اکـبروی عـین مـدعایه بـابا
دورما گل اماندی بابا اکبرین جواندی بـابا

یـولومی کســدی بـابا کـوفیان کـینه‌شعار
منی قلجلاریلان، ریزه ـ ریزه دوغرادیـلار
قبول زحمت ائله نعشیمی اوزون گل آپـار
اؤزوم گلم، دگی ممکن قسم خـدایـه بـابا
دورما گل اماندی بابا اکبرین جواندی بـابا

کئچیرتمه عمروی صرّاف بـئیله غـفلتیلن
خـــیال اکـــبره پـــیچیده اول مـــحبتیلن
او حالتی یاده سال کیم، دئییردی حسرتیلن
آلیـــبدی اکـبروی قـوم کـین آرایـه بـابا
دورما گل اماندی بابا اکبرین جواندی بـابا

ایضاً
در خصوص شهادت شبیه پیغمبر جناب علی‌اکبر(ع)

یـارالانـدیم ای شـه کـربلا اؤلورم هـرایـمه گَـل بـابا
او گـلـن قـدملروه فـدا اؤلورم هـرایـمه گَـل بـابا

یئتیشوب وجودیمه اوخ زبس داغیلیبدی سینه بـاتیب نـفس
بو نفسده وئر منه بیرجـه سس اؤلورم هـرایـمه گَـل بـابا

سنه چون یئتیوب چوخ اذیّتیم اودی چوخ واریـمدی خجالتیم
بـودور اوّل، آخـر زحـمتیم اؤلورم هـرایـمه گَـل بـابا

منی قصد ائدیبدی گلور اجـل بودی فکری درک ایده ال به ال
او گلینجه سن باشیم اوسته گَل اؤلورم هـرایـمه گَـل بـابا

بو گون ایستیسی، بو جگرده سوز عـطشیم دمـادم ائـدر بـروز
بـدنیم یـارالو اؤزوم سـوسوز اؤلورم هـرایـمه گَـل بـابا

بابا ورد و ذکریم اولوب «تعال» منی گَل بو حـالده یـاده سـال
باشیمی گؤتور دیزون اوسته آل اؤلورم هـرایـمه گَـل بـابا

بـدنیم یـارالاری قـان وئـرور بو قان اوزگه حالی نشان وئرور
بابا گل گؤر اوغلوی، جان وئرور اؤلورم هـرایـمه گـل بـابا

بـابا ائـیله اکـبروه کـرم یولا گؤز تیکوب سنی گؤزلرم
باشیم اوسته گـلمسن اؤلـرم اؤلورم هـرایـمه گـل بـابا

گؤروب اهل کین بابا تک منی ییخوب آتدان اؤلدوره جک منی
گَل آماندی کؤلگه یه چک منی اؤلورم هـرایـمه گـل بـابا

بو حسین عزاسـیدی یـاز رضـا
اؤزی بـیته بـیت وئـرور جـزا
بو سوزی دوباره دئ دوت عزا:
اؤلورم هـرایـمه گَـل بـابا

از زبان حضرت سیدالشهداء(ع) به علی‌اکبر(ع)

قربان کسیلوم آدوه، لبّیک، علی لبّیک
گلدیم یئتیشم دادوه، لبّیک علی لبّیک

بیر گلدی سسون خیمه‌لره صبریم آلیندی
آرام دلیم شیشه کیمی‌داشه چالیندی
بیرده بو اوغولسوز آتاوی، یاده سال ایندی
سَسله منی فریادوه، لبّیک علی لبّیک

آخر سن‌ایدون دردیمون عالمده دواسی
سنسیز علی یوخ قلبمون آرام و صفاسی
رحیم ائت منه ای گؤزلریمون نور و ضیاسی
باخ بو ائوی بَر بادوه، لبّیک علی لبّیک

آل قانه بویاناماخلیقا بوللم هوسون وار
داد ائتمه، بو بی‌کس کیمی بیر دادرسون وار
وئر باشوی خنجر دمینه تا نفسون وار
عجز ائیلمه جلّادوه لبیک علی لبّیک

تأخیره دوشوب گلمه گیم اولما علی دلگیر
بیر آت گتیرن اولمادی، ائتدیم اودی تأخیر
ای صید حرم، ائیلدی کیملر سنی نخجیر
لعنت گله صیّادوه، لبّیک علی لبیّک

دوشدون نیه‌ای بلبل شوریده، نفسدن؟
قانون چوخ آخیب یوخسا سالیبدورسنی سسدن
گر طایر روحون علی اوچموبدو قفسدن
سال بیرده منی یادوه، لبّیک علی لبّیک

گیرم سن اوغول اؤز اؤزوی ترک قیلوبسان
پروانه کیمی شمع وصاله یاخیلوبسان
دیللن گؤروم آخر علی هاردا یخیلوبسان
قربان قد شمشادوه، لبّیک علی لبّیک

سن ایندی دئگولدون منی فریاده چاغیردون؟
بو بی‌کس و بی‌دادرسی داده چاغیردون؟
بس هارداسان آخر منی امداده چاغیردون؟
گل، گلمیشم امدادوه، لبّیک علی لبّیک

صرّاف! خیال ائیلمه صرّاف سخن‌سن
یا اینکه دئمه صیرفی نقد محن‌سن
سؤز صاحبی بیر اؤزگه‌دی باللّهی، نه‌سنسن
سالمیش او سنون یادوه: لبّیک علی لبّیک

ایضاً

از زبان سیدالشهداء(ع) خطاب به جناب علی‌اکبر(ع)

بلشوب قانه عجب زلف پریشانون اوغول
اولا کول باشینه سندن صورا دنیانون اوغول

سن‌ایدون زینبیمون مطلب و منظوری علی
قویدون آغلارگؤزوایله یاخشی او رنجوری علی
دور گئدک خیمه‌یه، ای گؤزلریمون نوری علی
گؤزی یوللاردا قالوب خیمه‌ده لیلانون اوغول

سنی لب تشنه شهید ائیلدی بو قوم عدو
گلشن جسمیوه وئردی دم پیکانیله سو
من‌ده ایندی ائدرم قانیله تجدید وضو
قاریشور قانیمه بو چؤلده قزیل قانون اوغول

مرحبا عشقوه ای شبه رسول مدنی
ائتمدون محضر جانانده شرمنده منی
یاخشی الوان ائلدون قانیله بو گول بدنی
سرو تک دوشدی یئره سرو خرامانون علی

محفل قُـربده اؤز جسـمیم اولوب غـیر، مـنه
کوفه‌دن شامه وئـرور جـذبهٔ حـق سـیر، مـنه
بو کشـاکشـده عـلی مـنزل اولوردیـر، مـنه
اوج ائدر ناله‌سی افلاکه مسـیحانون اوغـول

سـینه‌می نـاوک درد و غـمه آمـاج ائـدرم
زیـنبون طـاقت و آرامـینی تـاراج ائـدرم
من‌ده بو چؤلده کسیک باشیله مـعراج ائـدرم
قاب قوسینیم اولور طاقی کلیسانون اوغـول!

سن وفا گلشنینون بـیر گـل نـورسته‌سی سـن
شهدا دسته‌سینون عشـقده سـردسته‌سی سـن
اولمویا من کیمی بیر سلسله پـا بسـته‌سی‌سن
نگـرانـدور گـؤریرم دیـدهٔ گـریانون اوغـول

نوش قـیلدون ره جـاناندا بـلا جـامی، عـلی
چکه‌جکدور بو ایشین شامه سرانـجامی عـلی
بیرجه آچ گؤزلرون ای قـلبمون آرامـی عـلی
گؤر نه احواله سالیبدور منی هجرانون اوغول

نور دیده بو کمان قدیمه بیر ائیله نظر
تیر آهه یارالو سینه‌می چوخ ائتمه سپر
تؤکمسه زینب مظلومه اگر اشک بصر
یاندورور عالمی آه دل سوزانون اوغول

ای اولان سرو قدی زینت میدان بلا
کعبهٔ وصلده قیلدون نه گؤزل سعی و صفا
ائیله‌دون جانوی مین شوقیله جانانه فدا
درگه حقده مقبول اولا قربانون اوغول

آغلا صرّافیله بو مجلس ماتمده رضا
گؤز یاشون خرج اولو گوهر یئرینه روز جزا
آه او دمدن بویوروب اوغلینه شاه شهدا
بلشوب قانه عجب زلف پریشانون اوغول

ایضاً
از زبان آن حضرت در سر نعش جناب علی‌اکبر (ع)

ای گـل کـیمی قـانه بـاتان
اکبریم اویان، یاوریم اویـان
قـان ایـچره نـازیله یـاتان
اکبریم اویان، یاوریم اویـان

خـیمه‌لره گـلدی سسـون
گــلدیم اولام دادرســون
اؤلمـــه‌میسن وار نــفسین
اکبریم اویان، یاوریم اویـان

ای کشـــتهٔ تــیغ ســتم
هجرون ائدوب قدّیمی خـم
گــؤزلر یـولون اهـل حـرم
اکبریم اویان، یاوریم اویـان

شـام ائـتمه لیـلا گـونوزین
چوخ منتظر قـویما گـؤزین
ایندی هلاک ائـیلر اؤزیـن
اکبریم اویان، یاوریم اویـان

ای ســـرو گـــل پـــیرهنیم
بـــاغ بــهشت و چـــمنیم
سنسیز گـولیم سـولدی‌منیم
اکبریم اویان، یاوریم اویـان

سن منه بیر یولداش ایـدون
آغلار گؤزومده یاش ایدون
هم اوغول هم قارداش‌ایدون
اکبریم اویان یاوریم اویـان

تـوپراقـلارا قـویما یـوزون — گل مـنه رحـم ائـیله اؤزون
آچ بیرجه بو قـانلو گـؤزون — اکبریم اویان، یاوریم اویـان

گـلدیم جگـر داغـلاماقا — اوغـول دئـیوب آغـلاماقا
گـؤزلریوی بـاغلاماقا — اکبریم اویان، یاوریم اویـان

قـالمیش الیـم اَوسـته الیـم — بـاشه یـئتوب چـون اجـلیم
صبر ائیله قوی مـنده گـلیم — اکبریم اویان، یاوریم اویـان

تـیغ جـفا خـامه کـیمی — جسمون یازوب نامه کـیمی
سـنلن وارام شـامه کـیمی — اکبریم اویان، یاوریم اویـان

صـرّاف دیـنار غـمم — نـقّاد نـقد المـم
بـو سـؤزده ثـابت قـدمم — اکبریم اویان، یاوریم اویـان

نوحه
از زبان اُملیلا در سر نعش حضرت علی‌اکبر(ع) در خیمه‌گاه

ائدیبدی گول کیمی صد پاره، کیم بو گول‌بدنی؟
بو حالتون گول یاسیم باتیردی یاسه، منی
گـؤل اوزلولر چمنی ماه رولر انجمنی
آنان اؤلَیْدی علی، گـؤرمییدی بئیله سنی

دئیم جفائیله سیندیردیلار اگر بئلیمی
اوغول، بولور منیم اوغلی اُولن آنا، دیلیمی
بوکر آنا بئلینی نوجوان اوغول اؤلیمی
آنان اُولیدی علی، گـؤرمییدی بئیله سنی
ای گول اوزلولر چمنی ماه رولر انجمنی

منیم بو نشئه‌ده سن مایهٔ وقاریم ایدون
قراربخش دل زار بی‌قراریم ایدون
خانیملقیم سنیلن گئتدی، اعتباریم ایدون
آنان اُولیدی علی گـؤرمییدی بئیله سنی
ای گول اوزلولر چمنی ماه رولر انجمنی

عزیز عالم‌ایـدیم چـون سـنون عـزیزویدوم
بو گؤنکی گوندن اؤتور دائیم اشکریزویدوم
آنان دئگولدوم علی، بـلکه بـیر کـنیزویدوم
آنان اؤلیدی عـلی گـؤرمییدی بـئیله سـنی
ای گول اوزلولر چـمنی　　　مـــاه رولر انــجمنی

الیم یئتیشمیری بو چؤلده قوم و قـارداشـیمه
سن آچ گؤزون علی باخ بیر بوقانلو گؤز یـاشیمه
ائویم ییخیلدی، فلک تؤکدی یاخشی کول باشیمه
آنان أولیـدی عـلی، گـؤرمییدی بـئیله سـنی
ای گـل اوزلولر چـمنی　　　مـــاه رولر انــجمنی

نه شور عشق قـویار آه و نـاله‌دن اوسـانوم
نه گؤز گؤرور کی گؤروم حالتون علاوه یانوم
نه دیز گلور کی دوروم بیرجه باشوا دولانـیم
آنان اؤلیـدی عـلی گـؤرمییدی بـئله سـنی
ای گول اوزلولر چـمنی　　　مـــاه رولر انــجمنی

او بلبلم کی منیم گلشن و گولوم سن ایـدون
گلنده صحبته شیرین دیلیم، دیلیم سن‌ایدون
آتا، آنا، باجی، قارداش، هامی ائلیم سن‌ایدون
آنان أولیدی علی، گـؤرمییدی بـئیله سـنی
ای گول اوزلولر چـمنی　　　مـــاه رولر انــجمنی

دئیردیم اؤلسم اگر یوخ غمیم قـالام نگـران
مزاریم اوسـته گـلور اکـبریم اوخـور قـرآن
قضا خیالیمون عکسین بو چؤلده وئردی نشان
آنان أولیدی علی، گـؤرمییدی بـئیله سـنی
ای گول اوزلولر چـمنی مـــاه رولر انـــجمنی

نـــئجه آنـــان اولی قـــید حـــیاتیلن بســـته
نه شـوم بـختدور أولمـز بـو زار دل خســته
سن اؤلموسن علی، من گلمیشم باشون اوسته
آنان أولیدی علی، گـؤرمییدی بـئیله سـنی
ای گول اوزلولر چـمنی مـــاه رولر انـــجمنی

بو قانلو گؤزلرون آچ بیرجه باخ آنان یوزینه
تـــاپا تسـلّی بـو حـالتده بـلکه أوز أوزیـنه
گئدوب جوانی الیندن اولوبدو کول گـؤزینه
آنان أولیدی علی، گـؤرمییدی بـئیله سـنی
ای گول اوزلولر چـمنی مـــاه رولر انـــجمنی

بو گونکی گونده نولور کاینات اگـر یـانالار
منیم بو آهیم اودوندان آلوب اود اودلانـالار
جوان اوغوللار اؤلونـجه أوله، عـلی آنـالار
آنان أولیدی علی، گـؤرمییدی بـئیله سـنی
ای گول اوزلولر چـمنی مـــاه رولر انـــجمنی

آنانون اؤلسه جوان اوغلی هئچ یوزی گولمز
بولور سرّیه بـونون سـرّین أوزگـه‌لر بـولمز
تـعجبم نـئجه لیـلا دیـری قـالوب أولمـز
آنان أولیدی علی، گـؤرمییدی بـئیله سـنی
ای گول اوزلولر چـمنی مـــاه رولر انــجمنی

آلوب قــلم اله صــرّاف نـوحه ائـیله رقـم
خــدا نکــرده خـطا ائـیله‌سن چکـلّه قـلم
دویــاره مـطلعی بـاز،ائـیله مـقطعه مُـنضم
آنان أولیدی علی، گـؤرمییدی بـئیله سـنی
ای گول اوزلولر چـمنی مـــاه رولر انــجمنی

ایضاً
از زبان جناب امّ‌لیلی(ع)

ایـــاقه دور ای جـــوان لیـــلا قـــرار و صـــبر و تـــوان لیـــلا
دئیردیم اؤلسم، ساق اولسون اکبر بـــئله دئگـــولدی گـــمان لیـــلا

ز بس یئر اوزره آخـوبدو قـانون او قـان الونـدن آلوب تـوانـون
آخیبدو قـانون گـئدیبدو جـانون او جـــانه قـربان بـو جـان لیـلا

بیر اهل دل یـوخ غـمیم بـولیدی بـــئله گـورونجه سـنی نـولیدی
بـــو گـوندن اوّل آنـان اولیـدی ایـــتیدی نـــام و نشـــان لیـــلا

فـــلک آیـیردی مـنی ائـلیمدن عـــلاوه آلدی ســـنی الیـــمدن
اؤلونجه دوشمز آدیـن دیـلیمدن اولوبـــــدو ورد زبـــان لیـــلا

آلوب اود آه شــــراره نـــاکـیم یانار اود ایچره بـو جـان پـاکـیم
آخان باشیندان بو قاندو یـا کـیم روانـــــــدی روح و روان لیـــلا

ندن دوشوبسن یئر اوزره بیهوش مـنی ائـدوبسن بـئله فـرامـوش
زمان‌گلدور، دور اولمـا خـاموش دانیش، دیء طـوطی زبـان لیـلا

آشـــیبدو مـوج بـلا قـاشیمدان هوای ساحل چیخوب بـاشیمدان
بو حالتیمدن، بو گـؤز یـاشیمدان عـــیاندو راز نـــهان لیـــلا

بویورکی سنسیز نئدیم بس آخـر نه چاره قیلسون بو بـیکس آخـر
سسیمه کیم بس وئریر سس آخـر یـــئتنده عـــرشه فـــغانه لیـــلا

کیمه دئیوم جـان اودا یـاخیلدی اورکده دردیم قالوب سـیخیلدی
علی سن اؤلدون، ائویم ییخیلدی خـــرابـــه اولدی مکـــان لیـــلا

او گون کیم ائـتدیم غـمیلن الفت مـــصاحب اولدی مـنه مـصیبت
بو گـوشهٔ غـم بـو کـنج مـحنت اولوبـــــدو دارالامـــان لیـــلا

بو قـدر صـرّاف ائـدوبدو بـاور اگـــر جـــهانی گـــزه سـراسـر
اوغـــول تـاپولماز بسـان اکـبر آنـــا تـــاپولماز بســـان لیـــلا

نوحه
از زبان جناب سکینه خاتون در سر نعش علی‌اکبر(ع) در خیمگاه

آخار قانون کیمی آغلار گؤزومدن یاش علی قارداش
بو گوندن بیرجه گون اول أولیدیم کاش علی قارداش
اؤلیدیم کاش علی قـارداش

باجون قارداش علی، سالدون نه تئز گؤز یاشی تک گؤزدن
دئیللر دوغور سوزدور بو دؤنـرموش آخـر اوز اوزدن
اؤلیدیم بیر دقیقه گؤز گـوتورمزدیم بـو گـول یـوزدن
نه چاره ائـیلیم ایندی مـنی کـولباش عـلی قـارداش
اؤلیدیم کاش علی قـارداش

غلط سوزدور دئیه هـر کـیم سـنه گـر یـوسف ثـانی
بو حسن و بو ملاحت حضرت یـوسفده وار؟ هـانی؟
سراسر جسـمون اولمـوش رشک صـورتخانهٔ مـانی
ائدویدور سنده ظاهر قدرتین نـقاش، عـلی قـارداش
اؤلیدیم کاش علی قـارداش

وجودون سر به سر باشدان ایاقه نیزه و اوخدور
کول اولسون باشیمه باش قویماقا بیر صاف یئری یوخدور
صغیرم ظاهراً صورتده امّا گوز یاشیم چوخدور
اجازه وئر ائدیم تا باشیوه شاباش علی قارداش
اؤلیدیم کاش علی قارداش

بوتون نازون چکن وار هر قدر عالمده ناز ائتسن
هلاک اولدوم ولی آچ گؤزلرون بیر دادیمه یئتسن
سر زلفونده بئیله پای بندم هر یانا گئتسن
باشین آردونجه گللم باش آچیخ بیر باش علی قارداش
اؤلیدیم کاش علی قارداش

گئدوب گؤزدن کؤنول ملکنده مسکن ائیلوب، قالدون
نئجه آرام اولوم قارداش، علی آرامیمی آلدون
غریبه در به در قیلدون منی صحرالره سالدون
اولوب بیگانه‌یه راز نهانیم فاش، علی قارداش
اؤلیدیم کاش علی قارداش

گئجه گوندوز گرک بوندان سورا قان آغلیام سنسیز
اؤزوم بی‌پرده نالم پرده‌ده قالسون دئگول جایز
علاوه آت دوشونده گئتمگه اینجیمرم هرگز
کسوک باشون اگر اولسا منه یولداش علی قارداش
اؤلیدیم کاش علی قارداش

آلیشـــدی شـــعلۀ نـــار مـــحبتلن دل زاریـــم
بـــو ســوز عشــقیلن پـروانــه‌لر اولمــوش خــریداریـم
مـــــــوثردور زبس کـــیم آتش آه شـــــرریاریم
دوتوب اود، وار یئری اودلانسا داغ و داش علی قارداش
اؤلیدیم کاش علی قـارداش

مـــنی ســاخلا یـانوندا آیـریلام قـویما بـو تـربتدن
حـــقیقت عـــالمنده أولمک آســـاندور شـــماتتدن
اجـــل گـــلمز أولم تـــا قـــورتولام درد مـــصیبتدن
قویام ایندی سنیله بـیر مـزاره بـاش عـلی قـارداش
اؤلیدیم کاش علی قـارداش

دم صرّافـه چـون اولمـوش دم روح‌القـدس مـلحق
اودور سؤزسیز وئـرور بـزم عـزایـه نـظمیلن رونـق
باجی قارداشینی اؤلموش گـوره بـئیله دئـیر مـطلق
بو گوندن بیرجه گون اول اؤلیدیم کاش علی قارداش
اؤلیدیم کاش علی قـارداش

نوحه
از زبان جناب فاطمهٔ عروس خطاب به
جناب قاسم ابن‌حسن(ع)

ائلیوب قاشون خیالی قدیمی هلال عم‌اوغلی
چکه‌جکدی شامه بوللم منی بو خیال عم‌اوغلی

داغیلوبدو گول یوزونده،ای عم‌اوغلی قاره زلفون
دل زار بیقراری، سالوب آه و زاره زلفون
شب هجر و درد و غمدور دئیه‌سن بو زاره زلفون
نظر ائیلدوکجه دائم گتیرور ملال عم‌اوغلی

منی آیریلوق خیالی ائلیوب ز بس مشوّش
سالا آهیمون شراری، یئری وار جهانه آتش
غم هجره مبتلایم دم وصل من بلاکش
نه بئله فراق اولیدی، نه بئله وصال عم‌اوغلی

دوزولوبدو دسته‌دسته بو گروه نامسلمان
گئده‌سن ایده‌لّه جسمون ای عم‌اوغلی قانه غلطان
دل زار بیقراریم، اولی غصه‌دن پریشان
داغیداندا تار زلفون یوزوه شمال عم‌اوغلی

لمعات حُسن رویـون، ائـلیوب جـهانی روشـن
نولی بیرجه قـیل تکـلّم مـنیله چـو نـخل اَیْـمن
بو خیام عصمت ایچره، منه بـیر انـیس سـنسن
ائده حفظ بدنظردن سنی ذوالجلال عـم‌اوغـلی

ســنیلن تــاپاردی کـؤنلوم بـو دیـارده تسلّی
منی ترک ائدوب گئدرسن، ای امیدیمون محلّی
ســنه شــاهد شــهادت ائـلیوب اگـر تـجلّی
ائلیوبدو مات و حیران منی بو جمال عم‌اوغـلی

قـد سـرووی گـؤرنده، گـلو شـوره قـمری دل
نه علاج ائدوم، ازلدن سنه چون اولوبدو مـایل
نئجه گؤر دوشوب‌ایاخدان، سورونور دالونجه کاکل
دئیه‌سن گئدور پیمبر، دالیجه بـلال عـم‌اوغـلی!

نئجه عندلیبی دردِه گـتورور گـولون هـواسـی
ائــله اوج ائــدر ســمایه دل بــینوا نـواسـی
کیمه یالواروم من آخر بوله دردیـمون دواسـی
آلوب اختیاریم الدن بو خط و بو خال عم‌اوغلی

مــنه شـام فـرقتونده بـولورم فـراغت اولمـاز
بئله‌دور محبّت اهلی بـو جـهاندا راحت اولمـاز
نئجه ایندی صبح روشن منه شام ظلمت اولمـاز
مه رویوه بو گونده یـئته‌جک زوال عـم‌اوغـلی

علی قارداشیم گئدنده اونیلن گـئدوب قـراریـم
قوریوب نـهال صـبریم، کسـیلوبدور اخـتیاریم
منی سن‌ده بیر طرفدن غـمه سـالما غـمگساریم
بو قدر بلایه بیرجان دوزه، چوخ محال غم‌اوغلی

یئری وار بو غمده صرّاف، اولا گؤز یاشون‌روانه
یـئتیشنده نـو عـروسون الی قـاسم جـوانـه
بـئله عـرض قـیلدی گـویا او بـلاکش زمـانه:
ائلیوب قاشون خیالی قدیمی هـلال غـم‌اوغـلی

نوحه

امداد خواستن جناب قاسم از حضرت سیدالشهداء(ع)

اؤلیرم بیرجه یئتیش داده عمو
قویما نعشیم قالا صحراده عمو

باشیم اوستونده اگر گلسه سسون — جان وئرور جسمیمه‌عیسی‌نفسون
آناما سؤیله منی گؤزلمسون — قالدی حسرت منه دنیاده عمو

آلدی اطرافیمی بو لشکر کین — یولومی کسدی عمو شیث لعین
داخی گلمک منه چوخ اولدی چتین — سن اؤزون گل یئتیش امداده عمو

سسلرم یئتمری بیر یانه سسیم — دگدی اوخ سینه‌مه سیندی قفسیم
سن گلینجه اولور آخر نفسیم — چوخ دگوب یاره بو ناشاده عمو

منی یالقیزلادی بو قوم عدو — سوسوز اؤلدوردی عمووئرمدی‌سو
قیرمزی قانیم اولوب آب وضو — ایستی قوملار منه سجّاده عمو

شاهبازون دئمه بی‌شهپر اولوب — تیر اعدا منه بال و پر اولوب
قاتلیم الده دوتوب خنجر، اولوب — باشیمی کسمگه آماده عمو

سوسوز اؤلمک نه کی زحمتدومنه — بو یولون زحـمتی راحـتدو عـمو
اؤلورم عـــین سـعادتدو مـنه — سال بو حالتده مـنی یـاده عـمو

شام ائدوب اهل جفا گوندوزومی — ساندیلار ناحق عمو حق سؤزوی
گل گؤروم بیرده مبارک یـوزوی — یالوارام قـویما بـو جـلاّده عـمو

ای عمو قالدی قوری یئرده باشیم — سایه گؤرمز بولورم بیرده بـاشیم
للّهالحـمد اولوب آخـرده بـاشیم — آشــنا خــنجر فــولاده عــمو

تؤکمسه بیر بئله گؤز یاشی گؤزون — یاندیرور عالمی بو اودلی سؤزون
اوخی بو مصرعی صرّاف، أوزون: — اولیرم بیرجـه یـئتیش داده عـمو

نوحه
از زبان مادر جناب قاسم در نعش او در خیمگاه

ای قـــاسم تـــازه جـــوان — نوجوان اوغول، مهربان اوغول
یـــاتما آنـان اؤلسـون، اویـان — نوجوان اوغول، مهربان اوغول

سـن بـولوسن یـوخدو کسیم — بـیر سن‌ایـدون هـم نـفسیم
سس وئـر مـنه بـاتدی سسـیم — نوجوان اوغول، مهربان اوغول

قـانه بـاتوب گـول بـده‌نون — گـــلناری‌دور پــیرهنون
طوی رخـتی اولمـوش کـفنون — نوجوان اوغول، مهربان اوغول

الیـــم یــــئتیشمز ائـلیمه — ســـن یـــئتیش درد دیـــلیمه
دور بـــیر الون وئــر الیـــمه — نوجوان اوغول، مهربان اوغول

ســندن چـــتین مــن دویـارام — درد اوســته دردیــن قـویارام
شـــمعوی قـــاره بـــویارام — نوجوان اوغول، مهربان اوغول

زلفـــون طـــناب ائــیلمیسن — پـــرپیچ و تـــاب ائــیلمیسن
قـــاندان خـــضاب ائـیلمیسن — نوجوان اوغول، مهربان اوغول

قـــانه بـــاتان رخـتی سـویون — ســــرّیه قـــربانی بـــویون
دؤندی نه تـئز یـاسه طـویون — نوجوان اوغول، مهربان اوغول

ای یـــوسف مـــصر وفـــا　　ســـلطان اقـــلیم صـــفا
وِردیـــم اولوب: وا اســـفا　　نوجوان اوغول، مهربان اوغول

از بس دگـــوب ســـینه‌وه اوخ　　اوپمگه بیر صاف یـئری یـوخ
دور یاتما گون ایستی‌دی چوخ　　نوجوان اوغول، مهربان اوغول

صـــرّاف چک بـیر آه و فـغان　　قـــیل بـــو سـوزی وِرد زبـان
ای قـــاسم تـــازه جـــوان　　نوجوان اوغول، مهربان اوغول

نوحه
امداد خواستن حضرت ابوالفضل‌العباس(ع) از حضرت سیدالشهداء

اخا دوشـدوم داخـی دیـلدن هـرایــه گـل آتـام اوغـلی
ویــریلدیم بــاشدن بــئلدن هــرایــه گـل آتـام اوغـلی

گل ای ایستکلی قـارداشیم بــلا بــزمینده یــولداشیم
بــدنده دورمــیری بــاشیم هــرایــه گـل آتـام اوغـلی

آخــیبدور بــاشیمون قـانی دوتوب هر سمتی، هـر یـانی
سنی زهـرا(س) آنـان جـانی هــرایــه گـل آتـام اوغـلی

مــنیم سـنسیز پـناهیم یـوخ داخــی امّــیدگاهیم یــوخ
بیر أوزگه دادخـواهـیم یـوخ هــرایــه گـل آتـام اوغـلی

دوتــوم آرتــیق اذیّت‌دور ولی عــبّاسه مــنت‌دور
قبول ائت گـرچـه زحـمتدور هــرایــه گـل آتـام اوغـلی

نــوازش ائـیله عــبّاسه قــتیل قــوم نسـناسه
ابوالفـضل اؤلدی گَـل یـاسه هــرایــه گـل آتـام اوغـلی

فلک صبریم آلوب آخر   منی درده سالوب آخر
گؤزوم یولدا قالوب آخر   هرایه گل آتام اوغلی

زبس اوخ سینه‌مه باتدی   سینوب سینه‌م نفس باتدی
قولیم گئتدی، علم یاتدی   هرایه گل آتام اوغلی

اؤلور عباس دلخسته   باخور بو حاله هر دسته
گَل آل باشین دیزین اوسته   هرایه گل آتام اوغلی

غمیم اغیاره بولدورمم   بو سؤزون اؤزگه سوز بوللم
جمالین گؤرمسم اؤللم   هرایه گل آتام اوغلی

آنام یوخدور آچا باشین   تؤکه شوریله گؤز یاشین
آتارکیم نازلو قارداشین   هرایه گل آتام اوغلی

منی گل گؤر جگر داغلا   اؤزون قارداش دئیوب آغلا
اؤلورم گل گؤزیم باغلا   هرایه گل آتام اوغلی

بو قارداشین چکر حسرت   اولا بیر سنله هم‌صحبت
دی‌گل قوی جان وئروم‌راحت   هرایه گل آتام اوغلی

بو صرّاف مصیبت خوان   اولوب مستغرق عصیان
سنی دعوت ائدر هر آن   هرایه گل آتام اوغلی

نوحه
از زبان حضرت سیدالشهدا(ع) در سرنعش
حضرت ابوالفضل(ع)

دور ای مـحنت انـیسی غـم رفـیقی
اخـــی، یـا نـور عـینی، یـا شـقیقی

اؤلم عـباس آدی دوشـمز دیـلمیدن
ویریلدیق سن باشیندان، من بئلیمدن
الون یوخدور دئیم گل دوت الیـمدن
اخـــی، یـا نـور عـینی، یـا شـقیقی

گؤزیم نوری قیزیل قـانه بـاتوبسان
گئدوب سرمنزل عشـقه چـاتوبسان
سسسون گلمز اؤلوبسن، یا یاتوبسان
اخـــی، یـا نـور عـینی، یـا شـقیقی

سنی اؤلدیردی قـارداش اهـل کـینه
پـــوزولدی رونـــق مـــلک مـدینه
دوتوب جام الده یول گؤزلر سکـینه
اَخـــی، یـــانور عـــینی، یـا شـقیقی

عجب ویردون رضا امر قضایه
دوشوب قدون یئر اوزره مثل سایه
اؤزون گئتدون منی سالدون بلایه
اخی، یا نور عینی، یا شقیقی

سن اؤلدون لشکر کافر الیندن
منی قویدون بو دشمنلر الینده
دوتوب شمر لعین خنجر الینده
اخی، یا نور عینی، یا شقیقی

خلاص اولدون اؤزون هر درد وغمدن
منی ائتدون خجل اهل حرمدن
علم یاتدی، بئلیم سیندی المدن
اخی، یا نور عینی، یا شقیقی

بو چؤلده گون بگون آرتیب ملالیم
داغیلدی لشگریم گئتدی جلالیم
اسیر شمر اولیر سنسیز عیالیم
اخی، یا نور عینی، یا شقیقی

سن اؤلدون، کوفیان بی‌مروت
یاتار آسوده، ائیلر استراحت
ولیکن زینبی قویمازلا راحت
اخی، یا نور عینی، یا شقیقی

ایضاً
از زبان حضرت خطاب به حضرت عباس(ع)

دور ای دعــــوالر اصــــلانی — ابــــوالفــــضلیم، عــلمداریــم
آخان ســو تک قــیزیل قــانی — ابــــوالفــــضلیم، عــلمداریــم

دئیم دوتــمیر دیــلیم قــارداش — دور ای آرخام، ائلیم قــارداش
سینوب سنسیز بئلیم قــارداش — ابــــوالفــــضلیم، عــلمداریــم

کسوب دشــمن یــولین آخــر — سالوب ساق وصــولین آخــر
نه باش وار، نــه قــولین آخــر — ابــــوالفــــضلیم، عــلمداریــم

آنــان یــوخدور کســر یــانون — باجون یوخ خشک ائده قانون
آخیب قانون گــئدیب جــانون — ابــــوالفــــضلیم، عــلمداریــم

عـــلمداریــم زیــون اولدون — قـــتیل قــوم دون اولدون
عـــلم تک ســرنگون اولدون — ابــــوالفــــضلیم، عــلمداریــم

اوغول یوخ دردیمی بولسون — مــنه یــار و مــعین اولســون
اوغولسیز قارداشین اؤلســون — ابــــوالفــــضلیم، عــلمداریــم

تــوکندی طــاقتیم ســنسیز — بــوکولدی قــامتیم ســنسیز
قــان آغــلار عــترتیم سنسیز — ابــــوالفــــضلیم، عــلمداریــم

اؤزیــن مـقصودیوه یـئتدون — بـئله احـبابی تـرک ائـتدون
منی یالقوز قـویوب گـئتدون — ابــوالفــضلیم، عـلمداریـم

ایــا مــاه بــنی هــاشم — مـنیم ایستکلی قـارداشـیم
دؤنـوب آلقـانه گـؤز یـاشیم — ابــوالفــضلیم، عـلمداریـم

دئسم گورمز گؤزیم قـارداش — یقین دوزدور سؤزوم قارداش
سـنه قـربان اؤزیـم قـارداش — ابــوالفــضلیم، عـلمداریـم

اوزون‌گئتدون خلاص‌اولدون — دولی پــیمانه تک دولدون
گـلستانیم نـه تـئز سـولدون — ابــوالفــضلیم، عـلمداریـم

سنی کیم غرق ائـدوب قـانه — سـالوب بـو قـانلی مـیدانـه
یــانار بــو حــاله بــیگانه — ابــوالفــضلیم، عـلمداریـم

بــو غــربتده وحـید اولدوم — کـؤمکدن نــاامـیداولدوم
سن اؤلدون من شهید اولدوم — ابــوالفــضلیم عــلمداریـم

قــالوب صــرّاف بــیچاره — مــحیط غــمده آواره
اؤزیــن قـیل دردینه چـاره — ابــوالفــضلیم، عـلمداریـم

نوحه
از زبان حضرت سیدالشهدا علیه التحیّة و الثناء در خصوص شهادت شهزاده جناب علی‌اصغر

دیشره گل خیمه‌دن آخر جگـریم یـاندی بـاجی
الیم اوستونده علی اصـغریم اوخـلاندی بـاجی
گل بالام اوخلاندی باجی!

باجی، رحم ائـتدی عـلی اصـغریمه قـوم عـدو
گوئیا گؤردیله گول غنچه‌سی تک تشنه‌دی بـو
بـالاما حـرمله وئـردی دم پـیکانیله سـو
من‌ده باخدیم جگریم اود دوتوب‌اودلاندی‌باجی
گل بالام اوخلاندی باجی

اوخ علی اصغره دگـدی مـنی بـی‌تاب ائـلدی
گؤزین آچدی، یوزومه باخدی گینه خواب ائلدی
ایچدی اوز قانینی قان اصغری سیراب ائـلدی
اَمدی پـیکانی خـیال ائـیلدی پسـتاندی بـاجی
گل بالام اوخلاندی باجی

قالدی قونداقی الیمده، ای آنام نایبه‌سی
آل الیمدن یئره قوی بیرجه بو قوشسیز قفسی
یوزونه باخ گؤر اؤلوبدور باجی یا وار نفسی
چوخ گئدوب قانی ایاقیم، الیم ایسلاندی باجی
گل بالام اوخلاندی باجی

سنه چوخ زحمتی یوخدور باجی قالما نگران
باغلیوب گؤزلرینی قیرمیزی دستمالیله قان
آل قوجاقیمدان آپار، دوتما منه وئرمه نشان
طاقت و صبر و قراریم داخی تالاندی باجی
گل بالام اوخلاندی باجی

سؤیله گلسون آناسی اوغلینا لای‌لای دئسون
اولموش اولسا باشینی آچسون اوغول وای دئسین
سن دئین وقته بالام وای، اودا ای وای دئسون
آتش هجریله چون سینه‌سی داغلاندی باجی
گل بالام اوخلاندی باجی

حرمتین ساخلامیوب طایفۀ حق نشناس
باری سن ساخلا علی‌اصغره، اکبرکیمی یاس
گؤزنین قانینی سیل، جان کیمی بیر باغریوه باس
جانی یوخدور دئمه، قونداق دولسی جاندی‌باجی
گل بالام اوخلاندی باجی

جگـریم پـاره‌سیدور چـونکی بـو نـور بـصریم
زخم حـلقومینه بـاخدیخجان آخـار اشک تـریم
اوخ دگـــنده بـونا اوخـلاندی مـنیمده جگـریم
چکه بیلمم بو اوخـین نـاوکی بـرّانـدی بـاجی
گل بالام اوخلاندی باجی

آدی اصغر کیمی هـرگز دئـمه اصـغردی غـمی
مـنه فـرق ائـیلمز اکـبر کـیمی اکـبردی غـمی
غـــم اکـــبرله حـــقیقتده بـــرابـــردی غـــمی
ایکی‌دور گؤزکیمی بیر گؤرمگی میزاندی باجی
گل بالام اوخلاندی باجی

واردی صـــرّاف اگـــر نـقد شـفاعتده گـؤزون
ســـال بـــو دنـیاده کـمند شـه مـردانـه اؤزون
بئله سؤز یاز قالا سندن صـورا دنـیاده سـؤزون
دیشره گل خیمه‌دن آخر جگـریم یـاندی بـاجی

نوحه
از زبان رباب مادر جناب علی‌اصغر(ع)

ای قـان ایـچوب سـیراب اولان لای‌لای اصغریم ای وای‌اصغریم
سیراب اولان، گول تک سـولان لای‌لای‌اصـغریم، ای وای‌اصـغریم

کـیم بـئشیکدن آلدی یـئرون تـوپراقـلارا سـالدی یـئرون
سـینمده بـوش قـالدی یـئرون لای‌لای اصغریم، ای وای اصغریم

دهرون گولی سـولسون اوغـول سولسون خزان اولسـون اوغـول
بـیکس آنـان اؤلسـون اوغـول لای‌لای اصغریم، ای وای اصغریم

مـنی دئـمزدیم آتـاسان قـیرمیزی قـانه بـاتاسان
لای‌لای دئـیوم قـوی یـاتاسان لای‌لای اصغریم ای وای اصغریم

سن یاخشی شیرین دیـل‌ایـدون خوش دیل ایـدون، بـلبل‌ایـدون
گل بیر سـن آخـر گـول ایـدون لای‌لای اصغریم، ای وای اصغریم

اوخ سـنی بـی‌تاب ائـلیوب آلودهٔ خـواب ائـلیوب
قـانیله سـیراب ائـلیوب لای‌لای اصغریم، ای وای اصغریم

ای تـــازه گـــول تـــازه نـــهال حـــالتون اولوب حـال بـه حـال
خـــیردا بـالام یـات یـوخون آل لای‌لای اصغریم، ای وای اصغریم

سســـلر مـــنی دادرســـون ســـن وئـر اگـــر وار نـــفسون
اؤلمـــه‌میسن نـــولدی سســون لای‌لای اصغریم، ای وای اصغریم

ســـــینه‌م نـــدن داغـــلامیسان شـــیرین ســـوده بـــاغلامیسان
تـــوخسان مگـــر آغـلامیسان؟ لای‌لای اصغریم، ای وای اصغریم

بـــونجه خـراب ائـــتمه مـــنی بـــی‌صبر و تـــاب ائـــتمه مـنی
دیـــللَن، کـباب ائـــتمه مـــنی لای‌لای اصغریم، ای وای اصغریم

ای آهـــــوی وادی شـــــوق بـــــوینوندا وار رشـــــتهٔ ذوق
قاندور بو، یـا قـیرمیزی طـوق؟ لای‌لای اصغریم، ای وای اصغریم

مـــن غـــرق بـــحر مـــحنم صـــــرّاف شـــیرین ســـخنم
دئـــین اؤزگـــه‌دور نـــه مـــنم لای‌لای اصغریم، ای وای اصغریم

ایضاً
از زبان رباب مادر جناب علی‌اصغر(ع)

دولان قانیله قونداقی
علی لای لای، بالام لای لای
قیزاردان قانی توپراقی
علی لای لای بالام لای لای

گلستانون گولی سولسون | پوزولسون پایمال اولسون
بالا سنسیز رباب اؤلسون | علی لای لای، بالام لای لای

الیمدن کیم سنی آلدی | بئله توپراقلارا سالدی
آنان یاخشی ملر قالدی | علی لای لای، بالام لای لای

آنا دهرون بلاسیندن | دونرمیش اؤز بالاسیندن
من آیریلدیم بالا سندن | علی لای لای، بالام لای لای

ایشیقلو اولدوزوم آتدون | منی، توپراقده یاتدون
نه تئز چیخدون نه تئز باتدون | علی لای لای، بالام لای لای

آنان بو حالت زارون | گؤروب اولدی گرفتارون
دی‌گل بوش قالدی گهوارون | علی لای لای، بالام لای لای

سنی بی‌حال ائدن اوخدور یانان بو حالده چوخدور
ولی لای‌لای دئیین یوخدور علی لای لای، بالام لای لای

کؤنول دردینله سرخوشدور قوجاقیمده یئرون بوشدور
اؤزوم لای لای دئیم، خوش‌دور علی لای لای، بالام لای لای

مگر دشمن امان وئردی سنه رحمین نشان وئردی
گؤروب سودیوخدی قان‌وئردی علی لای لای، بالام لای لای

علی سنسیز سنی آندیم سمندر تک اودا یاندیم
سسیمه سس وئر، اودلاندیم علی لای لای، بالام لای لای

شیل اولسون قاتلون آخر خزان ائتدی گولون آخر
نولوب شیرین دیلون آخر؟ علی لای لای، بالام لای لای

اویان درد و بلان آللام دورنجا سن اویاخ قاللام
کشیکچون من اؤزیم اوللام علی لای لای، بالام لای لای

دور ای شمع شبستانیم بهار و باغ و بستانیم
سودیلن دولدی پستانیم علی لای لای، بالام لای لای

بو صرّاف سیه‌نامه یئتیردی شعرین اتمامه
گینه باشدان یازار خامه علی لای لای، بالام لای لای

نوحه
در شهادت حضرت از زبان امام(ع) به جناب زینب

آله دسمال آلوب آغلا — یارالاندیم باجی زینب
اؤزین گل یاره‌می باغلا — یارالاندیم باجی زینب

کئچر آهیم اوخی داشدان — اوزولدوم قوم و قارداشدان
آتام حیدر کیمی باشدان — یارالاندیم، باجی زینب

آخار اؤز باشنه قانیم — دولار بو چشم گریانیم
آخار قانیم، گئدر جانیم — یارالاندیم باجی زینب

اگر چه سینه داغلارسان — یارامی گؤرسن آغلارسان
ولی سن یاخشی باغلارسان — یارالاندوم باجی زینب

منی بیر اوچی زار ائتدی — غم و درده دچار ائتدی
ووروب ییخدی شکار ائتدی — یارالاندوم باجی زینب

بو یاره پیک دلبردور — دیار یاره رهبردور
دئگول یاره گُل سردور — یارالاندیم باجی زینب

منی گل سربلند ائیله قرا زلفون پرند ائیله
یارامی خشکه بند ائیله یارالاندیم باجی زینب

باشیم ضربتلنن ساعت وئروب یوز اؤزگه بیر حالت
دیزیمده قالمیوب طاقت یارالاندیم باجی زینب

یئتیبدور سینه‌مه چوخ اوخ ولی بیرجه دئمم اوخ‌اوخ
بو یارم کارگردور چوخ یارالاندو باجی زینب

اوغول یوخ سسله‌یم داده بو گونده یئتسون امداده
خبر وئر تازه دامادە یارالاندیم، باجی زینب

اؤلوب اعوان و انصاریم دوشوب قولسوز علمداریم
سن اول یاریم، هواداریم یارالاندیم باجی زینب

فلک آرامیمی آلدی سنی درد و غمه سالدی
سکینه‌م آتاسیز قالدی یارالاندیم باجی زینب

دئمون صرّافه بیکس‌دور اسیر نفس ناکسدور
قبول اولسا بو سؤز بسدور: یارالاندیم باجی زینب

ایضاً
در خصوص افتادن وجود مطهّر حضرت سیّدالشهدا(ع) به زمین کربلا

ذوالجناح اوستن ییخیلدی چون صراط‌المستقیم
سؤیلدی اولدمده بسم‌اللّه الرّحمن الرّحیم

عوش زین اوستن قدم قویدی او عیسی دم یئره
تازه جان قیلسون عطا هم دین حقه، هم یئره
میم قامتلن تیکوب حکم اللّهی محکم یئره
«حکم» اولور «محکم» گر اولسا اوّلینده حرف «میم»

ذرّه ذرّه دولدوروب از بس وجودین شور حق
کربلا دشتین ائدوب شور حسینی طور حق
قیلدی بیر صورتله ذاتیندن تجلا نور حق
«لن ترانی» عقده‌سین حل ائتدی موسای کلیم

عشقدن آلموشدی چون اوّل بلا سرمایه‌سین
پایه‌پایه سیر ائدوب اوردان محبت پایه‌سین
قانیلن شرح ائتدی تفصیلاً «فدینا» آیه‌سین
صورتیندن اولدی ظاهر معنی ذبح‌عظیم

قـــــیدتندن ایســـــتیوب آزاد اولا تــــدبیرلن
اولدی بـــاشدان آشـــنا اوّل دم شـــمشیرلن
دوشـــدی آخـــرده ایــاقدان بــیر زهــرلو تـیرلن
تن پریشان، دیده گریان، سـینه چـاک و دل دو نـیم

اوخ دگوب، سینه داغیلدی، قان آخوب باتدی نـفس
کـاروان سـر مـنزله یـئتدی یـاتوب بـانگ جـرس
ایستی قوملار اوسته قـالدی بـی‌کس و بـی‌دادرس
اوخ اولوب اُول شـاهه خـادم، نـیزهٔ اعـدا نـدیم

گـــؤردی بـــیر بـزم مـرتب‌دور او گـودال مـصاف
ائـــیلدی جســـم ضـــعیفیلن او یــئرده اعـــتکاف
ایستی قومدان سالدی بستر، گون حـریرندن لحـاف
اولدی قان شربت، غـذا لخت جگـر، خـنجر حکـیم

بئله مست اولمیشدی مـحنتلن او مـولای عـطوف
بیر ائـله بـی‌حد جـراحـتلن دئـمزدی بـیرجـه اوف
هـر مـصیبت یـوز وئـرنده وِردی اولدی: یـا رؤف
هـــر بـــلا نـازل اولانـدا ذکـری اولدی: یـا کـریم

چون مـبارک نـحری تـیر ظـلمیلن مـنحور اولوب
باش گـئدوب گـنجینهٔ اسـرار حـق مکسـور اولوب
غســـلی‌قان، تـــابوتی نـیزه، تـربتی کـافور اولوب
جســمینه ائـیلوب کـفن خـاشاک صـحرادن نسـیم

عـــهد و پـــیمان ائـیله‌میشدی حـضرت جـانانلین
باش و جان وئـرسین مـنای حـقده بـاش و جـانیلن
قـــانه غـــلطان اولدی یـئتمیش بـیر نـفر قـربانیلن
تـــــازه‌لندی کـــربلا دشـــتنده اُول عـــهد قـــدیم

گـوردی وار غـم ازدحـامی، درد و مـحنت کـثرتی
بـــاشینه جـــمع ائـــتدی یـئتمیش بـیرنفر جـمعیتی
اونلارا گـؤستردی بـیربیر، کـثرت ایـچره وحـدتی!
اولدیـــلار عـــین مـــوّحد، بـــولدیلار قـلب سـلیم

اولدیـــلار آگـــه جـــفای شـــمر بـــی‌نا مـــوسدن
شـــمع ســـونسه اَل گـــوتورمز پـــردهٔ فـــانوسدن
باش وئروب جـانین قـاچیردوب ظـلم دقـیانوسدن
اســـتراحـــتلن یـــاتوب کـــهفینده اصحاب رقـیم

وار حـیاتین آغـلا صـرّاف، ائـیله جـاری اشک‌تـر
کـــــربلا کـــیفیتی چک نـــظمه چـــون درّ گـــهر
شور گؤز یـاشون وئـرور آخـرده بـیر شـیرین ثـمر
طـــرفه دست‌آویـــز اولور مـــحشرده بـو درّ یـتیم

مناجات حضرت سیدالشهدا(ع) با باریتعالی جلّ شانه

دوتمشام جان نقدین الده وصل جانان ایسترم
تشنه جان وئررم منای عشقده جان ایسترم

دمبدم ائیلر تجلاّ پرتو انوار ذات
اولمارام موسی کیمی بیر جلوه ایله محو مات
خضر تک بو عرصه‌ده آختارمارام آب حیات
تشنۀ وصلم کؤنول جامین دولی قان ایسترم

طشت دشت ایچره قیزیل قانیم آخار یحیی کیمی
کربلا میدانی دولموش قانیلن دریا کیمی
زینبیم اولسون پریشان خاطر لیلا کیمی
پای‌بند زلف اکبردور پریشان ایسترم

طایر اوج وفایم، شهپریم تیر جفا
ائیلرم روز ازلده ائتدیگیم عهده وفا
بو لب عطشانیلن اوللام ذبیحاً من قفا
خنجر قاتل دمیندن آب حیوان ایسترم

گلشن جسمیمده زخم تیر آچیلمش گول کیمی
هر طرف پیکان دوزولموش سینه‌مه سنبل کیمی
ایسترم گلسون سکینه‌م ناله‌یه بلبل کیمی
قتلگه گلزارینه مرغ خوش‌الحان ایسترم

مین بلایه مبتلا اولسام اگر ایّوب تک
ائیلرم صبر، ائتمرم شور و نوا یعقوب تک
دمبدم، ساعت به ساعت، عاشق مجذوب تک
بیر بلایه وئرمگه شوقیله مین جان ایسترم

کسب ائدوب مرآت دل نور محبّتلن جلا
اولمیشام سرمست جام «اَلبلاُللولا»
بزم وحدتدور منه بو سرزمین کربلا
ترک کثرت ائتمگه بیرنوک پیکان ایسترم

بیر طرفده کاکل اکبر بویانمیش قانیله
بیر طرفده اصغریم سیراب اولوب پیکانیله
بیر طرف، جان وئردی عبّآسیم لب عطشانیله
بیر طرف اؤز جسمیمی خاکیله یکسان ایسترم

جلوه‌گاه محضرونده ائیلرم سعی و صفا
خیمگه میقات و مشعر، قتلگه کوه منا
ایستمم بیر اکبر و عبداللّهیم اولسون فدا
بو بلا دشتینده یئتمیش ایکی قربان ایسترم

شعلهٔ نار محبتله دولوب کانون دل
وادی حیرتده لیلا آختارور مجنون دل
مجلسیم خلوت، گؤزوم یاشلی، شرابیم خون دل
گلمگه بو بزمه بیر تازه مسلمان ایسترم

بیر یئتیش فریادیمه ای پادشاه کم سپه
زورق جسمیم اولوب مستغرق بحر گنه
گر چه صرّافم، ذلیلم، رو سیاهم خون شبه
عرصهٔ محشرده سندن الده فرمان ایسترم

نوحه
آمدن حضرت زینب(ع) به سرنعش حضرت سیّدالشهدا(ع) در قتلگاه

زینب یئتیشوب چون شه گلگون کفن اوسته
گون تک باشینی آچدی او باشسیز بدن اوسته

بیر حالده قارداشینی گؤردی او بلاکش
فی‌الحال او حالتدن اولوب حالی مشوّش
مین شوریله بیر طُرفه نوا باشلادی دلکش
شوره گلو بلبل، بلی یئتجک چمن اوسته!

اوّل یئتیشوب حسرتیلن قارداشا باخدی
باخدوخجه جگر قانی گؤزیندن یوزه آخدی
قارداش‌قانون اوندان صورارخسارینه‌یاخدی
وار حُسنی گؤروب قانون او وجه حسن اوسته

عرض‌ائیلدی قارداش سنی کیم سالدی بوحاله
بیر آغلیانون یوخ باتارام درد و ملاله
رخصت وئر آچا باشینی زینب چکه ناله
باش آچماقی چون مشق ائلیوب چوخ اؤلن اوسته

گلدیم سنیلن صحبت ائدم بیرجه من آخر
کول باشیمه بولدیم نیه دیللنمیسن آخر
چون باشیله ممکن دور ادای سخن آخر
حقّون واریمیش یوخ باشون آخر بدن اوسته

اوخ یاره‌سی سینه‌نده گل مهر و وفادور
عشق اهلینه بو سینه گلستان وفادور
جسمونده ویرن پرپره بو تیر جفادور
یا اینکه قونوب زاغ زغن نارون اوسته؟

مقتولینه گسر آل تاپا هر اهل عداوت
سویماز هامی رختین، گینه ساخلار اونا حرمت
امّا نه دنی طبعدی بو اهل شقاوت
عریان ائلیوب جسموی بیر پیرهن اوسته

گور بیرجه حسین، عابد بیمار علیلی
گول تک یوزین ائیلیبدی جفاسیلی سی نیلی
رخسار شریفینده اخانیلی سیلی
نیلوفره بنزر گول آچوب نسترن اوسته

لیلا او بلا دشتین اولوب شوقیله پویا
بو فکر خیالیلن اولا اکبری جویا
تاپدی بدنین بئیله باسوب باغرینه گویا
طاووس آچوب پر، دؤشنوب یاسمن اوسته

دامـــاد غـــمی فـــاطمه‌نین قـــدینی بـوکدی
قاسم ییخلان یـئرده یـئتیشدی یـئره چـؤکدی
آچدی سـر زلفـون او سـمن سـینه‌یه تـؤکدی
گؤردی تؤکوله وار یئری سُـنبل سـمن اوسـته

از بس کی ائدوب سـوز درونـون سـوزه تأثـیر
صـرّاف ائشـیدن وقـته وئـرور حـالنه تـغییر
یـاز هــر نـه‌قدر مـمکن اولا ائـیلمه تـقصیر
سؤز یوخدی، سؤزاولمازیئله‌شیرین‌سخن‌اوسته

ایضاً
درددل گفتن جناب زینب در سر نعش آن حضرت(ع)

ای حسین ای تاجداریم اَیْنَ اَنَت یا اخی[۱]
گئتدی اَلدن اختیاریم اَیْنَ اَنَت یا اخی

قالمیشام غم وادی‌سینده بو دئگولمی بس منه؟
سسلرم بو حالتیلن وئرمسن بیر سس منه
سن بولورسن سندن اؤزگه دادرس یوخ کس منه
داده یئت ای غمگساریم اَیْنَ اَنَت یا اخی

ای آنام زهرا عزیزی مونجه خار ائتمه منی
قویما دشمنلر الینده خوار، زار ائتمه منی
بیقرارم موندان آرتیق بیقرار ائتمه منی
قالمیوب صبر و قراریم اَیْنَ اَنَت یا اخی

من سنون بو چؤلده قارداش بئیله سرگردانوام
مو پریشان، دیده گریان، سینه‌سی سوزانوام
دیزلریم گلمز دولانماخدان حسین قربانوام
یئت هرایه شهریاریم اَیْنَ اَنَت یا اخی

۱- اَیْنَ اَنْتَ یا اخی: هارداسان منیم قارداشیم؟

سن دئگولدون ایندی منلن خیمه‌لرده، یار ایـدون
غم گـونونده، غـمکشیده زیـنبه غـمخوارایـدون
هارداسان بیر ساعت آخر مـوندان اوّل وارایـدون
بوش قالوب سـنسیز کـناریم اَیْـنَ اَنَت یـا اخـی

خـیمه و خـرگاهیم اودلانـدی، تـالاندی زیـنتیم
سن گئدن ساعت مـنیم‌ده گـئتدی سـنلن عـزّتیم
قـالمیوب نـه عـزتیم، نـه زیـنتیم، نـه حـرمتیم
اولمـوش آه و نـاله کـاریم اَیْـنَ اَنَت یـا اخـی

بـیلمرم سـرّی نـدور سندن صـورا مـن بـاقیم
قـالمیشام دنـیاده یـوخسا درد و غـم دوسـتاقیم
بیر دانیش منلن حسین شـیرین دیـلون مشـتاقیم
شـام اولوب سـنسیز نـهاریم اَیْـنَ اَنَت یـا اخـی

اشک دیده‌م تک حسین از بس یئره دوشدی‌سؤزیم
بیرده قارداش سسلیم قارداش داخی گلمز یـوزوم
سن منی گؤزدن سالوبسان یا منیم گؤرمز گـؤزیم
هـر یـانا دوشـدی گـذاریـم اَیْـنَ اَنَت یـا اخـی

طـور عشـقینده بـرادر غـرق بـحر حـیرتم
کـلمهٔ «ارنـی» دیـلیمده شـوقمند صـحبتم
یـوخسا بـو عـالمده مـن بـیر نـونهال مـحنتم
درد و غـمدیر بـرگ و یـاریم اَیْـنَ اَنَت یـا اخـی

قُمری تک بو چؤلده اولموش وِرد و ذکریم کو و کو
ائـــیلرم نـــظارهٔ شـــمشاد قـــدّون آرزو
ائیلمز حـرمت مـنه سـنسیز حسـین، قـوم عـدو
گـــئتدی سـنلن اعـتباریم اَیْـنَ اَنَت یـا اخـی

گر چـه صـرّافـم نـه فکـر لعـل و گـوهر ائـیلرم
وا حســین آدیــن هـمیشه دیـلده ازبـر ائـیلرم
مــحفل مــاتمده بــو بــیتی مکــرر ائــیلرم:
ای حســین ای تــاجداریـم اَیْـنَ اَنَت یـا اخـی

نوحه
کوچ کردن آل طه(ع) از کربلای پربلا

بو دیار کربلا، بـو سـن خُـدا حـافظ حسـین!
کاروان یوللاندی شامه، من خداحافظ حسین

دسـتگیرم عـاجزم، زنـجیر ظـلمه بـاغلیام
یئددی قارداشیم اؤلوب، قارداش اورکدن داغـلیام
ممکن اولمور سس چکم بیرجه دویـونجان آغـلیام
دوره‌می آخـر آلوب دشـمن، خـداحـافظ حسـین

گُلشن جسمینده خنجر یاره‌سی گول ـ گول آچوب
وخ اوگول ـ گول یاره‌لر اوستونده‌خوش‌سنبل‌آچوب
شرح حال ائتمکلیگه هر یاره یوز مـین دل آچـوب
اولموسان سر تا به پا گـلشن، خـداحـافظ حسـین

فوج غم گـؤردوم هـجوم آوردی پـی در پـی مـنه
لشکـر غـملن دولوب هـم مَـیْسره هـم مَـیْمنه
آخـتاروب، تـاپدوم سـنی یـئتدوم کـنار اَیْـمَنه
ای کـناری وادی اَیْـمَن، خـداحـافظ حسـین

اهل کوفه باخمادی قارداش، بو قـان گـؤز یـاشیمه
قویدیلار حسرت منی، بیر سن کـیمی قـارداشـیمه
نه منیم باشیمدا وار معجر، کـول اولسـون بـاشیمه
نه سنون اگـنینده پـیراهـن، خـداحـافظ حسـین!

عشـق بـیر سـوزنده اخگـر، مـن سـپندم، نـئیلرم
عشـــق زنـــجیرینده مـــحکم پـای بـندم، نـئیلرم
نـــه حـــبیبم، نـــه طـــبیبم، دردمـــندم نـــئیلرم
ائـیلرم صـبح و مسـا شـیون، خـداحـافظ حسـین

بئله سرگرداندی بـولمز نـئیلسون یـارب، بـاجون
وار یئری قان آغلاسون عالمده روز و شب بـاجون
پـــردهٔ عـــزتده گـول تک بسـلنن زیـنب بـاجون
ایندی ائیلر چؤللری مسکـن، خـداحـافظ حسـین

شامه یول سالّام بـاشون آردونـجه شـاه راهـیلن
احـــتیاجیم یـــوخ گـئدم بـو راهـی شـمع آهـیلن
لمـــعه لمـــعه پـــرتو نـــور جـــمال اللّـــهیلن
ائـــیلیبسن عـــالمی روشـن، خـداحـافظ حسـین

چاره‌سیز قالدیم مگـر چـاره‌م تـاپولماز بس مـنیم
دادیمه یئتمز بو گون سـندن صـورا بـیر کس مـنیم
ای آتام اوغلی اؤزین وئر بـیر سـسیمه سس مـنیم
دوشـدی آخـر زیـنبین دیـلدن، حـاحافظ حسـین

اَل تـاپوب قـارداش قـوی دشـمنلر عـاجز زیـنبه
اســتراحت مــمکن اولمــاز بـیرده هـرگز زیـنبه
زینبین اؤلسون حسین گؤر بـیرجـه سـنسیز زیـنبه
پاسباندیر شـمر ذی‌الجـوشن، خـداحـافظ حسـین

باخ بو صرّافین رضا گـؤزدن آخـان گـؤز یـاشینه
عبرت ائیله‌سن‌ده گـؤز یـاشین بـوراخ اؤز بـاشینه
دم به دم زینب دیـلینجه عـرض قـیل قـارداشـینه
بـــو دیـــار کـــربلا، بـو سـن خـداحـافظ حسـین

نوحه

در تنور خولی از زبان حضرت صدّیقه طاهره (س) خطاب به سر مبارک جناب سیدالشهداء(ع)

ای نور عینیم، منزل مبارک
بی‌کس حسینیم، منزل مبارک

چوخ اشک چشمونٓ بنزتمه سئیله — یاندوم، منی گل یاندورما بئیله
دور بیر آناوا خوش گلدون ائیله — ای نور عینیم، منزل مبارک

دیندیر منی، من زهرا آنانم — بو دینمَمَکدن چوخ بدگمانم
سن خانه صاحب، من میهمانم — ای نور عینیم، منزل مبارک

باشوندو مشکواة آیات نوره — مطبخ سرانی دوندردی طوره
خولی اوتانموب قویموش تنوره — ای نور عینیم، منزل مبارک

لازیمدو یاتسون بلبل، گول اوسته — تا سایه سالسون گول بلبل اوسته
دور سینه‌مه گل، یاتما کول اوسته — ای نور عینیم، منزل مبارک

کسمیشدیم ایندی قان ایچره یانون — خشک ائیله‌یردیم زلفمله قانون
ناگه یئتیشدی اؤز ساربانون — ای نور عینیم، منزل مبارک

ای پـــادشاه مـــلک مـــدینه   اولدون نشـــانه شـــمشیر کـــینه
سنسیز حسـین، بس نـیئلر سکـینه   ای نـــور عـــینیم، مـــنزل مـبارک

وجهی ندور بس اهـلون آتـوبسان   چون اشک زینب، قـانه بـاتوبسان
اکبر نـولوبدور یـالقوز یـاتوبسان   ای نـــور عـــینیم، مـــنزل مـبارک

گؤردوم‌وئروب‌جان،یئتمیش‌ایکی‌جان   بیر آغـلیان یـوخ، اولدوم پـریشان
گـلدیم دوتـام مـن شـام غـریبان   ای نـــور عـــینیم، مـــنزل مـبارک

گـــیرم داغـیلدی جـاه و جـلالون   تـــا لانـه گـئتدی مـال و مـنالون
هاردا قـالوب بس بـیکس عـیالون   ای نـــور عـــینیم، مـــنزل مـبارک

یـوخسا چکـوبسن گـوندوز اذیّت   ایندی اولوبسان، بیر لحـظه راحت
دور یـــاتما، یـــاتماز اهـل مـحبّت   ای نـــور عـــینیم مـــنزل مـبارک

گـلدون وجـوده صـرّاف عـدمدن   گـــئتمه کـــناره گـــل بـزم غـمدن
قوی نوحه اولسون جاری قـلمدن: ای نـــور عـــینیم، مـــنزل مـبارک

نوحه
در خصوص جناب سکینه و فاطمه عروس در راه شام

سکینه نوعروسیلن، اومه پاره، بو مه پاره
گئدر باشی آچیخ شامه او بیچاره، بو بیچاره

قویوب صحرایه یوز، باشسیزبو همسرسیز، او قارداشسیز
قالوب یوللاردا یولداش‌سیز او آواره بو آواره
بو درد هجریلن خسته، او بیر عریان دوه اوسته
خیال زلفیلن بسته، او بیر تاره بو بیر تاره!

بیری حسرت رخ آله، بیری نی تک ائدر ناله
ائدر شام اهلی بو حاله او نظاره بو نظاره
ایکی باجی زلیخاسان ایتیرمیش بیر مه کنعان
گئدر الده کلاف جان، او بازاره بو بازاره

جدا باشینده قارداشین گؤرن ساعت آچوب باشین
تؤکوب شوریله گؤز یاشین، او رخساره بو رخساره
او قارداشین سالوب یاده بو آغلار تازه داماده
قالوب حسرت بو دنیاده او دلداره بو دلداره

بیری ائلدن حجاب ایئلر، یوزه زلفین نقاب ائیلر
بیری باغرین کباب ائیلر، او اودلاره بو اودلاره
بیری دیلدن دوشوب ساکت، دوربدور ساکت و صامت
اولوب بو سیرده ثابت او سیّاره بو سیّاره

او غمدن ناگزیر اولموش بلایه دستگیر اولموش
بو بیچاره اسیر اولموش او کُفّاره بو کُفّاره
او حسن اکبره مایل، بو بحر غمده پا دَرگل
وئریبدور اختیار دل او بیر یاره بو بیر یاره

او ائیلوب دردیلن الفت، اولوب محنتله هم‌صحبت
بو محنت‌کش قالوب حسرت او دیداره بو دیداره
دئیین صرّافه بو غمده، گل آغلا بزم ماتمده
مقیّد اولما عالمده او دیناره بو دیناره

نوحه
از زبان جناب سکینه خطاب به سر مبارک جناب علی‌اکبر(ع)

هجرینده علی، بو دل صد پاره سیزیلدار
بیر گولدن اؤتور یالواری مین خاره،سیزیلدار

صف، صف دوزولوب سلسلهٔ اهل عداوت
دائیم علی قارداش منه ایللّه شماتت
از بسکه دگوب سینه‌مه پیکان ملامت
باشدان اایاقه جسمیم اولوب یاره، سیزیلدار

سالدون منی بو زلف گرهگیریله بنده
صیّاد سالور کیم، نجه آهونی کمنده
بو قوم یهودی ز بس ائیلر منه، خنده
عیسی کیمی کؤنلوم چکیلوب داره، سیزیلدار

ظلمیله سنون کسدی باشون لشگر کینه
دوشدی باش آچیخ چؤللره آواره سکینه
قارداش نئجه گؤر بلبل گلزار مدینه
گول رویوه باخدوقجه گلور زاره، سیزیلدار

عزتلو باشون، شامه گئدر نوک جداده
باخدوقجه اولور درد و غمیم خیلی زیاده
من‌ده گئدرم ذلّتیلن پای پیاده
باخمام ایاقیم دگسه سرخاره، سیزیلدار

هر دَم داغیدور باد صبا گول یوزه زولفون
جان رشته‌سی‌دور، قورخورام آخر اوزه‌زولفون
پیچیده‌دور از بسکه خیال گؤزه زولفون
هر تاری دؤنوب نیزده بیر تاره، سیزیلدار

بیچاره عروسون کسیلوب طاقت و تابی
معجر یئرینه زلف پریشاندو نقابی
دامادون اولوب کاکلینون قیدی طنابی
باخدوقجه سرقاسمه، بیچاره سیزیلدار

لیلا آنامین حالینه بیر ائیله نظاره
یوخ کیمسه‌سی بیچاره‌دی، قیل دردینه چاره
مجنون کیمی هجرینده گلوب ناله و زاره
اغیاره دئمز درد دیلین، یاره سیزیلدار

یاخدون منی بو آتش هجرانه برادر
دوشدوم ره عشقونده بیابانه برادر
غمدن یئتیشوب نازلو باجون جانه برادر
گه زینبه، گه عابد بیماره، سیزیلدار

پـوشیده ائـدوب زلف سـیه عـارض آلون
چک بیر طرفه بیرده گـؤروم مـاه جـمالون
کؤنلوم قوشی از بسکه سئور دانـهٔ خـالون
آردونجه گـلور کـوچه و بـازاره، سـیزیلدار

صـــرّاف یـــئتر گـــوگلره فـریاد و فـغانون
تؤک درهــم و دیــنار کـیمی اشک روانــون
بو بـیتله سس وئـر سســینه اهـل عـزانـون
هجرینده علی، بو دل صـد پـاره، سـیزیلدار

نوحه
از زبان عروس در راه شام خطاب به سر مبارک جناب قاسم(ع)

ای عم‌اوغلی گتوروب درد و غمون جانه منی
سالوب آهو کیمی بو دشت و بیابانه منی

نه بولر سلسلهٔ عشقه دوشن عار ندور
جور بیگانه ندور، طعنهٔ اغیار ندور
باخمارام دیر و کلیسا ندو، بازار ندور
گئدرم جذبهٔ عشقون چکه هر یانه منی

من عزیزم گرک عالمده اولام عزّتیلن
هودج تخت روانیم چکیله حرمتیلن
ایندی هودج یئرینه اهل جفا ذلّتیلن
میندیریبدور باش آچیخ ناقهٔ عریانه منی

نیزه باشیندا باشون گون کیمی جولانه گلوب
نه تجلاّدی، تماشاسینه بیگانه گلوب
چکمیشم هر نه مصیبت، بو چوروک جانه گلوب
اؤلدورور ایندی نئدیم طعنهٔ بیگانه منی

مــن مــریض غـم عشـقم، مـنه تـدبیر نـدور
زلف زنـجیری بسـیمدور، داخـی زنـجیر نـدور
بـــولمورم آتش آهــیمده‌کــی تأثــیر نــدور
قــویوب عــالمده بـو نـوعیله یـانا یـانه مـنی

گئتمرم شـامه عـم‌اوغـلی، بـویور آخـر نـئدرم
مـعجریم یـوخسا یـوزه زلفـومی حـایل ائـدرم
آلمــیشام گــوشهٔ ویـرانـه سـوراغـین، گـئدرم
خــانه ویــران ائـده تـا مـنزل ویـرانـه مـنی

نــیزده بــیرجـه دولان حـال پـریشانیمه بـاخ
دل بــریانیمه بــاخ، سـینهٔ سـوزانـیمه بـاخ
قاریشیبدور گؤزیمون یاشی جگـر قـانیمه بـاخ
نئجه گؤز غرق ائیلیوب لاله صـفت قـانه مـنی

عــقرب زلفــی قــرین مــه تــابان ائـلدون
مــن پـریشانی عـجب زار و پـریشان ائـلدون
سـینه‌می نـاوک مـژگانیله شـان شـان ائـلدون
ائــلدون خــانهٔ زنــبوریله هــم خــانه مـنی

اگــلنوب آیـینهٔ حسـنوه کـؤنلوم کـیمی گـرد
دوزولوب عورت، اوشاق، پیر و جوان وزن‌ومرد
هامینون فکری بودور دردیمون اوسته قـویا درد
گتیروب نی کـیمی بـو درد و غـم افـغانه مـنی

بـو قـدر زلفـوی رخسـاره نـقاب ائـتمه گـیلن
بوندان آرتیق منی گل خانه خراب ائـتمه گـیلن
قوی جمالون گؤره شام اهلی، حجاب ائتمه گیلن
چون بولور قوم جفا، بوش یـئره دیـوانـه مـنی

آغـــلارام بـــزم مـــصیبتده ســـنه تـــا ســـاغم
شـــهر تـــبریزده صـــراف کـــیمی دوســـتاقم
نـــئچه مـــدتدی ســـنون درگـــهوه مشـــتاقم
ایســـته حـــضّاریله بـــو وقـــفهٔ قـربانه مـنی!

ایضاً
نوحه از زبان فاطمه عروس در راه شام خطاب به سر مبارک جناب قاسم(ع)

زلف سیهون یوزده پریشاندور عماوغلی
شانه کیمی کؤنلوم اودی، شان شاندور عماوغلی

قربانگه عشقه سن اولان وقتدن عازم
همدم غم اولوبدور منه، اندوه ملازم
من بستهٔ عشقم، منه زنجیر نه لازم
زنجیریم او گسیوی پریشاندور عماوغلی

گوردوم باشیوی نیزده تؤکدوم یوزه قانیاش
گلدوم باشون آردونجه بو شامه کیمی، بیر باش
قان آغلامیوم، نئیلیوم ایندی من کول باش
درد و غم الینده جگریم قاندور عماوغلی

شام اهلینه باخ گؤر نه تماشایه دوروبلار
هر گوشه‌ده بیر دایرهٔ عیش قوروبلار
عریان باشیوی نیزه‌یه ظلمیله وورربلار
یا کیم، شجر موسی عمراندور، عماوغلی

گئیمیش هامی بو عورت، اوشاق خلعت فاخر
باخدوخجه عم‌اوغلی، منه ایلله تفاخر
هر چند اسیرم، گینه شهزاده‌یم آخر
شهزاده‌یه آیا بو غم آساندور عم‌اوغلی؟

بیر بیره دیللر بو گلن تازه گلین‌دور
صد حیف که مغلوب غل شمر لعین‌دور
هر درددن آرتوق منه بو درد چتین دور
طوی حجله‌گهیم، ناقهٔ عریاندور عم‌اوغلی!

بو بخت قرا یاخشی یامان گونلره قالمیش
معجر یئرینه زلف سیاهین یوزه سالمیش
از بسکه منیم آتش آهیمدن اود آلمیش
بازار و دوکان بئیله چراغاندور عم‌اوغلی

بولدون منی بو دهرده غم چکمگه لایق
من‌ده ائلدیم سندن اؤتور قطع علایق
چون رسمدور عالمده اولور محنته شایق
هر کیم کی اسیر غم هیجراندور عم‌اوغلی

ای حضرت یوسفدن اولان حسنده افزون
بو خلق زلیخا کیمی اولموش سنه مفتون
باش وئرسه اگر باشون آلان کس دگی مغبون
جان نقدی بو بازارده ارزاندور عم‌اوغلی

بو مـملکتون چـوخدو عـجب مـلک بـلادی
چین سـر زولفـون کـیمی اعـظم‌دی سـوادی
ظـلمتکدهٔ غـمدی نـئچون شـامدور آدی
درد اهـلینه یـا شـام غـریباندور عـم‌اوغـلی

آخشـامه کـیمی یـازسان اگـر قـصهٔ شـامی
اتمامه یئتیشمز بـو سـؤزون یـوخدی تـمامی
سؤز اؤزگه سینیندور، دگـی صـرّاف کـلامی
زلف سـیهین یـوزده پـریشاندور عـم‌اوغـلی

نوحه
از زبان زینب کبرا(ع) در خرابه

قارداش سنون غمین بیچاره زینبی
مجنون کیمی ائدوب آواره زینبی

قالدیم بو ورطهٔ عشق ایچره کالعدم
نه دیلده نطق وار، نه اختیار هم
گویا خرابه‌ده نقّاش درد و غم
صورت کیمی چکوب دیواره زینبی

بیچاره زینبون یوخ استراحتی
سنلن بئله گئدوب تالانه طاقتی
بیگانه طعنه‌سی، دشمن شماتتی
گتدی زمانه‌ده زنهاره زینبی

کَسدی سنون باشون شمر دغا، حسین
قالدیم باشی کسوک من بینوا، حسین
ویرانه‌لر هارا، زینب هارا حسین
سن ائتمیسن بئله آواره زینبی

ائـتدون مـنی عـجب عـالمده دربـدر
قالدیم بو نوعیلن لب خشک، دیده تـر
گلدوم بو شمامه تک، قارداش برهنه سر
آخـــرده چکـــدیلر بـــازاره زیـــنبی

ویرانه گوشه‌سی اولمـوش مـنه قـفس
بیر کیمسه یوخ ویره سنسیز سسیمه‌سس
اولسـان خـرابـه‌ده زیـنبله هـم نـفس
گـــئتمز آپـــارسالار گـــلزاره زیـــنبی

هجرونده دیـده‌سی خـونبارم آغـلارام
چشـــم سکـینه تک بـیمارم آغـلارام
موندان صورا حسین تـا وارم آغـلارام
حسرت قویوب فـلک دیـداره زیـنبی

بـــیر گـــوشه‌ده یـاتوب بـیمار کـربلا
اولموش طبیبی غم، گؤز یاشی‌دور دوا
گول تک بوغازینی زنجیر ائدوب یارا
باخدوخجا یـاندورور بـو یـاره زیـنبی

بیر یاندا اکبره سوز و گدازیله
لیلا ائدر نوا لحن حجازیله
یوخ آشنالیقی اهل مجازیله
سالمیش حقیقتاً اودلاره زینبی

صرّاف بی‌کسون یوخ کیمسه همدمی
گؤز یاشیدور اونون دینار و درهمی
هول جهیمدن بیر ذرّه یوخ غمی
اؤز دردینه تاپوب بیر چاره زینبی

ایضاً

از زبان جناب زینب خطاب به جناب سکینه خاتون در خرابه

بئله ائتمه ناله سکینه‌جان، بالام آغلاما، قیزیم آغلاما
سفره گئدوب گله‌جک بابان، بالام آغلاما، قیزیم آغلاما

گؤریرم خرابه‌دو منزلون، غم و رنج و درد و بلالیسان
نه چراغی واردو نه فرشی وار، گونی قاره، باشی قارالیسان
قوری یئرده یاتماقا اینجیمه‌سن ابوتراب عیالیسان
بو قدر سیزیلداما مهربان بالام آغلاما، قیزیم آغلاما

سن علی‌اکبر عزیزی‌سن یئتر عزّت علوی سنه
ییخیلوب ائوین، گئدوب عزّتین، یئری وار اولام فدوی سنه
بو خرابه شامده گؤز تیکوب هامی عترت نبوی سنه
باجولار باخور هله بیر زمان، بالام آغلاما، قیزیم آغلاما

یوزه سیل اشکوی باغلاما من اولوم فداسی بو گؤزیاشون
یاتابولمسن منی داغلاما، دیزیم اوسته دور گتی قوی باشون
بو قدر علی دئیوب آغلاما گله‌جک صباح علی قارداشون
منی ائتمه تیر غمه نشان، بالام آغلاما، قیزیم آغلاما

جگرین فراق اودونا یانوب، یئری وار سرشک ترون داشا
دل زارین اود دوتوب اودلانوب، باخارام گؤزوندکی قان یاشا
تؤکولوبدی گؤز یاشون ایسلانوب، داخی من نه کول سووریم باشا
منه سیل کاه اولوب آشیان، بالام آغلاما، قیزیم آغلاما

بولوسن سکینه منیم سنه، نه قدردی میل و محبتیم
سنه غم یئتنده اولور منیم بیره مین علاوه مصیبتیم
بیبون اؤلسون آغلاما قالمیوب داخی غصه چکمگه طاقتیم
غم الینده باغریم اولوبدو قان، بالام آغلاما، قیزیم آغلاما

بو خرابه ایچره‌سن اولماسان‌هانی همدم غمی زینبون
نه علاج ائدیم همی اؤز گونین ائدیسن قرا همی زینبون
سنیلن تسلّی تاپار کؤنول ای انیس همدمی زینبون
نه قالوبدو سنده نه منده جان بالام آغلاما، قیزیم آغلاما

گؤرورم کی بیر دگو محنتون نه دئیم نه قابل پندسن
کسیلوب قراریله طاقتون، یانار اودلار اوزره سپندسن
غم الینده یوخدو فراقتون سر زلف اکبره‌بندسن
بو بلای عشقدی یان، دایان، بالام آغلاما، قیزیم آغلاما

سن او مرغ بی پر و بالسن کیم اوز آشیانون ائلوب قـفس
سن او شمع مجلس حالسن کی یـانار بـو حـالوه هـم‌نفس
سن او غرق بحر ملالسن، غـمه غـرق اولور سـنه دادرس
نه علاج ائدوم من ناتوان، بـالام آغـلاما، قـیزیم آغـلاما

بو قدر گناهیلن ای رضا، دئ گؤروم الونـده نـدور سـند؟
یول اوزاق، الون بوش، اوزین قرا، گئجه وقتی سن یولانابلد
سال أوزون کمند سکـینه‌یه، سـنه بـلکه زیـنب اولا مـدد
گئجه گوندوز ائت بو سوزو روان: بالام آغلاما، قیزیم آغلاما

نوحه

در خصوص ورود اهل بیت مطهّره به کربلای معلاّ از زبان جناب رقیه(ع)

عمّه بو چؤلدن غریبه نکهت عنبر گلور
کربلادور یوخسا عطر کاکل اکبر گلور
عمّه جان قربانون اوللام نو عروسه وئـر خـبر
شام هجران گئتدی، صبح وصله بنزر بو سـحر
نــفخهٔ بــاغ اِرمــدور یـا شَـمیم مُشک تـر
بئیله کـیم بـاد صـبادن روح جـان‌پرور گـلور

روضهٔ رضواندو بو یئر عمّه، یـا طَـرْف چـمن
خوش گلور جان تک مشام جانه بوی نسـترن
گؤندروب پیراهـنین یـا یـوسف گـل پـیرهن
قــاصد کــوی وفــادن بـوی پـیغمبر گـلور

قید محنتدن خلاص اولدوم داخلی ائتمم گـله
زورق جسمیم چیخوب گرداب غمدن سـاحله
ملک چـینه، یـا یـئتوب دشت بـلایه قـافله؟
عــطر عــنبر، یـا شـمیم طـرّهٔ اصـغر گـلور

بو سواد کربلادی یا سواد چشم حور
قبر اکبر گؤرسنور یا سایه سالمیش نخل طور
مشعل آهیم شعاعیندن یانار قندیل نور
یا شب دیجور هجراندا مه انور گلور

اولدو روشن شامدن صبح سعادت اختری
یا قِران سعد قیلسون زهره ایلن مشتری
گوهر وصله اولوبدو جان و دلدن مشتری
الده جان نقدین دوتوب کلثوم غم‌پرور گلور

نئچه مدّتدور کؤنول تیر غمه آماج اولوب
گلشن عیشیم سموم ظلمیلن تاراج اولوب
روز روشن دیدهٔ لیلایه لیل داج اولوب
قاره بختیم تک سالوب باشه قرا معجر گلور

بادهٔ محنتله چوخ دولدو، بوشالدی جام دل
شکرلِلّه عاقبت اولدو میسّر کام دل
پیشواز ائتمیش منی اکبر کیمی آرام دل
چون برادر قبرینون پابوسینه خواهر گلور

تازه بیر رونق وئروب نور حسینی عالمه
ائیلیوب صرّافی منصور حسینی عالمه
واحسینیلن سالوب شور حسینی عالمه
ائیلوب دیلده مبارک آدینی ازبر، گلور

نوحه
در خصوص اربعین

جذبهٔ حسین آپاردی زینبی دیار شامه
شام شومدن دوباره چکدی وادی سلامه

وادی غم و بلایه، چون یئتوب قطار زینب
اولدو شام درد و غم تک تیره روزگار زینب
چکدی ناله دوشدودیلدن گئتدی اختیارزینب
وئردی بیر غریبه حالت یوز او بانوی کرامه

گؤردی تا حسین مزارین، دوشدی ناقه‌دن چو سایه
شوط ائدوب او قبری آلدی اهل بیتلن آرایه
سؤیلدی وئرین منیله بیر زمان صدا صدایه
آغلیاق دویینجه باری بو امام تشنه کامه

اهل بیتدن اوجالدی عرشه بانگ واحسینا
گوئیا اولوب او چؤلده شور محشر آشکارا
قبر اکبر اوسته آچدی باشینی جناب لیلا
سؤیلدی گلور گمانیم بیر بو زلف مشکفامه

آچماییم اوغول بو قبرون اوسته زلف قاره، نـئیلوم
گلمه‌ییم سنون غـمونده نـی تک آه و زاره نـئیلوم
آغلاماقدان اؤزگه یوخدور درد هجره چاره نـئیلوم
آغلارام بو چؤلده عـمریم بـلکه تـئز یـئته تـمامه

گِـــئیمرم عـــلی اؤلونـــجه اگـنیمه لبـاس فـاخر
گـــئتمرم حـجازه سـنسیز بـو دیـاردن مـن آخـر
گـــل مـنی یـانوندا سـاخلا قـبروه اولوم مـجاور
ساخلیوم عـزا بـو یـئرده سنله بـو غـریب امـامه

آلدی قـــاسم اشـــتیاقی نـو عـروسون اخـتیارین
هر یانا باخوب او چؤلده گؤرمدی اونون مـزاریـن
ناگهان صبا یئتوردی بـوی وصـل آلوب قـراریـن
گؤردی بیر طرفدن آرتیق عطر جـان یـئتر مشـامه

یوز قویوب او سمته سـاری نـوعروس دلشکسـته
یئتدی سایه تک دؤشندی قاسمین مـزاری اوسـته
آچمیوب باشین، اگر چه زلفین آچدی دسته دسـته
عصمت و حیا، عـروسی قـویمیوب یـئته مـرامـه

عرض‌ائدوب عم اوغلی دوشـدوم‌محنت‌وبلایه‌سنسیز
دســـتگیر اولدوم آخـــر قـــوم اشـــقیایه سـنسیز
شـــمر بـــی‌حیا الیـــندن ائـــیلرم گـلایه سـن‌سیز
شـــامده مـــنی آپـــاردی سـر بـرهنه بـزم عـامه

یئتدی قاسمون آناسی باتدی محنت و ملاله
حالت عروسی گورجک قالدی بیر غریبه حاله
سؤیلدی گؤزون فداسی فاطمه، چوخ ائیله ناله
آغلا اوغلوما جواندور، یئتمیوب جهاندا کامه

گؤردی چون جناب کلثوم اهل بیتی مایل غم
آلمیش اختیارین الدن جذبهٔ کنار علقم
اهل بیتلن، ابوالفضل قبرینه یئتیشدی با هم
ائیلدی او یئرده طُرفه محفل عزا تمامه

مجلس عزاده صرّاف آغلا، موسم بکادور
گؤز یاشی جزا گونونده دردیوه یقین دوادور
بو مصیبت غم افزا بسکه اودلو ماجرادور
اولماسیدی اشک چشمون، اود دوتوب یاناردی خامه

ایضاً
در خصوص اربعین از زبان حضرت زینب کبرا(س)

سالوب قارداش منی عشقون بلایه
گــهی شـامه چکـر،گـه کـربلایه

گؤرنده گلدی اشکیم جوشه قـبرون
اولوم قربانی بو شش گـوشه قـبرون
چوخ ایستردیم چکم آغوشه قـبرون
بِـــحَمداللّـــه یـــئتیشدیم مـــدّعایه

یانوب شام ایچره از بس شمع آهـیم
آغـــاردی غـــصّه‌دن زلف سـیاهیم
اگر سن اولمـاسیدون خـضر راهـیم
یـــــئتیشمزدیم لب آب بــــــقایه

اولوب از بس مــــؤثر آه سـردیم
دؤنوب بـرگ خـزانـه رنگ زردیـم
حسین قارداش سنه واضحدو دردیم
اؤزیـــن آگـــاهسن هـــر مـاجرایـه

غمیم چوخدور حسین یئتمز تمامه
دئیم بیربیر، چکر آخرده شامه
باشون گؤردوم جداده بی‌عمامه
دالونجه باش آچوق دوشدوم‌چوسایه

گلوب شام ایچره چوخ محنت بروزه
ائدر تأثیر هر اهل رُموزه
دوشنده یادیمه ظلم عجوزه
دونر قانه کؤنول گللم نوایه

چکوب چوخ درد و غم بو غم کشیده
سهی قدیم اولوب غمدن خمیده
چکنده عترتون بزم یزیده
تاپولموب بیر نفر یئتسون هرایه

یانوب کؤنلوم ز بس نار فراقه
دؤزوب اندوه و درد اشتیاقه
بویور دورسون علی‌اکبر ایاقه
نوازش ائیلسون بو مبتلایه

ائدوب عزم وطن غم کاروانی
بیزه همره قیل عبّاس جوانی
اولا اهل حریمون پاسبانی
اودور محرم عیال مصطفایه

گئدوب غم بوته‌سینده جان، گـدازه
کـؤنولِ مـایلدی چـوخ راز و نـیازه
گئدوم سنسیز نـئجه مـلک حـجازه
ســـنیلن گـــلمیشم بـــو کـــربلایه

دوتوم قارداش، خلاص اولدوم بلادن
مگـــر غـــم ال چکـر مـن بـینوادن
مـــنی قـــویما گـئدم بـو کـربلادن
اولوم جاروب کش بـو خـاک پـایه

اگـــر چـــه یـاحسین، صـرّاف زارم
عیار قـلب تک هـر کـؤزده خـوارم
ســـنه مـــحشر گـــونی امّـــیدوارم
الیـــمده تـــوشه یـوخ روز جـزایـه

ایضاً
در خصوص اربعین از زبان حضرت زینب(ع)

حسین! جور و جفای اشقیادن مـن دئـیوم، یـا سـن؟
اؤزون آگاهسن هر ماجرادن، مـن دئـیوم، یـا سـن؟

صــباح وصــل دور ال ویــرمارام کـیفیّت شـامه
یقینیمدور دئسـم، آخشـام اولونـجه یـئتمز اتـمامه
دیمم شام ایچره گـئتدیم سـر بـرهنه مـجلس عـامه
باخوب گؤردون، یزید بی‌حیادن من دئیوم، یا سـن؟

جدا باشیندا گؤردوم باشیوی باشدان من کول بـاش
ال آتدیم باشیمه اوندان سورا تؤکدوم یـوزه‌قان‌یاش
باشین آردونجه گئتدوم باش آچوق سایه کیمی‌بیرباش
او یولدا چکدیگیم درد و بلادن، من دئیوم، یا سـن؟

منی سـندن صـورا شـمر سـتمگر دسـتگیر ائـتدی
آپـاردی شـهر شـامه مـقصد و مـقصودینه یـئتدی
اؤزوم ویرانه‌ده هر درد و غم چکدیم کئچوب گئتدی
سکـینه سـرگذشتین ابـتدادن مـن دئـیوم یـا سـن؟

زمـــانه زیـنبه هـر دؤرده بـیر کـاسه قـان وئـردی
دویونجان آغلیام، دشمن مـنه هـاردا امـان وئـردی
أوزون گؤردون بالان ویرانه‌لر کنجنده جـان وئـردی
او حالتدن، او بزم غـم فـزادن مـن دئـیوم یـا سـن؟

او گوندن کیم خزان اولدی گولوم، گلشندن آیریلدیم
نـئجه اَیْـمن یـاتاردوم وادی اَیْـمَندن آیـریلدیم
بو مدّتده اوزاق یولدا نه مـن بـیر سـندن آیـریلدیم
نه سن اولدون جدا هرگز جدادن، من دئیوم، یا سن؟

مـحبّت عـالمینده سـن مـنیم آرامـیمی آلدون
اسیر و دسـتگیر ائـتدون بـئله صـحرالره سـالدون
خرابه کوفه‌ده خـولی ائـوینده سـن قـوناق قـالدون
ائله ائودن، ائله مطبخ سرادن، من دئـیوم، یـا سـن؟

شراب وصلیلن اکـبر آنـاسی بـئیله سـر خـوشدور
دولوب اکـبر خـیالیلن وجـودی لیـلی‌دن بـوشدور
حیا ائیلر اؤزی، درد دیلین من عرض ائدیم خوشدور
ولی حال شـبیه مـصطفادن، مـن دئـیوم، یـا سـن؟

اگـــر تـقریر ائـدم کـیفیتِ دیـر نـصارانـی
کـتوررم نـاله‌یه دوردمـجی گـوگده روح عـیسانی
کئچوب گئتدی او، امّا ایـندیه بـاشون آخـار قـانی
او ملعونه ویران سنگ جفادن، من دئـیوم، یـا سـن؟

گوروم ابن زیادون بزم عیشی تـار و مـار اولسـون
دئمم نئیلردی، امّا هر ایکـی دنـیاده خـوار اولسـون
پیمبر عترتی، کـفّار ایـچی، اسـلامه عـار اولسـون!
نه جدّیدن اوتاندی نه خدادن، من دئـیوم، یـا سـن؟

اگر چه نوحه صرّاف اربعینه ایـل بـه ایـل یـازدون
دیلون لال اولماسون امّا بو ایل بیر اؤزگه دیل یازدون
یازاندا متصل گؤز یاشی تـؤکدون، مـتصل یـازدون
بوتون سرّی سؤال اولسا رضادن، من دئیوم، یا سن؟

ایضاً
در خصوص اربعین از زبان حضرت زینب کبری(ع)

آپاردی شمر کوفه‌دن دیار شامه زینبون
دوباره شامدن حسین، گلوب سلامه زینبون

بو کعبهٔ وصالوی چوخ ائتدیم ایللر آرزو
بو آرزووده ائتمه‌دیم بهشت و کوثر آرزو
هزار شکر کیم بوگون تمام اولوب هر آرزو
او قدر اؤلمیوب، حسین یئتوب مرامه زینبون

بیر اربعین حسین آدی، حسین دیلیمده مشق‌دور
اؤلونجه ترکین ائتمرم بو مشق درس عشق‌دور
دئدیم بو وردی بولمدیم حلب‌دو یا دمشق‌دور
بو ذکریلن ریاضتی یئتوب تمامه زینبون

اگر چه شام محنتی عیاندو سر به سر سنه
دوباره عرض حال ائدم اولوری دردسر سنه
ولی اجازه وئر دئییم به وجه مختصر سنه
نه‌لر چکوبدو گورگیلن گئدنده شامه زینبون

دیار شامده باجون گؤروب چوخ ازدحـامدور
او حالیدن عـیالوون صـباحی تـیره شـامدور
عـلاوه بـی‌حیالرون نـظامی بـی‌نظامدور
حیالو قیزلارون او گون سالوب نظامه زینبون

هجوم ائدوب غم اوستومه، بلا آلیبدو دوره‌می
او گونکی گونده یوخ منه نه مونس و نه‌همدمی
بویاندان ائل شماتتی، اویاندان آیریلوق غمی
نه نوع گوردوام ائدوب بو ازدحـامه زیـنبون

نظاره ائیلسن اگـر گـؤزومده قـانلو یـاشیمه
او قانلو باش دئیر منیم نـه‌لر گـلوبدو بـاشیمه
دئـیم نـولوب عـزیزۀ بـنات آل هـاشمه
همین اولوب سفید مـو، سـیاه جـامه زیـنبون

خطادی گر دئیم باجون بلای عشـقه تـوشدور
سنون یولوندا هر بلا چکم، بو جـانه نـوشدور
بسـان بـلبل خـزان بـیر عـمردور خـموشدور
یئتوب وصاله نطق آچوب، گلوب کلامه‌زینبون

مگر مکدّر اولموسان حسـین، بـو بـی‌پناهدن
سوروشموسان باجون نه‌لر چکوبدو رنج راهدن
اگر چه یوخدو قـاصدیم ولیک پـیک آهـدن
مکـرراً جـنابوا یـازوبدو نـامه زیـنبون

رضا نه واردو زینبون آدیندا بولمرم مگر
گلنده اسمی مجلسه باتار غمه اولوالفکر
علی‌الخصوص متصل چکر زبانه اود تؤکر
چکنده شرح حالینی بیانه خامه، زینبون

نوحه
از زبان جناب فاطمهٔ صغرا(ع) در مدینه منوره

سنسیز مدینه‌ده بیچاره فاطمه
قان یاش تؤکر علی، رخساره فاطمه

قویمازدون ائیلسون غم‌خانه کؤنلومی
ایندی ائدوب علی، ویرانه کؤنلومی
هر کیم گورر منیم دیوانه کؤنلومی
کؤنلی یانوب دئیر بیچاره فاطمه

صبح و مسا، علی هر گون بو حالیلن
گؤز یولدا منتظر دوررام خیالیلن
ایندی بابام گلور اهل و عیالیلن
قویماز یانا داخی اودلاره فاطمه

آیا روادی سن ترک حجاز ائله
جانانیلن اوتور راز و نیاز ائله
قو رختخوابده، سن خواب نازائله
قویسون یوزین، علی دیواره فاطمه

من خوش دلم غم و رنج و عنائیلن
بیگانه، آشنا اولماز بلائیلن
هم صحبت اول علی سن آشنائیلن
درد دلین دئسون اغیاره فاطمه

چوخ درد فرقتون ائیلر اثر منه
بیر کیمسه یوخ وئره سندن خبر منه
قسمت اولا، علی وصلین اگر منه
باخماز یقین گل گلزار فاطمه

یوخدور آنام من بیماره یار اولا
منله بو غم گونی بیر غمگسار اولا
کاش ایندی جسمدن روحیم کنار اولا
گلمیش زمانه‌ده زنهاره فاطمه

بیگانه‌لر کیمی دورما کناردن
گل کئچدی آیریلوق حدّ و قراردن
قورتارگیلن منی بو انتظاردن
چوخ منتظر قالوب دیداره فاطمه

سن آل کناروه ماه مدینه‌نی
قوی کنج سینه‌یه درّ ثمینه‌نی
کؤنلوم چوخ ایستیری قارداش سکینه‌نی
مایلدو محفل دیداره، فاطمه

قربان اولوم سنه، ای رشک ماه و خـور
آیـــا زمـــانه‌ده رسـم وفـا بـودور
سـن بـزم وصـلده لیـلا ایـله اوتـور
مـجنون کـیمی اولا آواره فـاطمه

صـرّاف اولوم فـدامـن آه سـردوه
توک قانلو گـوز یـاشون رخسـار زردوه
مـحشر گـونونده ای بـیچاره دردوه
تـا بـلکه ائـیله‌یه بـیر چـاره فـاطمه

ایضاً
از زبان فاطمهٔ صغریٰ (ع)

آغلارام سندن صورا قارداش علی زار آغلارام
آغلارام تا هر قدر جانیمده جان وار آغلارام

سن گئدن گوندن وطن، سنسیز منه زندان اولوب
سر به سر معمورهٔ عیشیم علی ویران‌اولوب
دامنیم‌تر، روزگاریم تیره، اشکیم قان اولوب
اولموشام سر تا به پا بیر ابر خونبار آغلارام

آغلارام چون آغلاماق راز و نیازیمدور منیم
یالقوز ائوده گوشهٔ غم، بزم رازیمدور منیم
تار زولفون حاصل عمر درازیمدور منیم
نئیلییم چنگیمده اوندان یوخدو بیر تار آغلارام

سن همیشه بالش ناز اوسته قوی باشون علی
شمع تک دوروندە یانسون قوم و قارداشون علی
اولمئوشام بو کنج غمده من‌ده نقاشون علی
چکرم دیواره نقشون رو به دیوار آغلارام

نـــه طــبیبیم وار اولا غــم بســتروندە دادرس
نـــه انـــیسم وار اولا آخـــر نـــفسده هـــم نـفس
آغــلاموم نــئیلیم اولوب دنـیا مـنه کُـنج قـفس
گئتدی گول، خوار اولدی‌بلبل، سولدی‌گلزارآغلارام

ظاهره صورتده گر چه شـور سـودور گـؤز یـاشی
عاشق بی‌رنگ و بـویه رنگ بـودور گـؤز یـاشی
بولموشم چون اهـل عشـقه آبـرودور گـؤز یـاشی
اولمـــوشام درد و غـــم عشـــقه گـرفتار آغـلارام

مـن مـریض درد عشـقم، یـوخدو درمـانیم مـنیم
چوخ خوشام بو دردیلن راحتدی چون جـانیم مـنیم
قــورخـارام دوتسـون اجـل آخـر گـریبانیم مـنیم
دوشـــمه‌سون بـــیرده الیـمه دامـن یـار آغـلارام

خســـته و رنـــجور و تـــبدارم، عـلیلم، نـاخوشام
مـــن سـنون بـیماروام دنـیاده بـیر دنـیا خـوشام
آتش عشقیله چـون یـانماقدا سـر تـا پـا خـوشام
بـولورم سـو تـؤکسن آرتـار شـعلهٔ نـار آغـلارام

رشتهٔ صـبریم چـیخوب چـون اخـتیاریمدن مـنیم
اهـــل یـــثرب زاره گـــلمیش آه و زاریـمدن مـنیم
قوم و قارداشـیم کـنار اولمـوش کـناریمدن مـنیم
یـــوخ کـــناریمده بـــغیر از اشک گـلنار آغـلارام

اولموشام غـملر اسیری بـیر دئگـول آخـر غـمیم
درد هجرون مـونسیم اولمـوش، خـیالون هـمدمیم
بـیر نـفر بـاد صـبادن اؤزگـه یـوخدور مـحرمیم
شـرح حـالیمدن سـنی ائـتسون خـبردار آغـلارام

شـیوه‌دور چـون دردمـند بـی‌قراره آغـلاماق
آغـلارام ائـیلر گـئنه هـر درده چـاره آغـلاماق
یئتورور قارداش علی چون یـاری یـاره آغـلاماق
قسـمتیم بـلکه اولا دیـدار دلدار، آغـلارام

گؤزده بو گؤز یاشی ای صرّاف اگـر چـه خـاردور
آب شـور کـم بـهادور، جـنس بـی‌مقداردور
بـاطناً هـر قـطره‌سی بـیر لؤلؤ شـهواردور
بـو مـتاعه چـون پـیمبردور خـریدار، آغـلارام

نوحه
در خصوص وفات حضرت ختمی مرتبت(ص)

آغلیون ای امّتان خاص خَتم‌المُـرسلین
ائیلیوب رحلت بوگونده رحـمة‌للعالمین

ایستدی تشریف آپارسون حضرت خـتمی مآب
یوز دوتوب اصحابینه قیلدی بو نوعیلن خطاب
سیزلره مندن سـورا حـجتدور ای اهـل کـتاب
بیر منیم اؤز اهـل بـیتیم، بـیر بـو قـرآن مـبین

بونلارون حقّیتّین خـلق ایـچره اثـبات ائـیلیون
احترامین سـاخلیون حـقین مـراعـات ائـیلیون
سـایر امّـتلره بـونلان مـباهات ائـیلیون
گئتمه‌میش اؤز مثلمی قویدوم یئریمده جانشین

اوّلاً حـرمت بـو اولدی، امّـتان بـی‌حیا!
ائـتدیلر آل عـبا حـقینده مـین جـور و جـفا
شیعه‌لر پـیغمبرون اوچ‌گـون وفـاتیندان صـورا
اود وُروب یاندیردی درگاهین گـروه مشـرکین

بـــولمرم نـــه نشـــئه وار بـــو بـــادهٔ احـــراقـــده
اهل مجلس‌ده بو می‌دن مست اولوبدور ساقی‌ده
ثـانی و ثـالث بـیر اود یـاندوردی بـو آفـاقده
اود دوتوب یاندی شرارینددن چـراغ اهـل کـین

بیر یئره یئتدی مصیبت جـانیمه دوشـدی شـرر
اود دوتوب یاندیم، سمندر تک آلشدیم سر به‌سر
ظلم اودیلان بابِ بـابُ‌اللّـهی یـاندیردی عـمر
بو عمردن آلدی بیر سرمشق عـمر سـعد لعـین

سعد و قاص اوغلی اود بوردان گؤتوردونئیلدی
نکته‌سین عرض ائیلرم هر گه سورشان نـئیلدی
ساخلیوب کرب و بلا دشتینده مصرف ائـیلدی
یاندیروب بیر اود، بخاریندن سونوب مصباح‌دین

روز عـاشورا یـئتوب اتـمامه چـون امـر امـام
ابن‌سعد بی‌حیا فرمان وئـروب کِـی اهـل شـام
اودووردن بو خیمه گاهه، اوددوتوب‌یانسون‌تمام
پایمال اولسون اود ایچره بلکه اطـفال حسـین

گؤردی بو احوالی بـنت حـضرت خـیرالنســاء
سیّد سجّاده عـرض ائـتدی: سـنه عـمّون فـدا
ایندی تکلیفیم ندور فرمایش ائتدی سـؤیله تـا
عمّه‌جان صحرایه قاچسون اهل بیت دل غـمین

رم یئیوب چون بـو خـبردن آهـوان دشت غـم
یوز قویوب صحرایـه بـاشسیز بـانوان مـحترم
آشـیان یـاندی، داغـیلدی چـؤللره اهـل حـرم
قورخودان لیلا اولوب مجنون‌کیمی‌صحرانشـین

بیلمرم یـارب نـدن بـو کَـوْن ویـران اولمـادی
حالت زیـنب کـیمی، عـالم پـریشان اولمـادی
کربلا دشتینده شـیعه، بـیر مسـلمان اولمـادی!
اهل بـیت بـیکسه اولسـون او سـاعتده مـعین

مـــحفل مـــاتمده ای صـرّاف گـوهر نـاشناس
پـــادشاه کـــربلایه ســاخلا بـو جـمعیله یـاس
سال‌نظردن طفل اشک چشمی‌لیک‌آغوشه‌باس
چون اولور هر قطره‌سی محشرده بـیر درّ ثـمین

نوحه
در وفات حضرت صدیقهٔ طاهره(س)

چون محبت بزمی خلوتدور عم اوغلی یاعلی
گل ائدک صحبت غنیمتدور عماوغلی یـاعلی

بیر دقـیقه قـویمادیم عـالمده قـلبون شـاد اولا
درد و مــحنتدن مــبارک خــاطرون آزاد اولا
چـوخ اذیـتلر سـنه وئـردیم، ائـوون آبـاد اولا
ایندی وقت رفع زحـمتدور عـماوغـلی یـاعلی

دویــمادیم بـو عـالم الفـتده سندن، آغـلارام
قــبرده هــم ائـیلرم شـوریله شـیون آغـلارام
آغلاما مندن صورا، سن آغلاسان، من آغـلارام
باخمارام فردوس جـنتدور، عـماوغـلی یـاعلی

دوقفوز ایل اولدوم بو دولتخانه‌ده هـمسر سـنه
متّصل وئردیم بو دوقـقوز ایـلده دردسـر سـنه
ایندی گل اگلن باشیم اوستونده، سر تاسر سـنه
عرض ائدیم نئچه وصیّتدور عماوغـلی یـاعلی

اوّلاً عرضیم بودور اؤلسم اگر بـو گـونده مـن
أوز الونلن وئر گئجه غسلیم، گئجه ائـیله کـفن
ویرسا اَل تابوتیمه بـیگانه راضـی اولمـا سـن
روحـیمه آرتـوق اذیـتدور عـم‌اوغـلی یـاعلی

ثـانیاً مـندن سـورا، ای خسـرو گـردون مـدار
عورت آلسان، بیر نجیبه عـورت ائـیله اخـتیار
غم گونی تا زینب و کلثومه اولسـون غـمگسار
ائیلسون هر نوع حـرمتدور عـم‌اوغـلی یـاغلی

بیرده قلبون مـجتبی‌دن ایـنجیه هـر آن سـنون
کئچ حسینیم جانینه مـن جـانوا قـربان سـنون
قویماغم چکسون خصوصاًجان‌حسینون‌جان‌سنون
چون او جدیندن امـانتدور عـم‌اوغـلی یـاعلی

من‌بونون چوخ زحمتین چکدیم نه آسان‌بسلدیم
پرورش وئردیم گول اوسته طرفه ریحان‌بسلدیم
سسله‌ینده جان دمنده، جان دئدیم، جان بسلدیم
چون جفاسی جانه منتدور، عـم‌اوغـلی یـاعلی

بو حسینی کیم سنه تاپشیردیم ایندی رو بـه رو
دقـتیلن بـاخ نـئجه وئـرسم ائـله آللام گـرو
باش بدنده، بارماق الده، ال بیلکده مو بـه مـو
گور هامی عضوین سلامتدور، عم‌اوغلی یاعلی

چوخ مکدّر اولسا وار بو سؤزده دردسـر یـئری
یاخشی باخ سالمدو برگ گول تک آخر هریئری
نه باشیندا وار قلینج نـه سـینه‌ده خـنجر یـئری
نه بدن یکسـر جـراحـتدی عـم‌اوغـلی یـاعلی

نور دیده‌مدور حسین باعثدی چون گؤز یاشیمه
من گؤزومدن سالمیش، سن تاپشیر آل‌هاشمه
وای اوگوندن‌کیم‌گؤرم‌باشین،کول‌اولسـون‌باشیمه
ایستی کوللر اوسته راحتدور عم‌اوغلی یـاعلی

عاشق جانبازدور گـیرم حسـینیم یـوخ سـؤزوم
من‌ده نقد عشقی خرج ائتمکده صـرّافـم اؤزوم
بیربدن دورت مین یارا، لاکن نئجه گورسون‌گؤزوم
گؤر بو انصاف و مروّتدور عم‌اوغـلی یـاعلی؟

نوحه
در خصوص وفات حضرت امیرالمؤمنین(ع)

چون تراب تیره اولدی خوابگاه بو تراب
عرشدن گلدی ندا: یا لیتَنی کنتُ تراب

چوخ بلالر چکدی بو عالمده شاه لافتی
هر غمه صبر ائتدی اوّل معدن جود و عطا
وئردی باش محراب طاعتده بویاندی قانه تا
اهل عشقه بیر به بیر اولسون او باشدان فتح‌باب

کشور ایمانده نصب ائیلدی بیدق یئره
حق دیلیلن ائتدی امراللّهی جاری حق یئره
بولمیوب حقّین، اونی اولدوردیلر ناحق یئره
اولدی قانیلن مترجم معنی امّ‌الکتاب

چون ییخلدی باعث ایجاد حرف کاف و نون
دین حقّین اولدی بیر محکم ستونی سرنگون
دوشدی دیلدن قلب عالم اولدی عالم بی‌سکون
شش جهتده ظاهر اولدی بو جهتدن انقلاب

اولدی ضـربت آشـنا فـرق شـه مـردانـیلن
دولدی عـینالله نـاظر گـؤزلری آل قـانیلن
وئـردی جـان جـانانه اما نـه لب عـطشانیلن
شیعه‌لر! ای کـاش اولیـدی کـوفهٔ ویـران، خـراب

بـولمورم آیـا نـه وار بـو یـئرده‌ای اهـل ولا
قـویدی هـر کـیمسه قـدم اولدی بـلایه مـبتلا
عـاقبت قـانه بـویاندی بـوردا شـاه کـربلا
کسدی باشین، وئرمدی دشمن اونا بـیر جـرعه‌آب

چـوخ مـصیبت‌لر اولوب شیعه نـمایان کـوفه‌ده
چوخ بدنلر آخـر اولمـوش قـانه غـلطان کـوفه‌ده
وئرمیوب اما حسـین تک بـیر نـفر جـان کـوفه‌ده
بـیربدن‌دؤرت‌مین‌جراحت‌کـیم‌گؤروب‌وئرسون‌جواب

شـیعه‌لر اهـل جـفا حـاشا جـفادن دویـدولار
کسدیلر باشین، سویوب جسمین یئر اوزره قویدولار
خیمه‌گـاهین ائـتدیلر غـارت، عـیالین سـویدولار
اهـل بـیت عـصمت اولدی بستهٔ قـید طـناب

کیم گؤروب بـیر بـئیله ظـلمی بـیر مسـلمانه روا
یـا اولوب لب تشـنه اؤلمک، هـانسی قـربانه روا
گـؤردی امّـا اهـل کـین شـاه شـهیدانـه روا
هم عیالی، هم اؤزی اولسون سـوسوزدان‌دلکـباب

لشگر جـرم و مـعاصی بـیدق آچـمیش رنگـرنگ
پهلوان نفس ائـدیبدور عـرصه‌نی صـرّافـه تـنگ
چـوخ سـعادتدور وورا گـر دامـن مـولایه چـنگ
چـون امـیرالمـؤمنین‌دور شـافع یـوم‌الحسـاب

ایضاً
در شهادت حضرت امیرالمؤمنین علی(ع)

اِبن مُلجم نامسلمان، یا امیرالمؤمنین
ائیلدی ظلمونده طغیان، یا امیرالمؤمنین

دولدوروبسان گؤردی بو دنیانی فضل و جودیلن
اولموسان مشغول صحبت حضرت معبودیلن
بیر قیلیج ویردی باشوندان تیغ زهر آلودیلن
اولدی منشق ماه تابان، یا امیرالمؤمنین

گؤتدی «وانشق‌القمر» ثبتین قضا بیر دفتره
ساخلیوب گؤستردی بیربیر عترت پیغمبره
عاقبت بو شیوه سرمشق اولدی اوغلی اکبره
مشق عشق آلدی باشیندان، یا امیرالمؤمنین

ویردی بیر ضربت سنه گر ابن‌ملجم نابکار
ائتمدی جسمین داخی بیر اؤزگه یئردن زخمدار
گؤر سنون فرقونله بو فرقین نقدری فرق وار
بیر بدن، مین زخم پیکان یا امیرالمؤمنین

آه او دمدن گـؤردی مـنقض اکـبری اؤز بـاشینه
باخمیوب لیلایه رحم ائتموب اونون گـؤز یـاشینه
بیر قیلیج ویردی باشیندان بیچدی کئچدی قاشونه
دوتدی شهلا گـؤزلرین قـان، یـا امـیرالمـؤمنین

باش قیلیجلاندی آخوب قانی یئر اوزره سو کیمی
دوره‌سین صـیّاد آلوب بـیر زخـمدار آهـو کـیمی
حـالت زاریـن پـریشان گـؤردیلر گـیسو کـیمی
ائـتدیلر جسـمین پـریشان، یـا امـیرالمـؤمنین

اولدیلار بیردن هـجوم آور او عـطشان اوسـتونه
یوز قویوب مین نامسلمان، بیر مسلمان اوسـتونه
اوخ‌اوخ‌اوستن ویردیلار پیکانی، پـیکان‌اوسـتونه
زخمدن جسم اولدی شان‌شان یـا امـیرالمـؤمنین

گؤردیلر بی‌بال و پـر دوشـموش او شـهباز حـرم
کـرکسان کـوفه و شـام ائـتدیلر جـرئت بـهم
ویردیلار خنجر اولوب خنجر دمـینده قـدّی خـم
سو دئیوب، وئردی سوسوز جان، یا امیرالمؤمنین

نوحه
مناسبت به شب عاشورا

گـل گـلزار رسـالت بـو گـئجه
شمردن ایستدی مهلت بـوگئجه

بیر دویونجه بـاخا اکـبر یـوزینه
ائـیلیه آیـه تـلاوت بـو گـئجه

زیـنبون قـلبینی آرام ائـلیوب
اولا مشـغول عـبادت بـو گـئجه

یاتمیوب آل علی صـبحه کـیمی
شیعه یاتسون نئجه راحت بوگئجه

بولمورم نئیلدی بس تـازه گـلین
اونا یوز وئردی نه حالت بو گئجه

ام لیـلایه بـویوردی شـه‌دین
سن‌ده وئر اوغلوا زینت بو گـئجه

دوتدی دنـیا یـوزینی مـوج بـلا
داشدی دریای مصیبت بو گـئجه

کربلا ایچره اولوب محشر عـیان
گوئیا قوپدی قـیامت بـو گـئجه

باغلانوب‌سویولی‌لب‌تشنه‌قالوب
عـترت شـاه ولایت بـو گـئجه

شـهدالر آدیـنا کـلک قـضا
یازدی فرمان شهادت بـو گـئجه

بخش سوّم

اشعار متفرقه ترکی

ترجیع‌بند

منی چرخ فلک آواره قیلدی خانمانیمدن
کنار ائتدی کنار خسرو شیرین زبانیمدن
الیم چیخدی گولومدن، گلشنیمدن، گلستانیمدن
طریق عشقده، من چکمیشم ال باش و جانانیمدن
اولان مجنون کیمی زنجیر عشقه بسته جانیم وای
وطن آواره‌سی، غربت اسیری، خسته جانیم وای!

خوشا جانانیلن هم درد و هم راز اولدوگوم گونلر
سر کوینده ایتلرلن هم‌آواز اولدوگوم گونلر
الیمده تار زلفی قصّه‌پرداز اولدوگوم گونلر
کونولده نار عشقی سوزیلن ساز اولدوگوم گونلر
اولان مجنون کیمی زنجیر عشقه بسته جانیم وای
وطن آواره‌سی، غربت اسیری، خسته جانیم وای

دئیون جانانه،ای خورشید مه رخساروه بنده
کؤنول جمعیتی چون ذرّه نوروندن پراکنده
فراقون طاقت و صبر و تحمّل قویمیوب منده
علیلم، دردمندم، دردیمون درمانی وار سنده
اولان مجنون کیمی زنجیر عشقه بسته جانیم وای
وطن آواره‌سی، غربت اسیری، خسته جانیم وای

سنه‌شایسته‌دور گولمک، نچون بیرغنچه لب گـولسن
حرام اولسون اگر اغیاریلن منسیز دئیوب گـولسن
ائدوبسن سینه‌می پیکان غملن، بئیله گول - گول‌سن
یانار قلبون منیم احـوالیـمه، گـر حـالیمی بـولسن
اولان مجنون کیمی زنجیر عشقه بسته جـانیم وای
وطن آواره‌سی، غربت اسیری، خسته جـانیم وای

اگــر مــنسیز گـولوم گـئتسن تـماشای گـلستانه
گؤروم دونسون ـ الهی ـ لاله تک باغرون قیزیل‌قانه
گــؤزون بــیماریم نـرگس الیـندن آلمـا پـیمانه
لبــون قــربانیم ســالما نــظر گـلبرگ خـندانـه
اولان مجنون کیمی زنجیر عشقه بسته جـانیم وای
وطن آواره‌سی، غربت اسیری، خسته جـانیم وای

گؤروم مندن سورا شمع رخون پروانه‌سیز قـالسون
ایراق گؤزدن، گؤزون بی‌سُرمَه،زلفون‌شانه‌سیزقالسون
ائدن قان کؤنلومی میگون لبون پیمانه‌سیز قالسون
او ایکی نرگس مستون می‌و مـیخانه‌سیز قـالسون
اولان مجنون کیمی زنجیر عشقه بسته جـانیم وای
وطن آواره‌سی، غربت اسیری، خسته جـانیم وای

اگر آلسان اله ساغر، الینده باده قان اولسون
صراحی باشه چکسن حاش‌للّه، نوش جان اولسون
دؤنوب پیمانه‌یه باخسان، یوزه اشکون روان‌اولسون
اوزون مخمور، چشمون‌مست، غمزون‌سرگران‌اولسون
اولان مجنون کیمی زنجیر عشقه بسته جانیم وای
وطن آواره‌سی، غربت اسیری، خسته جانیم وای

منی ترک ائیلیوب گر اولسا یاریم اؤزگه‌لر یاری
گؤروم عالمده اولسون من کیمی غملر گرفتاری
داغلسون رونق بازاری، اَسکیلسون خریداری
گئجه گوندوز یوزه اشک ندامت ائیلسون جاری
اولان مجنون کیمی زنجیر عشقه بسته جانیم وای
وطن آواره‌سی، غربت اسیری، خسته جانیم وای

گزوب من گؤرمدیم دنیانی محنت خانه‌دَن غیری
تاپولماز کُنج راحت، گوشهٔ میخانه‌دن غیری
انیس بزم خلوت یوخ، غم جانانه‌دن غیری
دئمه صرّاف، سن‌ده یازدیگون افسانه‌دن غیری
اولان مجنون کیمی زنجیر عشقه بسته جانیم وای
وطن آواره‌سی، غربت اسیری، خسته جانیم وای

در تاریخ وفات صبیهٔ پنج سالهٔ خودش

قویدون منی «رباب» عجب خورد و خوابدن
سالدون کناره محفل چنگ و ربابدن
قالدیم عذاب هجریله من، سن اؤزون گئدوب
اولدون بهشت عدنده راحت عذابدن
باغریم باشی کبابدی، قان گؤز یاشیم شراب
ال چکمرم بو طُرفه کباب و شرابدن
ای نور دیده وجهی ندور بو شتابیلن
کَسدون علاقه مردم چشم پرآبدن
ای تازه غنچه، سرّی ندور بس آچیلمامیش
دوشدون بئله خزان گلی تک آب و تابدن
گولدن گلاب آلوللا، سنون عطرون آختاروب
بوندان صوار گرک من آلام گول گلابدن
کؤنلوم یانار گؤزومدن آخار قانلو گؤز یاشی
اود اولماسا مگر سو چیخار می‌کبابدن؟
صبر ائتمه‌ییم نه چاره قیلیم، سنده یوخ گُنه
بیر کیمسه باخبر دئگول امّ‌الکتابدن
نئیلیم ازل گونونده سنی مرحمت قیلان
ایندی آلوب آپاردی جهان خرابدن
تاریخ ایستدیم سنه صرّافدن دئدی:
(قدر رضا)[1] مشخص اولور بو حسابدن

۱- سال ۱۳۰۵ به حساب ابجد.

رباعی

چون سالدی منی گۆزدن او گل چهره پری‌زاد
گلموب گـۆزونه ائـیلیوب اۆز بـنده‌سین آزاد
صــرّافــی حـریف اوّل مـازادیـده سـاتدی
بـا ایــنکه گـۆروب مـفته اولور اوّل مـازاد

ای ملّت اسلام
(مستزاد)
در زمان متحصّن شدن اهالی تبریز در سفارتخانه انگلیس گفته شده

ای مــلّت اســلام اویــان وقت ســحردی
گؤر بیر نــه خــبردی
بسدور بو قدر یاتما چوروورسن، نه خبردی
دور وقت ســـحری
غافل دوشوبن دینیوی دونیایه ســاتوبسان
یوز ایلدی یاتوبسان
بسدور گؤزون آچ، سنده کسالت نه قدردی
دور وقت ســـحری
مین یـئردن آیـولدور سـنی بـیچاره احـبا
تـــرپنمیسن اصـــلا
یاتماق بئله اولماز بو اؤلومـدن‌ده بـتردی
دور وقت ســـحری
تاپدور سنی همسایه‌لرون، دورما دئیر یات!
کئچمیش اولاهیهات!
بو دؤرده هر کـیمسه یـاتا قـانی هـدردی
دور وقت ســـحری

گون اولدی گون اورتاهامی یاتمیشلار اویاندی
اؤز عـــیبینه قـاندی
سن یات قوی اولاردورسون، اولارچونکه بشردی!
دور وقت ســـحری
چوخ ترلمیسن هئچ خبرون یوخدو پیشیرسن
تـرپنمه اوشـورسن!
چک یورقانی باشه بدنون شیب ـ شیپاتردی
دور وقت ســـحری
بـــی‌دردلیقی بـوشلاما، آخـتارما حـمیّت
لازیـم دگـو غـیرت!
غیرت دئدیگون باشه بلا جـانه خـطردی!
دور وقت ســـحری
هر کیمسه دئسه ملّت و دین گئتدی اینانما
هئچ بیر سوزه قـانما
قانمازلقیوون قدرینی بول یاخشی ثمردی!
دور وقت ســـحری

از هجرت سَنهٔ ۱۳۲۴